



● دوره‌ی پانزدهم ● اسفند ۱۳۸۸
● شماره‌ی بی‌دریس ۸۰ ● ۴۸ صفحه
● ۳۰۰۰ ریال
● www.roshdmag.ir
● ISSN:1606-9226



روش‌های آموزش و پرورش

رشاد

مجله‌ی آموزشی، علمی، اطلاع‌رسانی و کنونی دانشمندان و کارشناسان آموزش و پرورش



- میل به تجربه
- جنب و جوش در کلاس
- استرس، مغز و یادگیری
- مدرسه و سهام عدالت
- نماد سین‌ها

مدرسه، خانه‌ی دوم





رشد آموزش زبانهای جدید

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
برای دبیران، دانشجویان و کارشناسان آموزش و پرورش
« دوره یازدهم » اسفند ۱۳۸۸ « شماره یزدی ۸۰ »
۳۰۰۰ ریال

بسم الله الرحمن الرحيم

مدیرمسئول: محمد تاضری
سردبیر: محمدرضا حشمتی
شورای برنامه ریزی و کارشناسی: جعفر ربانی، منصور ملک عباسی و
علی اصغر جعفریان
مدیر داخلی: فاطمه محمودیان
ویراستار: کبری محمودی
طراح گرافیک و طرح جلد: پریسا سندسی
نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۷۹
تلفن: ۸۸۴۹۰۳۳۲
تلفن فکس: ۸۸۲۰۱۲۷۸
پایگاه اینترنتی: www.roshdmag.ir
رایانامه: rahnamayik@roshdmag.ir
تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۲۰۱۴۸۲
کد مدیرمسئول: ۱۰۳ کد مشترکین: ۱۱۴
نشانی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۷۷۳۳۶۶۵۵
شمارگان: ۱۹۰۰۰ نسخه
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

- تجربه ی نقد / محمدرضا حشمتی / ۲
استرس، مغز و یادگیری / سمیه سیفی / ۳
تربیت معلم: ناجی آموزش و پرورش / نیکو منفرد / ۴
برنامه ی درسی تربیت بدنی / یاسمن محمودی / ۷
میل به تجربه / پروین داعی پور / ۸
مدرسه ی با نشاط / سیمین جهانی / ۱۱
آموزشی تلفیقی تاریخ، جغرافیا و اجتماعی / نصرالله دادار / ۱۲
نعمت محبت / حجت الاسلام عباس پسندیده / ۱۶
فرهنگ جامع شبیمی / علی اصغر جعفریان / ۱۹
پژوهشکده ی علوم شناختی / ریحانه جعفری / ۱۹
مدرسه ی امن / بدالله سعیدنیا / ۲۰
جنب و جوش در کلاس / لیلیا سلیقه دار / ۲۲
یک روز، یک معلم / مهدی رضائیان / ۲۴
بهداشت معلمان: عضلات، مبلمان بدن / احمد مختاریان / ۲۶
آسمان سربی، دل آبری / حسین افصح / ۲۸
ایرج شیرین سخن / جعفر ربانی / ۳۲
هنرمندان زبان / شهلا افتخاری / ۳۴
مدرسه و سهام عدالت / زهرا اعظمی - امید مهرابی / ۳۸
حکایات قدیمه / احمد عربلو / ۴۰
رتبه ی اول کشورهای عربی / ترجمه ی فاطمه خرقانیان / ۴۲
نماد سین ها / معصومه فرهمند مقدم / ۴۵
معانی ناخواسته / طیبه رحیمی / ۴۶
سؤال از شما، پاسخ از مسئولان / ۴۷
رشد نوجوان و استقبال از بهار / ۴۸

قابل توجه نویسندگان و
مترجمان محترم:
- مقاله های که برای فرج در مجله
می فرستید، باید با اهداف
و ساختار این مجله مرتبط باشد و
فقط در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- مقاله های ترجمه شده باید با متن
اصلی همخوانی داشته باشد و متن
اصلی نیز همراه آن باشد چنانچه
مقاله را خلاصه می کنید، این
موضوع را قید فرمایید.
- مقاله یک خط در میان، در یک
روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا
تایپ شود. مقاله ها می توانند با
نرم افزار word و بر روی CD یا
فلپی و یا از طریق رایانامه مجله
ارسال شوند.
- متن مقاله باید روان و از نظر
دستور زبان فارسی درست باشد
و در انتخاب واژه های علمی و فنی
دقت لازم مدلول شود.
- محل قرار دادن جملات، شکل ها
و عکس ها در متن مشخص شود.
- مقاله باید دارای چکیده باشد و
در آن هدف ها و پیام نوشتار در چند
سطر تنظیم شود.
- کلمات حاوی مفاهیم سمیه
(کلید واژه ها) از متن استخراج
شوند.
- مقاله باید دارای تیتراژ اصلی،
تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر
باشد.
- معرفی نامه ی کوتاهی از نویسنده یا
مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین
و آثار وی پیوست شود.
- مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص
مقاله های رسیده مختار است.
- مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود.
- آرای مندرج در مقاله ضرورتاً همین
رای و نظر مسئولان مجله نیستند.

تجربه‌ی نقد

محمد رضا حشمتی

ماه ایان، فرصت بسیار ارزشمندی برای شورای برنامه‌ریزی مجله بود، چرا که توفیق حضور در ده مدرسه‌ی راهنمایی (در استان‌های آذربایجان غربی، اصفهان و تهران) را باقیم: فرصت شنیدن حرف‌های از دل برآمده‌ی همکاران خوبان در ارتباط با مسائل جاری آموزش و پرورش، و هم‌چنین امکان نقد و بررسی نقاط قوت و ضعف مطالب مجله‌ی رشد آموزش راهنمایی تحصیلی نصیبان شد. دوستان! ما همه نیازمند «نقد» هستیم تا بدانیم چه کارهایی را درست یا نادرست انجام می‌دهیم، اگر ما بتوانیم در محیط زندگی خود، فضای ارزشمند «نقد منصفانه» را فراهم کنیم، فرصت بسیار خوبی برای رشد و بالندگی یکدیگر ایجاد کرده‌ایم. آن‌چه در پی می‌آید، نمونه‌هایی از نقد همکاران محترم درباره‌ی مجله‌ی شماره‌ی ۱ است که در نشست‌هایمان، به آن‌ها اشاره کرده‌اند.

- جلد شماره‌ی ۱، به موضوعات مجله ارتباطی ندارد، چرا این دو دانش‌آموز پشت به همدیگر هستند؟ تصویر بچه‌ها شاداب نیست، چرا رنگ قهوه‌ای و خسته‌کننده انتخاب شده است؟!

- دین ساده‌تر از آن است که شما معرفی کرده‌اید.

- در مقاله‌ی «فضاوت»، بی‌دقتی شده است، زیرا معلم همکار و همراه دانش‌آموز است.

- بهداشت معلمان باید به مطالب بهداشتی معلمان بپردازد و نه بهداشت مدرسه.

- شعر کم است، شعرهای جدید چاپ کنید.

- در معرفی نیما، تصویر پایین صفحه ترسناک است.

- به جای آموزش و پرورش ترکیه، به آموزش و پرورش کشورهای موفق بپردازید.

- مطالب مجله به شدت حالت سخن‌رانی دارد و کلیشه‌ای است.

- «درست بنویسیم»، در نگارش مقالات مجله رعایت نشده است.

- بهتر است صفحات مجله رنگی باشد؛ حتی به قیمت کاهش صفحات.

- مقالات طولانی هستند، گزینه‌گویی برای ما مهم است.

- سعی کنید مطالبی بنویسید که به معلمان روش و کنید بدهد.

- در بعضی از مقالات، مشخص نیست مخاطب چه کسی است.

- بهتر است خاطرات همکاران را هم چاپ کنید.

- مطلب «لذت شکوفایی» را که خواندم، خیلی لذت بردم، حیف که پست کتابدار حذف شده است.

- بوی بد کاغذهای گاهی باعث می‌شود که من نتوانم مطالب مجله را بخوانم، بهتر است از کاغذهای بهتری استفاده شود و چاپ مجله خیلی بد است.

- درباره‌ی بهداشت روانی معلمان نیز بنویسید.

- بهتر است از همه‌ی مخاطبان بپرسید که مجله در چه بخشی قوی و پر مخاطب است و در چه بخشی ضعیف.

پیشنهاد ما این است که در شورای معلمان، مدت ۱۰ دقیقه مجله را نقد کنید و با نوشتن نامه‌ای مختصر، اما بسیار مفید، همکاران شورای برنامه‌ریزی را از دیدگاه‌ها و نظرات خود مطلع سازید.



قسمت‌های دیگر مغز (مغز میانی و مغز غریزی) برای پاسخ به تهدید فعال می‌شود. استرس‌های زیاد به‌طور واقعی موجب می‌شود که مدارهای کوتاه در مغز ایجاد شود، توانایی افرادی در به‌کارگیری ظرفیت‌های مغزی کاهش یابد و به رفتارهای خودکار و ابتدایی‌تر بازگشت کنند.

راهکارهایی برای رفع استرس و فشار روانی

- تمرکز کمتر بر نمره، زیرا نمره بیشتر از آن که محرک یادگیری باشد، خودمانعی برای یادگیری بهینه است.
- ایجاد تعاملات عاطفی با دانش‌آموزان
- عدم مقایسه‌ی دانش‌آموزان با یکدیگر
- ایجاد رابطه‌ی همدلانه با دانش‌آموزان
- آموزش مهارت‌هایی که به رفع استرس‌های غیرمنتظره در دانش‌آموزان می‌انجامد، مثل ریلکسیشن و...

منابع

۱. جنس، اریک (۱۳۸۳) مغز و آموزش، ترجمه‌ی محمدحسین و رضوی، تهران: مدرسه.
2. Jensen, E.(2000), Brain-based learning, sanDiego: Brain store Incorporated.

محیط هیجانی مثبت برای یادگیری، محیطی آرام است. در این حالت، تهدید و فشار روانی وجود ندارد و یا در حداقل میزان چالش است. به‌طور کلی تهدید و فشار روانی، بر مغز یادگیرنده تأثیر منفی دارد.

فشار روانی و تهدید بیش از حد در محیط مدرسه، می‌تواند بزرگ‌ترین نقش را در تخریب یادگیری داشته باشد. وقتی تحت فشار روانی قرار می‌گیریم، هورمون کورتیزول در بدن مان ترشح می‌شود. ترشح این هورمون در بدن زمانی است که فرد با خطر فیزیکی، محیطی، تحصیلی یا عاطفی مواجه می‌شود که می‌تواند منجر به افت دستگاه ایمنی، انقباض عضلات بزرگ، لخته شدن خون و بالا رفتن فشار خون! این دقیقاً همان واکنشی است که در روبه‌رو شدن ناگهانی با ببری تیراندان ممکن است به‌وجود آید. اما چنین واکنشی در مدرسه، به‌روز مشکلاتی می‌انجامد. سطح بالای کورتیزول، در بلند مدت موجب مرگ سلول‌های مغزی در هیپوکامپ می‌شود. این سلول‌ها در شکل‌گیری حافظه‌ی آشکار اهمیت به‌سزایی دارند [ونسان، ۱۹۹۰، به نقل از محمد حسین و رضوی، ۱۳۸۳].

وقتی تحت فشار روانی قرار می‌گیریم، قشر مخ که مسئول اعمال متفکرانه و یادگیری است، غیرفعال می‌شود و

سرمیه سیفی

استرس، مغز و یادگیری

در شماره‌های قبلی، درباره‌ی تأثیر عوامل محیطی بر مغز و یادگیری، مطالبی عنوان کردیم. در این شماره، درباره‌ی تأثیرات استرس بر مغز و یادگیری، و نیز راهکارهای مقابله با آن، مطالبی ارائه می‌شود.



نگارخانه: سیمیه سیفی

ناجی آموزش و پرورش

تربیت معلم

نیکو منفرد

گفت‌وگو با خانم زهره میرسپاسی، مدیر مرکز تربیت معلم نسیمیه

اجاره‌ای هم در یک‌جا و نزدیک محل مرکز بودند. هر سالی در گوشه‌ای از شهر قرار داشت. و خواهناخواه در فاصله‌ی رفت‌وآمد از هر دو کلاس تئوری و عملی، مدت‌زمانی هدر می‌شد. البته تلاش همکاران و دانشجویان، هدف، انگیزه و تلاش و صمیمیت، کمبودها را خیران می‌کرد.

● تاریخچه‌ی مختصری از آغاز کار مرکز را بیان کردید. شما از چه زمانی با این قافله‌ی تلاش همراه شدید؟

○ همکاری من با مرکز از سال ۱۳۷۰ به‌عنوان مدرس شروع شد. یکی از درس‌هایی که من تدریس می‌کردم، بنا بود.

● تحصیلاتتان در رشته‌ی تربیت‌بدنی بود؟

○ من در سال ۶۸ لیسانس زبان و ادبیات فارسی گرفتم و در سال ۶۹ لیسانس دبیری تربیت‌بدنی و علوم ورزشی. این دو رشته را هم‌زمان می‌خواندم. در سال ۷۹ فوق‌لیسانس تربیت‌بدنی و علوم ورزشی گرفتم و در حال حاضر هم دانشجوی دوره‌ی دکتری تعلیم و تربیت هستم.

ارسال ۷۰ تا سال ۸۵ که مدیر مرکز بازگشته شد، به‌عنوان مدرس، با مرکز همکاری داشتم و از سال ۸۵ برخلاف میل باطنی‌ام، به همکاری در سمت مدیریت دعوت شدم که پدربرفتم.

● چرا برخلاف میل باطنی؟

○ معلم باتسید می‌داند چرا! کسانی که کلاس را تجربه کرده باشند، هیچ‌جا نیست و مقامی را با کلاس عوض نمی‌کنند. کلاس و ارتباط رودررو با بچه‌ها، عالمی زیبا و غیرقابل توصیف دارد.

● شاید این سؤال هم به‌نظر مربوط نباشد، اما در این سؤال هم نگاه مدیریتی داریم. شما در کنار چند مسئولیت دشوار و پرکار، مثل مدیریت مرکز نسیمیه با تعداد زیادی

● اگر موافق باشید گفت‌وگو را با معرفی مرکز تربیت معلم نسیمیه، آغاز کنیم؟

○ در سال ۱۳۶۰، به فرمان امام خمینی (ره) و برپامه‌ی کار شهیدان رجایی و باهنر، مراکز تربیت معلم راه‌اندازی شدند که یکی از آن‌ها مرکز تربیت معلم نسیمیه بود. این مرکز فعالیت خود را در دوره‌ی کاردانی و با رشته‌ی تربیت‌بدنی آغاز کرد.

● با توجه به این که رشته‌ی تربیت‌بدنی فضای آموزشی متفاوتی را از نظر امکانات و وسایل ورزشی نیاز دارد و با توجه به‌نظر مساعد دولت وقت، این شرایط فراهم بود؟

○ حیر، متأسفانه مرکز سال‌ها خانه‌به‌دوشی داشت. البته، همین فضای فعلی برای مرکز نسیمیه در نظر گرفته شده بود. اما آماده شدن آن، سال‌ها زمان برد و دست آخر هم با حکم تخلیه‌ای که در آخرین مکان صادر شد، در شرایطی که فضا نیمه‌کاره بود، به این‌جا کوچ کردیم و با مسووری همکاران و دانشجویان، به شرایط خوبی که می‌بینید، رسیدیم.

● گفته‌های شما پرستی را در ذهن من ایجاد می‌کند که پاسخش می‌تواند به حل مشکلات مدیریتی و روبرویی با مسائل کمک کند. ممکن است بگویید در آن سال‌های خانه‌به‌دوشی و اسکان در محل‌هایی که هیچ ربطی به فضای ورزشی نداشتند، مسئولان مرکز نسیمیه، چگونه دانشجوی تربیت‌بدنی، تربیت کردند؟

○ بله، سؤال خوبی است. یعنی به هر حال خوب است که از آن سال‌ها و آن شرایط، یاد و قدرتی شود. در آن سال‌ها ما در ساختمان‌هایی اسکان می‌شدیم که فقط می‌توانستیم کلاس‌های تئوری را برگزار کنیم. برای تمرینات ورزشی، سالن‌هایی را اجاره می‌کردیم. پیداست که سالن‌های

اشاره معلم در فرهنگ ایرانی از عهد باستان تاکنون، مقامی رفیع داشته است. معلمی از مهم‌ترین حرفه‌هاست. معلمی در جایگاه یک حرفه و نگرش تربیت معلم برای حرفه‌ی معلمی، در ایران و تاریخ آموزش و پرورش سابقه‌ای دیرینه دارد. پس از تأسیس دارالفنون، در سال ۱۲۹۷ ش، اولین مرکز تربیت‌معلم به نام «دارالمعلمین مرکزی» برای تربیت و تأمین معلمان تأسیس شد. از آن زمان تاکنون، موضوع تربیت معلم، دست‌خوش تغییر و تحولات بسیاری شد. با توسعه‌ی آموزش عالی و مراکز گوناگون آموزش عالی با رشته‌های متنوع در علوم تربیتی، کم‌کم این تفکر پدیدار شد که چرا تربیت معلم و چرا تحصیل هزینه‌های هنگفت بر آموزش و پرورش برای تربیت معلم؟! می‌توان معلم‌های مورد نیاز را از فارغ‌التحصیلان مراکز آموزش عالی استخدام کرد. ولی گروهی دیگر، یا توجه به اهمیت و نقش معلم در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان معتقد هستند. برای معلم شدن، باید نیروی انسانی داوطلب را با دقت گزینش و سپس تحت نظر احیاً به‌صورت شبانه‌روزی، برای معلمی تربیت کرد. با نگاه به این موضوع، به مرکز تربیت‌معلم دخترانه‌ی «نسیمیه» رفتم و با مدیر مرکز به گفت‌وگو نشستیم؛ او که جهادی طولانی برای منحل شدن مرکز پستانسر داشته است و به تربیت‌معلم، به‌عنوان یک واجب تسریح در آیین تعلیم و تربیت می‌نگرد و می‌گوید، آموزش و پرورش نگاه اقتصادی نیست، نمازخانه‌ی عمارت دولت است و...

رشد آموزش راهمایی تحصیل



● کسانی که کلاس را تجربه کرده باشند، هیچ جا و پست و مقامی را با کلاس عوض نمی کنند

● کلاس و ارتباط رودررو با بچه ها، عالمی زیبا و غیر قابل توصیف دارد

و گوینده‌ی نمونه هم شدم. البته لطف خدا در درجه‌ی اول و سپس هم اراده‌ی من، در پیشبرد کارها مؤثر بوده است. به‌طور قطع ضعف‌هایی در کارم وجود دارد، اما هیچ‌وقت از تلاش کم نمی‌گذارم.

● پس از پرسش‌های عمومی، به بحث تخصصی پردازی‌م. می‌دانید یک نگرش در فلسفه‌ی آموزش، بس تربیت همه‌جانبه‌ی معلم مبتنی است و نگرش دیگر بر صرفه‌جویی و جذب معلم از بازار آزاد. با کدام نگرش موافقت می‌کنید؟

○ بله. این اتفاق در دهه‌ی اخیر افتاده است. نگاه صرفه‌جویی. واقعاً چنین نگاهی به آموزش و پرورش، تأسفبار و غم‌انگیز است. وقتی قرار است تمام مردم یک کشور از جاده‌ی آموزش و پرورش عبور کنند و سپس وارد جامعه شوند، آیا می‌توان محدودیتی برای شیوه‌ی عبور آنان از آن جاده قائل شد؟ آیا می‌شود آن جاده را خاکی باقی گذاشت؟ آیا می‌شود در آن جاده، به خاطر نداشتن بودجه، به تک‌تک مردم بی‌توجهی کرد؟ مگر قرار نیست مردمی که از این جاده می‌گذرند، در آینده از بالاترین تا پایین‌ترین پست‌های کشور را بر عهده بگیرند؟ معلمان آموزش و پرورش، مدیران و برنامه‌ریزان جاده‌ی تعلیم و تربیت هستند و در تعجبیم که بعضی از مسئولان، با نگاه صرفاً اقتصادی، سعی در صرفه‌جویی، آن هم در «تربیت معلم» داشته‌اند و جذب معلم از بازار آزاد را مقرون به صرفه دانسته‌اند.

از نگاه من، اگر دولت را به شهر تشبیه کنیم، مسجد آن شهر وزارت آموزش و پرورش است و اگر آموزش و پرورش را به شهر تشبیه کنیم، مسجد آن، مراکز تربیت معلم هستند. مراکز تربیت معلم کارخانه‌های انسان‌سازی هستند و تعطیلی و بی‌توجهی به هر کدام از آن‌ها، حیاتی جبران‌ناپذیر به عرصه‌ی تعلیم و تربیت است. آموزش و پرورش بنگاه اقتصادی

دانشجو و تحصیل در دوره‌ی دکترا، گوینده‌ی صداوسیما هم هستید. این مسئولیت‌های گوناگون، از کیفیت کار شما کم نمی‌کند؟

○ سعی من بر این بوده و هست که حق هر مسئولیتی را که می‌پذیرم، ادا کنم.

● لطفاً درباره‌ی کارتان در صداوسیما هم برایمان صحبت کنید؟

○ البته، من فقط گوینده‌ی خبر سیما هستم. از سال ۱۳۷۲ همکاری‌ام را با صداوسیما آغاز و در تلویزیون در قسمت‌های متفاوت کار کرده‌ام. یکی از فعالیت‌هایی که طی سال‌های گذشته در صداوسیما داشتم، همکاری در بخش ورزش بانوان سیما بود که در طول این مدت، فعالیت‌های خوبی را به‌منظور معرفی ورزش بانوان انجام داده‌ایم. بیش ترها حتی خبر ورزش بانوان در اخبار ورزشی خوانده نمی‌شد. آرام آرام با ارتباطاتی که بین صداوسیما و مسئولان ورزش بانوان، ایجاد کردیم، به حمدالله این موضوع به انجام رسید و در حال حاضر شاهد هستید که خبر و تصاویر مناسب از ورزش بانوان، از شبکه‌های سیما پخش می‌شود.

● شما گفتید تنوع و تراکم کارها، تأثیری در کیفیت کارتان نداشته است. در نقش همسری و مادری چه‌طور؟

○ من نمی‌توانم بین این نقش‌ها که شما تفاوت قائلید، فاصله بگذارم. این‌ها با هم آمیخته شده‌اند. من هم زمان با تمام این نقش‌ها زندگی می‌کنم. هیچ‌وقت نشده است یک کار را انجام نداده، سراغ بعدی بروم. خودبه‌خود این‌ها با من و من با آن‌ها آمیخته شده‌ام. اگر تعریف از خود نباشد، در سال ۱۳۸۵ مدرس نمونه‌ی استان تهران شدم. سال ۸۷، مدیر نمونه‌ی کشوری شدم و در همین اثنا، کارمند

معلم نیستند، زنی معلمی ندارند، اما دیده‌ایم کسانی را که با اندکی علم، می‌توانند ساعت‌ها بجهه‌ها را صبح کوب خودشان کنند، چون با فن و مهارت معلمی کاملاً آشنا هستند.

● **ایا مهم‌ترین اتفاق و تفاوت در تربیت معلم، همین گزینش مناسب ترهاست؟**

○ **بله، معلوم است که نه، این قدم اول است، وقتی به قول شما مناسب‌ترها انتخاب شدند، در فضای تربیتی ۲۴ ساعته‌ای قرار می‌گیرند، این‌جا فقط ۸ ساعت درس رسمی نیست، بیشتر برنامه‌های تربیتی و تربیت معلم، در فعالیت‌های فوق برنامه شکل می‌گیرد، به نظر ما، معلم کسی است که می‌تواند در شکل تبدیل یک آدم، نقش اصلی را داشته باشد، پس تربیت چنین کسی، به ادامه‌ی حیات یک نسل و جامعه می‌انجامد. آن‌جا که خداوند می‌فرماید: و علم ادم الاسماء، کَلِّهَا [بقره/۳۱]. طبق این آیه‌ی شریفه، اول معلم خداوند است و کسی که می‌خواهد معلم باشد، مثل خداوند می‌خواهد صانع باشد، پروردگار و پرورنده باشد. و همه‌ی ما در نهایت می‌خواهیم خداگونه باشیم، پس مهم‌ترین شغل می‌تواند شغلی باشد که همکاری با خداوند است و به موازات اهمیت معلم و شغل معلمی است که تربیت معلم نقش می‌گیرد و به نظر من، باید جزو مهم‌ترین ارکان آموزش و پرورش به حساب آید.**

● **شما معلم را تعریف کردید و تربیت معلم را، حالا وقتی این معلم می‌شود معلم ورزش، آیا تفاوتی با دیگر معلمان دارد؟**

○ **بله، خیلی خیلی زیاد، اولاً بگویم، ما از بازده رشته‌ی تربیت دبیری که این‌جا داریم، یکی رشته‌ی تربیت دبیری است، او تأکید داریم که بگویم، رشته‌ی تربیت دبیری، چون ورزش مفهوم بسیار محدودتری دارد.**

و اما فرق فارغ‌التحصیل رشته‌ی تربیت دبیری، اولاً با فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم ورزشی دانشگاه‌ها در این است که فارغ‌التحصیل دبیری تربیت دبیری، به موازات علوم ورزشی، علوم تربیتی می‌گذرانند، آگاهی از علوم تربیتی برای معلم تربیت دبیری از آن جنبه واجب‌تر است و اما در مقایسه با معلمان رشته‌های دیگر، شاید برای معلم ریاضی، تربیتی بودن این قدر واجب نباشد، به نظر من، معلم تربیت دبیری از معلم دبیری تأثیرگذارتر است، تأثیر معلم تربیت دبیری غیرمستقیم، ولی ماندگار است.

بچه‌ها از تمام حرکات و شخصیت مربی تربیت دبیری الگو می‌گیرند، در هیچ رشته و درس دیگری، معلم این قدر کنار و میان بچه‌ها نیست، بلکه روبه‌روی بچه‌هاست، اما مربی تربیت دبیری کنار بچه‌ها و میان آن‌هاست و ای اگر از نقش خودش ناخبر نباشد!

نیست و نمی‌توان در آن چرتکه‌ی سود و زیان مالی انداخت، بلکه محلی است به منظور سرمایه‌گذاری برای نسل‌های آینده‌ای که شاید موقع به بار نشستن آن، جز یک مشت اسجوالی پوسیده در زیر تلی از خاک، چیزی از ما باقی نمانده است. مراکز تربیت معلم مساعدی هستند که نماز خواندن در آن‌ها اجر دنیایی ندارد و من معتقدم، عاشقانه‌ترین نمازها را مدرسان تربیت معلم در این مساجد خوانده‌اند.

زمانی، آقای قرائسی حرف خیلی خوبی در مورد آموزش و پرورش زدند، گفتند، وزیر آموزش و پرورش باید خود رئیس جمهور باشد تا مجبور نباشد بای سر وزارت، کاسه‌ی چه‌کنیم چه‌کنیم دست بگیرد و یا چانه‌بسی در همت و بربر، تقاضای بودجه کند.

اصلاً وزارت‌هایی مثل نفت یا صنایع، با آموزش و پرورش قابل مقایسه نیستند تا چه رسد به این که از لحاظ اقتصادی و درآمدی و سود و زیان محاسبه و مقایسه شوند.

● **معلم کیست که تربیت او خیلی مهم است و لزوماً باید سبانه‌روزی باشد؟ مگر در تربیت معلم، دانشجوی در خواب هم تربیت می‌شود؟**

○ **بله و به همین دلیل تربیت معلم باید طی یک دوره‌ی سبانه‌روزی صورت گیرد، این‌طور نیست که دانشجویان ما فقط روزانه طی چند ساعت حضور در کلاس مشغول یادگیری باشند،**

تمام روز آن‌ها در جریان تربیت و ارتباط با مربیان می‌گذرد، مطمئن باشید خواب آن‌ها هم مثل هر کسی، تحت تأثیر چگونگی روز آن‌هاست، تفاوت مرکز تربیت معلم با دانشگاه این است که در درجه‌ی اول، با دانشجوی تربیت معلم مصاحبه می‌شود، یک گروه متشکل از متخصص تربیتی، با داوطلبان مصاحبه می‌کند، این گزینش برای فهم این است که آیا فرد، برای معلمی مناسب است، یا نه؟ مثل طلبگی، که داوطلب باید زنی طلبگی داشته باشد، کسانی که از رشته‌های دانشگاهی فارغ‌التحصیل می‌شوند، چه‌سا غم دارند، اما



ساکن شطرنج و اندامی جسمانی (پروبوک)



ساکن دو و میدانی

رشد آموزش
راهسازی
تحصیلی

برنامه‌ی درسی تربیت بدنی

نشست تربیت بدنی با حضور دکتر جواهری پور و دکتر اسماعیلی

یاسمن محمودی

نشست ماهانه‌ی تربیت بدنی با موضوع «برنامه‌ی درسی تربیت بدنی دوره‌ی راهنمایی» در سالن اجتماعات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش برگزار شد.

دانش آموز با دو ساعت نمی‌تواند با ورزش علمی آشنا شود این دو ساعت زمینه و بستری برای یادگیری علمی است و باید باعث شود که او ورزش را در فعالیت‌های روزانه‌ی خود استمرار بخشد. هم‌چنین اگر اطلاعات و آگاهی دانش‌آموزان در زمینه‌ی ورزش و فواید آن افزایش یابد، آنان علاقه و آمادگی بیشتری برای فراگیری مهارت‌های ورزشی خواهند داشت.

دکتر اسماعیلی، سخن‌ران دوم نشست که مسئولیت مطالعه‌ی تطبیقی برنامه‌ی درسی تربیت بدنی ایران با دیگر کشورها را برعهده دارد، این طرح را به‌طور مختصر معرفی و اندکی از نتایج به‌دست آمده را بیان کرد.

وی افزود: «هر برنامه‌ی درسی ۹ متغیر دارد که عبارت‌اند از: ۱. هدف: ۲. محتوای درس: ۳. زمان‌بندی محتوا: ۴. مکان درس: ۵. روش تدریس: ۶. گروه‌بندی دانش‌آموزان: ۷. فعالیت دانش‌آموزان: ۸. مواد و وسایل آموزشی: ۹. روش ارزش‌یابی. این استاد دانشگاه، نقطه‌ی کلیدی در تهیه‌ی برنامه‌ی درسی دوره‌ی راهنمایی را توجه به تفاوت‌های فردی دانست و شرح داد: «دوران راهنمایی مهم‌ترین دوره به لحاظ تفاوت‌های فردی است. تنوع در رشد تفاوت در علاقه، تفاوت در استعداد و مرحله‌ی وقوع بلوغ جنسی، همه حاکی از آن است که ما در تدوین برنامه‌ی درسی دوره‌ی راهنمایی، نیازمند انعطاف‌پذیری بیشتر نسبت به دوره‌های ابتدایی و دبیرستان هستیم.

دکتر اسماعیلی در پایان با اشاره به ساعات درس تربیت بدنی در ایران و جهان اشاره کرد: «اکثر کشورها به‌طور میانگین دو ساعت در هفته تربیت بدنی دارند، اما ساعت بسیار زیادی در فوق برنامه‌های هر مدرسه به ورزش اختصاص می‌یابد اما در ایران، ورزش به همان دو ساعت منحصر می‌شود و فوق برنامه‌های ورزشی، صرفاً به قهرمانان اختصاص می‌یابد، حال آن‌که ورزش بیش از هر فرد دیگر، نیاز دانش‌آموزان ماست.»

در این نشست که چندی پیش با حضور جمعی از استادان دانشگاه و معلمان تربیت بدنی برپا شد، دکتر جواهری پور، مسئول کمیسیون آموزش انجمن تربیت بدنی گفت: «دوره‌ی راهنمایی تحصیلی نقش مهمی در شناخت استعدادها و توانمندی‌های دانش‌آموز دارد. تربیت بدنی نیز به عنوان یکی از دروس اصلی این دوره، اهمیت بالایی دارد، به‌طوری که بسیاری از اهداف فرهنگی اجتماعی تعلیم و تربیت، از طریق تربیت بدنی قابل دست‌یابی است. تربیت بدنی بخشی از تعلیم و تربیت است که از طریق انجام فعالیت‌های جسمانی و حرکات بدنی، جریان رشد انسان را تسهیل می‌کند.

با چنین رویکردی، هدف ما آموزش رشته‌های ورزشی نیست، بلکه هدف این است که از طریق ورزش به بخشی از فعالیت‌های تعلیم و تربیت دست یابیم.»

این استاد دانشگاه، چالش‌های برنامه‌ی درسی تربیت بدنی دوره‌ی راهنمایی در ایران را این‌گونه برشمرد:

● از سال ۱۳۸۴ راهنمای برنامه‌ی درسی تربیت بدنی تدوین شد، اما هم‌چنان به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش نرسیده است.

● درس تربیت بدنی فاقد کتاب و محتوای آموزشی مشخص است.

● فلسفه‌ی تربیت بدنی و ورزش ایران تدوین نشده است، روشن و مشخص نیست، بنابراین نمی‌توانیم اهداف و رویکردها را تدوین کنیم.

دکتر جواهری پور معتقد است، رویکرد اساسی تربیت بدنی، کسب سلامت و تن‌درستی و غنی‌سازی اوقات فراغت دانش‌آموزان است.

وی می‌افزاید: «ما باید در این درس به دانش‌آموز بیاموزیم، چگونه با حرکات جسمانی آشنا شود، آن را اجرا کند و چگونه سلامت جسمانی خود را حفظ کند. اگر رویکرد آموزش و پرورش صرفاً آموزش رشته‌های ورزشی باشد، ما به اهداف خود دست نخواهیم یافت.





یک به یک

در دنیای کودکان و نوجوانان، بعد از پدر و مادر، معلم از معدود افرادی است که می‌تواند مورد اطمینان و توفیق آنان قرار گیرد. در فضای محدود ارتباطی دانش‌آموزان، گاهی معلم تنها ملجا و پناه برای حل مشکلات با تحت است؛ خصوصاً هنگامی که نوجوان قربانی خشونت‌های خانوادگی یا آسیب‌های موجود در خانه و اجتماع می‌شود و با مسائلی درگیر می‌شود که بسیار پنهان و دردناک‌اند و آن‌ها را با هر کسی نمی‌تواند در میان بگذارد. از این قبیل است مانند سوء استفاده‌های جسمی یا آزارهای جدی جسمی و روحی توسط نزدیکان. در عمق این تنهایی‌ها، بی‌پناهی‌ها، په‌په‌ریختگی‌ها و ترس و وحشت‌ها، معلم می‌تواند یک چراغ یا کانونی از امید باشد.

از سوی دیگر، گسترش روزافزون آسیب‌های اجتماعی، از مواد مخدر و الکل گرفته تا بزهکاری و کنجکاوی و گرایش دسته‌ای از نوجوانان به تجربه‌ی رفتارهای پرخطر، از واقعیات و تهدیدهای جدی در فضای مدارس است. امروز کمتر مدرسه‌ای را می‌توان یافت که از شیطنت‌های ارتباط با جنس مخالف یا کسب اطلاعات انحرافی از اینترنت یا دسترسی به موارد غیراخلاقی مصون باشد. وجود کشمکش‌ها و آشفتگی‌های خانوادگی نیز از دیگر عواملی است که می‌تواند مدرسه را با بحران دانش‌آموزان افسرده، مضطرب و دارای اختلال روبه‌رو کند. بنابراین، بیش از گذشته ضرورت بالا بردن مهارت و دانش بی‌امون شناخت آسیب‌ها و چگونگی هدایت دانش‌آموزان در میان معلمان مطرح می‌شود.

دو دسته رفتار پرخطر در کمین نوجوانان است. یکی آن دسته از رفتارها و آسیب‌هایی که در نزدیکی نوجوان یا در محیط زندگی او وجود دارد و نوجوان در ایجاد این موضوعات دخیل نیست، اما قربانی آن است. مانند اعتیاد والدین، خشونت‌های خانوادگی، والدین افسرده یا دارای اختلال، والدینی که گاهی در مباحث روان‌شناسی از آن‌ها به‌عنوان والدین بیمار ساز، والدینی یا پیام‌ها و محبت‌های متعارض یاد می‌شود. پرواضح است، نوجوان در چنین شرایطی باسالمی می‌تواند مستعد انجام رفتارهای پرخطر شود.

دسته‌ی دوم رفتارهایی هستند که به محیط زندگی نوجوان ارتباط مستقیمی ندارند. حداقل در ظاهر خانواده‌علانی از انحرافات اخلاقی یا اجتماعی دیده نمی‌شود، اما نوجوان، الوده به رفتارهای پرخطر است و در نهایت باز قربانی خودش است. متأسفانه اخیراً به علل گوناگون که بحثی اجتماعی روانی را می‌طلبد، نوجوانان خود مایل به تجربه‌ی هیجانانگیزی می‌اند. نسبت به رفتارهای پرخطر و مسامحت‌های اخلاقی بسیار کنجگاو‌اند. چون منابع اطلاعاتی محدود است و از طرف بزرگسالان بیشتر نهی را دریافت می‌کنند تا شاید عمق این همه‌واهمه را، پس جسارت تجربه‌دارند. ویژگی «تعلق به گروه هم‌سال» در پاره‌ای از موارد به «تعلق به

باند‌های

دوستی «

تبدیل می‌شود.

از مشخصه‌های این

باند‌ها تبادل اطلاعات

بزرگ‌سالانه، تشویق هم‌به‌انجام

اعمال متهورانه (از نگاه خودشان)، و

گاه هم‌پیمان و هم‌قسم‌شدن‌های بی‌مورد

و گاه زبان‌بار است. در این جمع دوستانه با

پشت‌گرمی که به هم می‌دهند، همدیگر را به انجام

اعمالی برخلاف قواعد خانه یا جامعه تشویق می‌کنند:

مثل پرسه‌های خیابانی، ارتباط با جنس مخالف، کشیدن

سیگار و قلیان، رانندگی و حتی شاید بزه‌های کوچک مثل کش

رفتن جنس از مغازه‌ها، دست انداختن و مزاحمت برای دیگر بچه‌های

مدرسه یا... ظاهراً همه‌ی این رفتارها برای سرگرم شدن و خندیدن بیشتر

است، اما معلوم است در زیر این پوسته، دردی و مشکلی نهفته است. در مواردی

برای تعدادی از نوجوانان این رفتارها می‌تواند واقعاً یک تجربه بماند، اما متأسفانه برای

عده‌ای می‌تواند شروع مشکلاتی باشد که کل مسیر زندگی‌شان را تغییر دهد.

تحقیقات نشان می‌دهند، دادن دانش از زبان‌بار بودن این اعمال، تأثیر چندانی در روگردان

شدن نوجوانان از انجام آن‌ها ندارد. دادن اطلاعات قصه‌ی آدم‌های با تجارب مشابه و عاقبت بد، به

تنهایی قانع‌کننده نیست، زیرا آنان همواره پیامی از درون خود دریافت می‌دارند که «این تجربه مال من

نیست، من خودم می‌دونم، این برای من بیش نمی‌آید». به بیانی دیگر، راه‌حل‌های آموزشی عامل کافی

برای جلوگیری از این حوادث نیست. در واقع، کلید اصلی کنترل و هدایت رفتار در دست خانواده است.

بنابراین، هشدار اول به معلمان، این است مراقب باشند نه نقش آموزشی بگیرند، نه نقش خانواده را بر

عهده بگیرند. همچنین، در درگیر شدن با این موضوعات مواظب باشند، بیش از آن چه که لازم است،

دخالت نکنند و حرکت و هدفشان اتصال نوجوان گرفتار به مراجع ذی‌صلاح باشد.

منظور از طرح این موضوع، توجه دادن معلمان محترم به این است اگر به هر دلیلی با این موضوع

مواجه شدند، چه باید بکنند. مانند هنگامی که دانش‌آموزی با دادن نامه‌ی، از مورد آزار قرار گرفتنش

توسط والدین یا دانش‌آموز دیگری در مدرسه برده برمی‌دارد. یا دانش‌آموزی که به علت اعتماد به

معلم خبر می‌دهد که والدش یا هم‌کلاسی‌اش مواد مصرف می‌کند، یا اصلاً خود معلم به علت دیدن

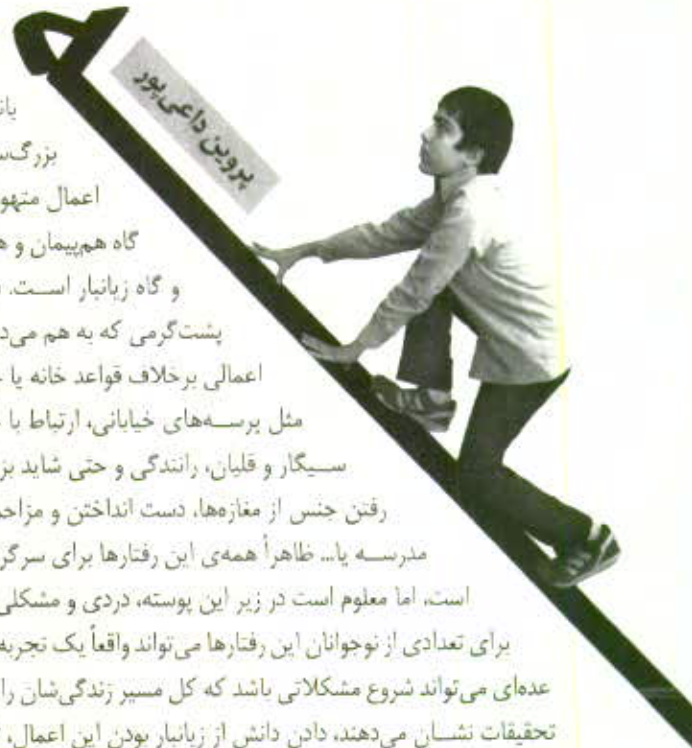
شواهدی روشن مثل آثار سوختگی بر دست دانش‌آموز یا علائم رفتاری متوجه می‌شود دانش‌آموز در

معرض خطر است.

علائم هشدار دهنده

فهرست علائمی که می‌تواند هشدار از وجود مشکلی در نوجوان باشد، به این شرح است:

- تغییرات ناگهانی در رفتار یا تغییر در عملکرد تحصیلی دارد.
- حالت گوش به زنگی دارد و مراقب است، انگار که منتظر رخ دادن اتفاقی بد باشد.
- زود به مدرسه می‌آید، دیرتر از بقیه مدرسه را ترک می‌کند، میل رفتن به خانه را ندارد.
- زیاد شکایت می‌کند، تحرش زیاد شده است یا برعکس ساکت و منفعل شده و حالت کناره‌گیری دارد.
- به مسائلی که قبلاً علاقه‌مند بوده، بی‌توجه شده و تمایل چندانی نشان نمی‌دهد.
- به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از بهبودی زندگی و خودکشی صحبت می‌کند.



در عمق

تنهایی‌ها،

بی‌پناهی‌ها، به

هم‌ریختگی‌ها

و ترس و

وحشت‌ها، معلم

می‌تواند یک

چراغ باشد

اگر نوجوان

مایل به ارتباط

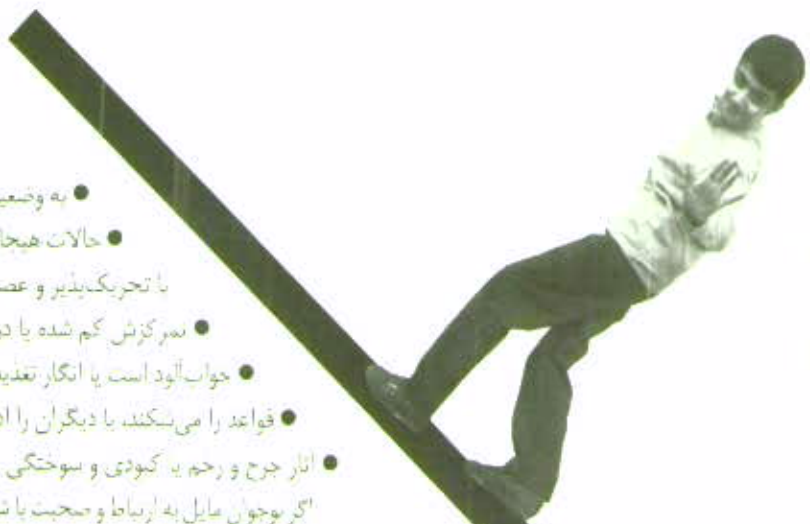
و صحبت با شما

شد، مهم‌ترین

کار این است که

شنونده خوبی

باشید



- به وضعیت ظاهری خود بی توجه شده است.
 - حالات هیجانی اش مشهود است و بر آن کنترل ندارد، مانند گریان بودن یا تحریک پذیر و عصبی بودن یا نگرانی و ترس و...
 - سرگزش کم شده یا در خیال فرو می رود و در فکر است.
 - جواب آلود است یا انکار تغذیه‌ی خوبی نداشته است.
 - قواعد را می شکند یا دیگران را ادیت می کند.
 - آثار جرح و رحیم یا کنودی و سوختگی در بدش دیده می شود.
- اگر بوجوان مایل به ارتباط و محبت با شما شد، ابتدا مهم ترین کار این است که نشوندهای خوبی باشید و به دور از پرس دآوری ه، فقط گوش دهید. مراقب باشید کارهای زیر را انجام ندهید:
- ❖ حالت بارپرس نگیرید و به دنبال کشف جزئیات بیشتر نباشید.
 - ❖ از پرسیدن سؤالات القایی بپرهیزید.
 - ❖ سریع به والدین یا مسئولان اطلاع ندهید. اول کاملاً مطمئن شوید داستان چیست.
 - ❖ هیچ قول و وعده و وعیدی ندهید.
 - ❖ احساساتش را منکر نشوید. با احساسات او همدلی کنید، یعنی بگویید که شرایط سختی دارد. بحمل این شرایط آن نیست.

به چه نکاتی تکیه کنید:

- ✓ از این که اعتماد کرده و موضوع را با شما در میان گذاشته است، تشکر کنید.
 - ✓ رفتارهای حمایتی باشد. به او بگویید که مقصر نیست و ترک می کنید که ناخواسه وارد شده است.
 - ✓ از خودش کمک بگیرید و فردی امین از خانواده اش را بیابید تا حد امکان این فرد محرم و از بستگان درجه یک باشد.
 - ✓ اگر درباره‌ی موضوع مطرح شده چیزی نمی دانید دست بپاچه نشوید، به آرامی از او بخواهید به شما چند روزی وقت دهد تا از چند فرد متخصص و امین راهکار بخواهند. می توانید این گونه بیان کنید: «من تا به حال با چنین موضوعی مواجه نشده ام. درست مطمئن نیستم چه کار باید کرد. لطفاً چند روز به من فرصت بده. فرد خوبی خارج از مدرسه می شناسم. بدون ذکر نام شما، در رابطه با راه حل از او کمک می گیرم.» یا «من نیاز به زمان دارم تا بتوانم بهترین کاری که می شود کرد، چیست؟»
 - ✓ هر دفعه یک سؤال بپرسید و به پاسخش گوش دهید. سؤال بارانش نکنید.
 - ✓ برای گزارش مشکل به مسئولان مدرسه یا خانواده، بهترین راه را پیدا کنید. از اشاعه‌ی موضوع بپرهیزید و به حداقل افراد مسئول در مدرسه اطلاع دهید. اگر عامل آسیب خود والدین هستند، بسیار محتاط عمل کنید. از فردی که مورد تأیید بوجوان است، کمک بخواهید. در همان جلسه‌ی اول، همه چیز را انتقال ندهید. اول ارزیابی کنید که فرد چه قدر ظرفیت درک و کمک دارد.
 - ✓ از یک متخصص مانند روان شناس بالینی، مشاور مجرب یا روان پزشک کمک بگیرید.
- و کلام آخر: بیجیدگی جوامع، امکان دسترسی به اطلاعات، سرایت آلودگی ها و آسیب های اجتماعی، از آفات جدی محیط ماست. سرعت اشاعه‌ی این موضوعات، از سرعت گسب توانایی معلمان و مربیان برای مقابله‌ی بیشتر است.

پس منتظر نمانید تا کسی برای شما دوره بگذارد یا متخصصی به فریادتان برسد. به مطالعه‌ی منابع خوب بپردازید و اگر در منطقه‌ای مشغول به خدمتید که در معرض این آسیب‌هاست، از مسئولان خود بخواهید دوره‌های آموزشی فراهم کنند تا شما بیشتر مجرب شوید.

منابع

1. الحسن عبد اللطیف لریکه، مراقب بوجوان ترجمه‌ی دکتر پوریا سرانی پروسی و دکتر مرگه‌پور مطهری، انتشارات رشد ۱۳۸۲
2. Therapist's Guide to Critical Intervention, Sharon L. Johnson, Academic Press, 2004

کلید واژه‌ها: شادی، نشاط، مدرسه

یکی از خصیصه‌های آموزش و پرورش زاین، داشتن محتوای درسی بسیار کم است. ولی بچه‌های زاینی به‌طور عمیق مطالب درسی را مطالعه می‌کنند و فرصت می‌یابند تا میان تجربه‌های روزمره‌ی زندگی و مباحث علمی، ارتباط مستقیم و منطقی برقرار کنند محتوای درسی آن‌ها حتی در قیاس با استانداردهای بین‌المللی، بسیار مقتصدانه است. کتاب‌های درسی، موضوعات درسی بسیار محدودی را پوشش می‌دهند مطالب، خلاصه و مفید و بدون موضوعات و موارد اضافی مطرح می‌شود. در این شرایط، یادگیرنده بیش از توجه به حفظ محتوای سنگین آموزشی و به‌خاطر سپردن نظریه‌های اندیشمندان گذشته، به آزمایش، فهم و کسب تجربه از آن‌ها می‌پردازد. آن‌ها را عمیقاً درک و کاملاً با وجود خود حس و تجربه می‌کند. آن‌ها به شادابی و نشاط کودکان به عنوان اصل اساسی در ساختن شرایط مناسب در مدرسه و کلاس درس توجه می‌کنند. این نوع نگرش کارکنان آموزشی و والدین، فضای شوق‌انگیز و سازنده‌ای را برای کودکان در کلاس درس فراهم می‌آورد؛ فضایی که در آن نشاط حرف اول را می‌زند و هیچ چیز نمی‌تواند مانع شادابی آنان در کلاس و مدرسه باشد. علاوه بر این، مجموعه‌ی فعالیت‌های آموزشی به نحوی سازمان‌دهی می‌شوند که کودکان نسبت به فعالیت‌های مدرسه و زندگی در کلاس درس، احساس تعلق کنند. به آن‌ها می‌آموزند که چگونه با ایجاد شرایط با نشاط و شوق‌انگیز در هر جا که هستند، نیروی لازم برای فعالیت‌های اثربخش را فراهم سازند. اساساً معلمان با تشکیل گروه‌های کوچک می‌کوشند، فضای مدرسه و کلاس درس را به گونه‌ای سامان دهند که دانش‌آموزان احساس کنند در میان خانواده‌ی خود هستند.

شادی و نشاط از شاخصه‌های مهم کیفیت زندگی است. بنابراین، نشاط و شادی در مدارس به‌طور معنی‌داری با رشد کیفیت زندگی مدرسه‌ای دانش‌آموزان در ارتباط مستقیم است.

مدرسه به عنوان محیطی که دانش‌آموزان ساعات قابل توجهی را در آن سپری می‌کنند، اهمیت زیادی دارد. نشاط و شادی پیامدهای مثبت متعددی دارد. عزت نفس بالاتر، احساس کنترل بیشتر، خوش‌بینی بالاتر و هدفمندی در زندگی، شادی و خلق خوب، بر سلامت، طول عمر، سلامت روانی، اجتماعی بودن، ایجاد ویژگی‌های یاری‌رسانی به دیگران، نوع دوستی و افزایش نوآوری بسیار مؤثر است. منظور از مدرسه‌ی با نشاط در این پژوهش، مدرسه‌ای است که بتواند ویژگی‌های عاطفه‌ی مثبت یا خوشی و شادمانی، و رضایت از زندگی آموزشی را برای دانش‌آموزان تأمین کند و در همان حال، خالی از احساسات منفی (مثلاً اضطراب و افسردگی) باشد.

تلاش در ایجاد شادی در دانش‌آموزان، باید توسط الگوهای رفتاری مدرسه و جامعه تقویت شود. یعنی دانش‌آموز باید شادی و رفتارهای مرتبط با آن را در دبیران، مدیران، ناظم‌ها و والدین و در نهایت الگوهای مطرح اجتماعی، مشاهده کند. اگر بخواهیم مدارس شاد ایجاد کنیم، باید نموده‌های شادی را در مدرسه، جامعه و خانواده گسترش دهیم تا از طریق ارائه‌ی الگوهای متعدد، به‌طور عملی، شاد بودن و شیوه‌های آن را به دانش‌آموز نشان دهیم. در کنار بررسی عوامل مؤثر بر شادی در پیشینه‌ی روان‌شناختی، بررسی نحوه‌ی نگرش‌ها و راهکارهای تربیتی در یکی از کشورهای پیشرفته‌ی دنیا (مثلاً ژاپن) می‌تواند راهگشا باشد. برنامه‌ی درسی ژاپنی‌ها، بر رشد همه‌جانبه‌ی کودکان تأکید دارد. برنامه‌ی آموزش و پرورش زاین، بر اساس سه مبنای مهم، یعنی احساس تعلق به مدرسه، پرورش کل شخصیت کودک و ارائه‌ی محتوای مناسب شکل گرفته است. مدرسه محیطی با نشاط، دوستانه و شوق‌انگیز است. اولین کار معلمان زاینی در مدرسه این است که به‌طور سازنده احساس تعلق، ارتباط و وابستگی به مدرسه را به کودکان بدهند. وقتی دانش‌آموزی در یادگیری کند عمل می‌کند، معلم می‌کوشد که او یا گروه‌های گوناگون از دانش‌آموزان ارتباط دوستانه برقرار کند تا احساس لذت و شادی کند. یکی از هدف‌های ملی مدارس زاین برای رشد دانش‌آموزان، ایجاد احساس صمیمیت در دانش‌آموزان و کارکنان مدرسه و لذت بردن از زندگی در کلاس است.

منبع

۱. این چکیده‌ی پژوهش از منبع زیر اقتباس شده است: صادقی مرشدی، عبدالجسین. عوامل مؤثر بر ایجاد مدرسه‌ی با نشاط. ناظر: محمدجعفر جوادی. مؤسسه‌ی پژوهشی وزارت آموزش و پرورش. ۱۳۸۶.

مدرسه‌ی بانشاط

سیمین جهانی





بازدید گروهی از کارشناسان دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب
درسی از یک مدرسه‌ی راهنمایی



آموزش تلفیقی

تاریخ، جغرافیا و اجتماعی



نصرالله دادار



رشته آموزش
راهنمایی
نعمتعلی

گروهی

از اعضای هیئت علمی و کارشناسان دفتر
برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش، ضمن بازدید
از یکی از مدارس راهنمایی شهر تهران، در جریان چگونگی روش تدریس دروس
علوم اجتماعی، تاریخ و جغرافیا در این مدرسه قرار گرفتند.

براساس این گزارش، در ابتدای بازدید خانم دکتر ناهید فلاحیان، عضو هیئت علمی دفتر برنامه‌ریزی و
تألیف کتب درسی، طی سخنانی گفت: «چندی پیش، ما از طریق سردبیر محترم مجله‌ی رشد آموزش راهنمایی تحصیلی
اطلاع یافتیم، در یکی از مدارس راهنمایی شهر تهران، دروس جغرافیا، علوم اجتماعی و تاریخ، به روش خاصی تدریس می‌شوند که
اثرات و نتایج بسیار مفیدی روی دانش‌آموزان داشته است. بر همین اساس، علاقه‌مند شدیم از نزدیک با این مدرسه‌ی راهنمایی آشنا شویم
و از چگونگی تدریس این دروس در آن آگاهی پیدا کنیم.»

آقای حمیدرضا منصوریان، دبیر و مسئول گروه علوم اجتماعی این مدرسه‌ی منطقه‌ی ۱ تهران، ضمن تشریح روش کارشان گفت: «من و همکار و
دوستم آقای علی روستایان فرد ورودی سال ۱۳۷۶ رشته‌ی باستان‌شناسی دانشگاه تهران هستیم. پس از دانش‌آموختگی، با فاصله‌ی اندکی، وارد آموزشگاه
علامه حلی (۱) تهران شدیم و به تدریس درس‌های جغرافیا، تاریخ و اجتماعی پرداختیم.

ضمن تدریس متوجه شدیم، این سه درس وجه تشابه بسیار دارند. نوع نگاه و اعتقادمان به این امر هم بیشتر ما را به سوی یکنواخت و مشترک کردن این درس‌ها سوق
داد. ضمن گفت‌وگو و بحث کردن با همدیگر، سخت باور پیدا کرده بودیم: «انسانی که موضوع بحث ماست، در بستری جغرافیایی زندگی می‌کند و بی‌تردید گذشته‌های دارد.»
هر کسی که معلمی کرده باشد می‌داند که دانش‌آموزان معمولاً به دروس تاریخ، جغرافیا و علوم اجتماعی نگاه مثبت ندارند و انس و الفت آن‌ها با این دروس کم است.
بنابراین، اولین فکر ما این بود که کاری کنیم تا حداقل این درس‌ها برای دانش‌آموزان جذاب شوند.»

نخستین بار در سال تحصیلی ۸۳-۸۲ دو درس تاریخ و اجتماعی را به صورت مشترک و به شکل دو زنگ پشت سرهم برگزار کردیم. نتیجه‌ی کار شگفت‌آور بود.
وقت کافی برای بازگویی مطالب درس‌ها به صورت گسترده‌تر، باز دیدهای هدفمند، برنامه‌ریزی شده و متعدد، استفاده از فضاها و امکانات گوناگون و در نهایت ایجاد شوق
و علاقه در دانش‌آموزان برای دانستن، نتیجه‌ی این نگرش، و تلاش و کوشش ما بود. بنابراین، ترغیب شدیم تا بیشتر بدانیم، نقطه‌های اشتراک دروس را بیشتر بیابیم و
برای پیوند دادن آن‌ها به یکدیگر، بیشتر بکوشیم.

در سال تحصیلی ۸۵-۸۴ تصمیم گرفتیم سه درس موردنظر یعنی تاریخ، جغرافیا و اجتماعی را در قالب نشست‌های ویژه و به صورت ترکیبی اجرا کنیم. مدرسه، چهار
زنگ ۵۰ دقیقه‌ای به این درس‌ها اختصاص داد. روش کار ما در این کلاس‌ها به صورت زیر بود:

۱. گفت‌وگوی ما دو دبیر برای طراحی طرح درس و پیدا کردن نقطه‌های اشتراک میان درس‌های موردنظر.

۲. نگارش متن طرح درس براساس اصول آموزشی نوین.

۳. فراهم آوردن مواد آموزشی هم‌چون: منابع کتابخانه‌ای، منابع رایانه‌ای و فیلم‌های مرتبط با موضوع درس‌ها و نیز وسایل کمک آموزشی گوناگون دیگر.

مانند: گل سفالگری، نقشه، نوارهای موسیقی و...

۴. اجرای نشست ویژه با حضور دو دبیر در کلاس درس.

۵. مستند کردن کلاس‌ها و در نهایت ارزیابی روند کار.

وی اشاره کرد: «یکی از اشتباهات ما در سال اول تلفیق این دروس، این بود که کتاب درسی را کنار گذاشته بودیم. ولی سال

بعد به این نتیجه رسیدیم که کتاب‌های درسی را دقیق‌تر بررسی کنیم.»

لذت آشنایی، طرح درس نشست نخست

آقای منصوریان عنوان طرح درس نشست نخست را «لذت آشنایی»

ذکر کرد و گفت: «اهداف «لذت آشنایی»





آشنایی بچه‌ها به صورت

ملموس با مفاهیم جغرافیا، تاریخ و اجتماعی، کسب لذت از بودن در کلاس درس و ایجاد جذابیت برای آن‌ها، استفاده‌ی دانش‌آموزان از حواس پنج‌گانه‌ی خویش و آشنایی ما با دانش‌آموزان و آن‌ها با ماست.»

محتوا

وی افزود: محتوای نشست نخست به شرح زیر است:

زنگ اول: کوله‌پشتی و جغرافیا، آشنا کردن دانش‌آموزان با جغرافیا به عنوان بخشی از زندگی روزانه با وارد کردن بچه‌ها به بحث.

زنگ دوم: نگاه از بالا، ارتباط من با دورترین کپهکشان‌ها و از کپهکشان تا مدرسه.

زنگ سوم: درست ببینیم، لمس کنیم، بچشیم، بو کنیم و بشنویم.

زنگ چهارم: ایده‌ی سطل اشغال، به منظور آشنا کردن دانش‌آموزان با مفهوم داده‌ها، تحلیل اجزا در کنار هم، بازسازی رویدادها از طریق داستان‌پردازی، با هدف نهایی آشنا کردن آن‌ها با مفهوم تاریخ.

روش

زنگ اول: برای دستیابی به محتوای ساعت اول، ابتدا وارد کلاس (نمازخانه یا سالن مدرسه) می‌شویم. باروبندیلیمان را بر زمین می‌گذاریم و شروع به برپایی چادر می‌کنیم. دانش‌آموزان را گرد چادر جمع می‌کنیم و از سفر واقعی که در گذشته داشته‌ایم، یا نشان دادن حرکتان روی نقشه‌هایی که به همراه آورده‌ایم، وارد بحث جغرافیا می‌شویم. تهران کجاست؟ شمیران به چه معناست؟

پس از مطالعه‌ی نقشه‌ی تهران و بحث پیرامون گسترش شهر و تبدیل آن به یک ابر شهر، ذهن دانش‌آموزان را با طرح پرسش‌هایی مبنی بر این که به مجموعه فعالیت‌ها و تحقیقات حال حاضر ما چه می‌گویند (جغرافیا) به سوی کلمه‌ی جغرافیا و کشف آن سوق می‌دهیم و سپس در مورد این کلمه و ترکیب آن پرسش‌هایی مطرح می‌کنیم. جغرافیا چیست؟

زنگ دوم: آسمان، کپهکشان راه شیری، منظومه‌ی خورشیدی، چهار سیاره‌ی نزدیک به زمین، زمین، قاره‌ها و اقیانوس‌ها، قاره‌ی آسیا، خاورمیانه، ایران، استان تهران، شهر تهران، مناطق بیست و دوگانه‌ی تهران، منطقه‌ی یک، بزرگراه صدر، بلوار کاوه، خیابان بهار شمالی، مدرسه‌ی ... داخل مدرسه، داخل کلاس‌ها، بچه‌ها مجموعه‌ای هستند در ارتباط با جغرافیا.

زنگ سوم: در این زنگ به استفاده از حواس پنج‌گانه، هر کدام از آن‌ها (حواس پنج‌گانه) را می‌سنجیم و بدین صورت با مثال‌هایی، رابطه‌ی آن‌ها را با دقت کردن و افزایش این دقت می‌سنجیم؛ بستن چشم‌ها، سکوت کردن، گذاشتن دست‌ها بر گوش‌ها، گرفتن بینی و دستان بی حرکت، از آزمایش‌های این زنگ به‌شمار می‌روند.

زنگ چهارم: سطل زباله به عنوان نمونه‌ای از بقایای فعالیت روزانه‌ی ما، همواره محلی برای توجه به حساب می‌آید. در این زنگ، با در دست داشتن سطل زباله، وارد کلاس می‌شویم، با کمک دانش‌آموزان شروع می‌کنیم به ریختن زباله‌ها روی روزنامه‌های پهن شده در سطح کلاس. مثل کارآگاهان، اجزا را موبه‌مو بررسی می‌کنیم. پس از بررسی نخستین داده‌های درون سطل، نوبت به رابطه‌سنجی می‌رسد (رابطه‌ی بین داده‌ها را مشخص می‌کنیم). در نهایت، با آگاهی بیشتر از قبل، راجع به آن چه که درون سطل است، به بازسازی رویدادها می‌پردازیم (بازسازی و تحلیل داده‌ها) با کمک مثال سطل، به بخشی از کارکردهای تاریخ دست می‌یابیم.

پرسش و پاسخ

بعد از توضیحات آقای منصوریان، یکی از بازدیدکنندگان سؤال کرد:

در طرح درس‌ها، اهداف جدیدی را تعریف کردید یا خیر؟

ایشان در پاسخ گفت: «ما دو هدف کلی داشتیم: جذاب کردن دروس و دانشی مهارتی کردن آن‌ها، تا دانش‌آموزان متوجه شوند که می‌توانند در کارگاه کار کنند.»

یکی دیگر از بازدیدکنندگان پرسید: «معلم کلاس شما یک نفر است یا درس به صورت تیمی ارائه می‌شود؟»
دبیر مدرسه پاسخ داد: «در برخی از کلاس‌ها، هر دو معلم حضور می‌یابند و در برخی دیگر، چون هر دو معلم با هر دو موضوع آشنا هستند یکی از آن‌ها می‌رود و تدریس می‌کند.»

یکی دیگر از بازدیدکنندگان گفت: «این درست است که بچه‌ها این درس‌ها را حاشیه‌ای می‌دانند و برایشان جذاب نیست. اما من اعتقاد ندارم که جذابیت از تلقیح دروس به وجود می‌آید.»

قضایات‌ها و اظهار نظرهای بازدیدکنندگان

در ادامه‌ی این بازدید، یکی از بازدیدکنندگان گفت: «از کارهای شما لذت بردم. من هم دبیر جغرافیا و هم دبیر تاریخ دوره‌ی دبیرستان بودم. ما واقعاً نمی‌توانیم دانش‌آموز و خانواده را قانع کنیم که درس تاریخ چه فایده‌ای برای زندگی دارد. شما نگاه درستی نسبت به این دروس پیدا کرده‌اید. تاریخ ما بدون جغرافیا و علوم اجتماعی هم بدون آن‌ها مفهوم نیست. تاریخ ما عمدتاً حکومت‌گرایانه و سیاسی است. بحث خانواده هیچ وقت در تاریخ ایران مطرح نشده و فقط در علوم اجتماعی دیده شده است. شما نگاه تلفیق مفهومی داشتید و ما هم نظرم‌ان این است که تلفیق باید مفهومی باشد. من واقعاً از روش و ابتکار شما مشغوف شدم.»

معلمان باید طراحی درس کنند

یکی دیگر از بازدیدکنندگان گفت: «برای من بسیار جالب است که در این مدرسه، هم نوآوری اتفاق افتاده و هم یک مجموعه مرزها و حصارها شکسته شده است. یکی از اهداف آرمانی ما این است که معلمان به جایی برسند که محتوای درسی را خودشان طراحی و تولید کنند. روحیه‌ای که من در این مدرسه دیدم، با آن چه که در مدارس کشور مرسوم است، بسیار متفاوت است. معلم مهم‌ترین وسیله و منبع آموزشی است. در حالی که برخی از معلمان ما گاهی اوقات برای مفهوم یک کلمه‌ی کتاب، به دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی زنگ می‌زنند.»

طبیعی است که هر کار نویی، فراز و فرودهایی دارد. من می‌خواهم بگویم، همین که عده‌ای به خودشان اجازه داده و جرئت پیدا کرده‌اند نوآوری کنند، ارزشمند است. پروسه‌ای که در این مدرسه طی شده است، در مقایسه با مدارسی که طوطی‌وار عمل می‌کنند و به نظام آموزشی پای‌بند می‌مانند، بهتر است.»

در این بازدید علاوه بر، خانم دکتر ناهید فلاحیان، آقایان: دکتر عباس پرتوی مسئول گروه تاریخ، دکتر لطیف عبوسی کارشناس گروه علوم اجتماعی، منصور ملک‌عباسی کارشناس برنامه‌ریزی درس جغرافیا و مطالعات اجتماعی و محمد مهدی ناصری، مسئول گروه برنامه‌ریزی درسی علوم اجتماعی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی و محمدرضا حشمتی سردبیر و علی اصغر جعفریان، عضو شورای برنامه‌ریزی مجله‌ی رشد آموزش راهنمایی تحصیلی، حضور داشتند.



دیدگاه محبت - مرکزی

استفاده از برهان محبت، به معنای نادیده گرفتن دو بعد دیگر، یعنی خوف و رجا نیست. اساساً امکان از بین بردن ترس و امید که اموری فطری هستند، در انسان وجود ندارد. بلکه وقتی محبت مبنا قرار می‌گیرد، خوف و رجا هم بر مبنای محبت شکل می‌گیرند. بدین معنا که دیگر ترس فرد، ترس از عذاب و دوزخ نیست، بلکه ترس از مورد توجه قرار نگرفتن، از دست دادن محبوب، کوتاهی در حق او و مانند آن خواهد بود. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَتُؤُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» [مؤمنان / ۶۰]: و آنان که آنچه را اتفاق می‌کنند، در حالی اتفاق می‌کنند که دل‌هایشان ترسان است از این‌که به سوی پروردگارشان باز می‌گردند.

از رسول خدا (ص) پرسیدند که آیا مراد از این گناهکاران اند؟ حضرت فرمود: «لا، وَلَكِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي يَخْشَىٰ وَيُحْسِبُ وَيَتَّقِي، وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ يَخَافُ أَنْ لَا يُقْبَلَ عِنْدَهُ» [ارشادالقلوب، ج ۱: ۱۰۷]: نه، بلکه مراد کسی است که نماز می‌خواند و

روزه می‌گیرد و صدقه می‌دهد، با این حال می‌ترسد که از او پذیرفته نشود.

هم‌چنین، امام صادق (ع) با قرائت آیه‌ی بالا می‌فرماید: «مَا الَّذِي آتَوْا؟ أَلَمْ يَأْتُوا اللَّهَ مَعَ الطَّاعَةِ الْمَحِيَّةِ وَالْوَلَايَةِ وَهُمْ فِي ذَلِكَ خَائِفُونَ؛ لَيْسَ خَوْفُهُمْ خَوْفَ شَيْءٍ وَلَكِنَّهُمْ خَافُوا أَنْ يَكُونُوا مُقْصَرِينَ فِي مَحَبَّتِنَا وَطَاعَتِنَا» [اصول کافی، ج ۲: ۴۵۷]: چه آورده‌اند؟ به خدا سوگند همراه با اطاعت خدا، محبت و ولایت ما را نیز آورده‌اند و با این حال ترسان‌اند. ترس آنان ترس تردید نیست، بلکه می‌ترسند که در محبت و فرمان‌برداری از ما کوتاهی کرده باشند.

در این جا صحبت از گناه نیست، بلکه صحبت از ترس از قبول شدن و کوتاهی کردن است. هم‌چنین، امید آنان نیز امید به پاداش و بهشت نیست، بلکه امید آنان به وصال دوست و نزدیک شدن به اوست. به همین جهت، در روایات اسلامی، از خداوند متعال به عنوان «مُنْتَهَىٰ آرْزُو» ، «آرزوی نهایی عارفان»، «آرزوی نهایی دوستداران»، «تهافت آرزوها»، «بالای آرزوها» و «بهترین آرزو» یاد شده است.

نعمت محبت

حجت‌الاسلام عباس پسندیده

محقق و کارشناس پژوهش‌گهی علوم حدیث

کلید واژه‌ها: برهان محبت، نعمت، احسان.

اشاره

در شماره‌ی پیش، از برهان امنیت (خوف)، برهان منفعت (رجا) و برهان محبت، به عنوان یک مبنا برای رابطه با خدا یاد کردیم و یادآور شدیم، بهترین برهان، برهان محبت است و راه تربیت انسان‌های آزاده و بزرگوار، استفاده از این برهان است. در این شماره، به دیگر مباحث این موضوع می‌پردازیم.



بنابراین، در این برهان، محبت مرکز قرار می‌گیرد و خوف و رجا پیرامون آن. از این رو، می‌توان آن را نظریه‌ی «محبت مرکزی» نامید که محبت در مرکز قرار داشته و ترس و امید بر محور آن می‌چرخند و نگهبان اویند.

امید

محبت

ترس

محور برهان محبت

محور برهان امنیت، قدرت برتری است که انسان را به خاطر نافرمانی کردن مجازات می‌دهد و توان به مخاطره انداختن آینده‌ی وی را دارد. لذا منطق این برهان آن است که: «خداوند، در صورت نافرمانی انسان را مجازات می‌کند و انسان باید زیان را از خود دور سازد. پس من از او اطاعت می‌کنم.»

در برهان منفعت، غسی و دارای برتری وجود دارد که انسان را به خاطر فرمان برداری کردن پاداش می‌دهد و توان تأمین آن را نیز دارد. لذا منطق این برهان آن است که: «خداوند، در صورت فرمان برداری کردن، به انسان پاداش می‌دهد و انسان باید کسب منفعت کند. پس من از او اطاعت می‌کنم.»

اما سؤال این است که منطق و محور برهان محبت چیست؟ به تعبیر دیگر، چه چیزی سبب برانگیخته شدن محبت در وجود انسان می‌شود و او را براساس برهان محبت، به فرمان برداری وامی‌دارد؟ به این پرسش دو پاسخ می‌توان داد که یکی بر احسان و دیگری بر کمال مبتنی است. در ادامه، این دو را به‌طور کوتاه بررسی می‌کنیم:

الف) احسان

براساس آن‌چه از روایات استفاده می‌شود، «احسان و انعام» عامل برانگیخته شدن محبت در وجود انسان است. این یک قاعده است که وقتی انسان به احسان و انعامی که در حق او شده توجه پیدا کند، محبت در وجودش برانگیخته می‌شود. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در این باره می‌فرماید:

«حُبِلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حَبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا، وَ بَغِضَ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا» [محمّدی ری شهری و تقدیری، ۱۳۸۲: ۹۲].
در این کلام شریف، به‌عنوان یک قاعده‌ی کلی تصریح شده که احسان عامل برانگیختن محبت است و بدی عامل برانگیختن بغض.

امام علی(ع) نیز در همین باره می‌فرماید:
سَبَبُ الْمَحَبَّةِ الْإِحْسَانُ [بیشین].

از آن‌چه بیان شد، روشن می‌شود که عنصر محوری در برهان محبت، احسان است. همان‌گونه که در برهان امنیت، قدرت و تهدید بود و در برهان منفعت، ثروت و مکت.

تفاوت برهان محبت با منفعت

نکته‌ای که در تحلیل برهان محبت باید به آن توجه کرد، فرق آن با برهان منفعت است. هر دو عنوان در یک چیز مشترک‌اند و آن «نعمت» است. اما تفاوت این است که اولاً در منفعت، صحبت از نعمت آینده است و در محبت، صحبت از نعمت گذشته و حال. وقتی نعمت را نسبت به زمان حال بسنجیم، گاهی به گذشته تا حال مربوط است و گاهی به آینده. توجه به نعمت گذشته تا حال، محبت را در انسان برمی‌انگیزد و توجه به نعمتی که در آینده خواهد آمد، طمع را در انسان برمی‌انگیزد. ثانیاً نعمت موضوع محبت، غیرمشروط است و نعمت موضوع منفعت، مشروط. در برهان محبت، انعام خداوند بر نوع رفتار ما متوقف نیست، اما در برهان منفعت، نعمت آینده متوقف بر نوع رفتار ماست.

روش برانگیختن محبت

مسئله‌ی بعدی این است که چگونه می‌توان برهان محبت را به‌وجود آورد؟ مرحله‌ی حساس در این بحث، تصویری است که از خدا به دانش‌آموز ارائه می‌شود. براساس این تصویر، رابطه‌ی دانش‌آموز با خداوند رقم می‌خورد. این خدا چه خدایی است؟ «خدای مقدس»؟ یا «خدای عذاب»؟ یا «خدای پاداش»؟ خدای مقدس خدایی است که باید حرمت آن را نگاه داشت و به او بی‌احترامی نکرد و هم‌چون قرآن کریم آن را بوسید و در جایی قرار داد تا آسیب نبیند خدای عذاب خدایی است که دوزخی هولناک و عذاب‌هایی دردناک دارد و همانند صاحبان زور، باید از او ترسید. و خدای پاداش خدایی است که بهشتی و سوسه‌انگیز و نعمت‌هایی بی‌شمار دارد و همانند صاحبان زر، طمع انسان را برمی‌انگیزد.

چون محبت بر اساس احسان و انعام برانگیخته می‌شود، راه برانگیختن محبت، توجه دادن به نعمت‌هاست. این نکته‌ای است که در روایات مورد بحث قرار گرفته است. مثلاً در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین آمده است: «قال الله عزوجل لداود عليه السلام: أحسبي، و حسبي إلی خلقی. قال: یا رب، نعم أنا أحسبک، فكيف أحسبک إلی خلقک؟ قال: أذكر أیادی عندهم؛ فإنک إذا ذكرت لهم ذلک أحسبونی» [یسنین: ۳۰۰].

امام باقر علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید:

خدای تعالی به موسی علیه السلام وحی فرمود: «مرا دوست بنار و محبوب بندگاتم گردان.»

موسی عرض کرد: پروردگارا! تو می‌دانی که هیچ کس را بیشتر از تو دوست نمی‌دارم، اما پروردگارا! یا دل‌های بندگان چه کنیم؟

خدای تعالی به او وحی فرمود: «نعمت‌ها و نیکی‌ها بهم را به آنان یادآور شو، زیرا آنان جز خوبی از من ندیده‌اند و به یاد ندارند» [قصص الانبیاء: ۱۶۱].

بنابراین، برای ایجاد محبت در دل دانش‌آموزان، باید نعمت‌های خداوند متعال را برای آنان یادگو کرد.

از آن‌چه گفته شد، نکته‌ی دیگری نیز به دست می‌آید و آن فلسفه‌ی بیان نعمت‌ها در قرآن و حدیث و ادبیات خاصی است که متناسب با مبنای محبت در این دو منبع دین به چشم می‌خورد. در منابع دین، مکرر مشاهده شده است که صحبت از نعمت‌های خداوند به میان می‌آید. این به خاطر یادآوری و توجه‌دهی به نعمت‌هاست تا محبت را برانگیراند.

ب) کمال

در شماره‌ی چهار، هنگام تبیین برهان محبت و نقش آن در ربوبیت، گفتیم: «برهان محبت بر این استوار است که «رب باید محبوب باشد» و «محبوب باید کامل باشد». لذا هر چه کامل نباشد، نمی‌تواند محبوب باشد و هر چه محبوب نباشد، رب نباشد.» این موضوع، از آیات قرآن کریم برداشت می‌شد. بر این اساس می‌توان گفت که محور دیگر برهان محبت، کمال و تعالی طرف مقابل است. این یک امر فطری است که انسان نسبت به هر امر متکامل و متعالی، علاقه‌مند می‌شود و متعالی‌ترین موجود خداوند متعال است. بنابراین، برای برانگیختن محبت نسبت به خداوند متعال، باید کمال و تعالی او را برای دانش‌آموز روشن ساخت. وقتی که دانش‌آموز دریابد خداوند موجودی متعالی و به دور از هر عیب و نقص است، نسبت به او محبت و علاقه پیدا خواهد کرد. لازم نیست بی‌دری شعاع داد و از وی خواست که

خدا را دوست داشته باشد، باید اطلاعات لازم درباره‌ی مسأله‌ی دوست داشتن را برای وی توضیح داد و وی را رها کرد تا به اختیار خود محبت در وجودش بحوشد. البته گهگاهی می‌توان از واژه‌ی محبت نیز استفاده کرد، ولی به نظر می‌رسد این باید به اندازه‌ی جاشی غذا باشد، نه بیشتر.

خلاصه‌ی سخن این که دو راه برای ایجاد محبت در دانش‌آموز وجود دارد: یکی بیان احسان و انعام خداوند و دیگری بیان کمال و تعالی خداوند. این نیز بر دو فاعله ممتنی است: یکی این که «انسان دوست‌دار هر احسان‌کننده‌ی است» و دیگری این که «انسان دوست‌دار هر موجود متکامل است». بنابراین، از راه تبیین احسان خدا و کمال او می‌توان محبت به خدا را در دانش‌آموز به وجود آورد.

ادبیات سخن با محب

هر کدام از مبنای و برهان‌های رابطه با خدا، ادبیات مخصوص خود را دارد. اگر کسی به مرحله‌ی محبت برسد و رابطه‌ی او با خدا بر این اساس شکل گیرد، ادبیات سخن گفتن با او نیز باید متناسب با همان باشد. در برهان محبت، سخن نه از تهدید و عوامل ترساننده است و نه از تطمیع و عوامل امیدوارانه؛ بلکه در محبت سخن از دوستی است. همین که محب بداند محبوبش چه چیزی را دوست دارد و چه چیزی را دوست ندارد، برای برانگیخته شدن کافی است. به همین جهت، هم‌چنین در ادبیات دین، تعبیرهای «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ» و «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ» زیاد به چشم می‌خورد. این نیز در راستای برانگیختن محبت است. برای کسی که بر مبنای محبت رفتار می‌کند، مهم این است که چه رفتاری مورد پسند محبوب است و چه رفتاری برای او ناپسند است. از این رو، این گونه تعبیر نیز در ادبیات دین به کار رفته است. این نشان می‌دهد که معلم نیز باید ادبیات خود را متناسب با سنای تربیتی خود انتخاب کند.

پی‌نوشت

۱. دانشنامه‌ی میزان الحکمة، ج ۵، ص ۳۴۳
۲. دانشنامه‌ی میزان الحکمة، ج ۵، ص ۳۴۷
۳. دانشنامه‌ی میزان الحکمة، ج ۵، ص ۳۴۹
۴. دانشنامه‌ی میزان الحکمة، ج ۵، ص ۳۵۱

منابع

۱. محمدی ری شهری، محمد. با همکاری نقدری، محمد. موسی در قرآن و حدیث. ترجمه‌ی سید حسن اسلامی. قم: دارالحدیث، ۱۳۸۲
۲. رشاد القلوب
۳. اصول کافی.
۴. دانشنامه‌ی میزان الحکمة
۵. فقهی‌الاسلام...

پژوهشکده‌ی علوم شناختی

ریحانه جعفری

علوم شناختی یکی از دانش‌های نو است که در کنار نانو تکنولوژی، بیوتکنولوژی و فناوری اطلاعات، مجموعه دانش‌های همگرا را که NBIC نام گرفته‌اند، تشکیل می‌دهد. این رشته، از زیر مجموعه‌های علم اعصاب، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، هوش مصنوعی و فلسفه‌ی ذهن تشکیل شده و در رشته‌های فرعی مانند پزشکی، آموزش و پرورش، جامعه‌شناسی، سیاست، علوم اطلاعات، ارتباطات و رسانه‌های گروهی، مهندسی پزشکی، مهندسی فرمان و کنترل، و حتی علوم دفاعی و جنگ، کاربرد وسیعی پیدا کرده است.

مؤسسات تحقیقاتی و دانشگاه‌های بسیاری به تحقیق در زمینه‌ی علوم شناختی اشتغال دارند و در تلاش‌اند تا راز بزرگ‌ترین سرمایه‌ی آدمی یعنی مغز و ذهن را کشف کنند و کارکردهای آن‌را به عنوان عالی‌ترین و پیچیده‌ترین ودیعه‌ی الهی بشناسند.

آزمایشگاه نوروسیکولوژی پژوهشکده، با در اختیار داشتن گزیده‌ای از نرم‌افزارهای تخصصی یا آزمون‌های رایانه‌ای که در مواردی در ایران منحصر به فردند، و نیز داشتن مجموعه‌ای از آزمون‌های غیر رایانه‌ای و برخی تجهیزات مخصوص، از جایگاه ویژه‌ای برای انجام پژوهش‌های نوین در حوزه‌ی علوم شناختی در کشور برخوردار است. هم‌اکنون، پژوهشکده با تعدادی از پزشکان و مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی، برای ارزیابی کارکردهای شناختی و تحقیق در زمینه‌ی طرح‌های مطالعاتی همکاری دارد و در حال راه‌اندازی چند آزمایشگاه تخصصی دیگر با بعضی تجهیزات پیشرفته برای مطالعه‌ی مغز و کارکرد آن است.

در وب‌سایت «پژوهشکده‌ی علوم شناختی» با زیرشاخه‌های اصلی علوم شناختی، از جمله: روان‌شناسی شناختی، علم اعصاب شناختی، زبان‌شناسی شناختی، فلسفه‌ی ذهن و حوزه‌های کاربردی علوم شناختی مانند: مداخله‌ی تشخیصی و درمانی، هوش مصنوعی، تقویت شناختی، تشخیص، رویات‌ها، بازی‌های رایانه‌ای، آموزش و پرورش شناختی و... آشنا می‌شوید.

وب‌سایت آموزشی پژوهشکده‌ی علوم شناختی به دو زبان فارسی و انگلیسی، با مطالب متنوعی در زمینه‌ی علوم شناختی در خدمت شماست.

برای آشنایی با بخش‌های متنوع و جالب این وب‌سایت، به نشانی زیر مراجعه کنید:

<http://www.iricss.org>

فرهنگ جامع شیمی

علی اصغر جعفریان

کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه‌ی آموزش و پرورش



هر وقت و هر جا نامی از فرهنگ به میان می‌آید، خیلی زود همه به یاد فرهنگ لغت فارسی با انگلیسی می‌افتند. اما در این شماره می‌خواهیم فرهنگ متفاوتی را خدمت دوستان معرفی کنیم که بی‌شک مورد عنایت و توجه آن‌ها قرار خواهد گرفت: فرهنگ‌ی که اگر مدیر مدرسه‌ای برای کتاب‌خانه‌ی مرکز آموزشی خود تهیه کند، خیلی زود از جمله کتاب‌های پر طرفدار کتابخانه خواهد شد و دست به دست خواهد گشت.

چند روز پیش، وقتی «فرهنگ جامع شیمی» را به معلم علوم مدرسه دادم و از وی خواستم پس از بررسی و ورق‌زدن کتاب، نظرش را درباره‌ی آن بگوید، فکر نمی‌کردم این همه توجه وی را جلب کند و بتواند خون تازه‌ای را در رگ‌های درس علوم تجربی در مدرسه جاری کند.

کتاب فرهنگ جامع شیمی، مرجعی نو برای بررسی در زمینه‌های مفهوم‌ها، ابزار، آزمایشگاهی و زندگی‌نامه‌ی علمی کوتاه شیمی‌دان‌هاست که از یک سو به دلیل تخصصی‌شدن علم شیمی و از سوی دیگر به سبب افزایش مواد شیمیایی، وسیله‌های آزمایشگاهی و... نیاز مبرم به این نوع فرهنگ احساس می‌شود.

این فرهنگ که در آن از واژگان نو در شیمی بهره گرفته شده است، راهنمایی مناسب برای دانش‌آموزان به ویژه شرکت‌کنندگان در آزمون المپیاد شیمی، دانشجویان و معلمان است و حدود ۸۰۰۰ واژه‌ی اصلی دارد.

این کتاب با تلاش و سخت‌کوشی استادان دکتر محمدرضا ملاردی و سیدرضا آقابور مقدم تألیف شده و انتشارات مدرسه آن را در سال ۱۳۸۵ به چاپ رسانده است.

کلید واژه‌ها: نیاز، امنیت، مدرسه.

در نوشتار قبلی، به اسب‌هایی که در مدرسه به نیروی سوم کمال یعنی فطرت می‌رسد، پرداخته شد. از آن جا که عملکرد محیط و از جمله مدرسه در این موضوع به مسائل دیگری هم کشیده می‌شود، این بحث را با تفصیل بیشتری بررسی می‌کنیم.

یادآوری کردیم، اسب‌نارهایی انسانی دارد. منظور از نیاز انسانی آن نوعی است که خدات انسان به آن وابسته است؛ اعم از خدات مادی و معنوی، جسمی و روحی، فیزیولوژیک و روانی. به عبارت دیگر، نیازهایی که کمبود آن‌ها مولعی برای انسان بودن به عنوان نوعی متمیز از انواع دیگر جانوران است. اگرچه برخی از این نیازها در نوع انسان و برخی حیوانات مشترک‌اند، اما برخی نیز مختص انسان اند. برخی هم اگرچه مشترک هستند، ولی ویژگی‌های آن در انسان و دیگر جانوران فرقی دارد.

این نیازها طبق برخی نظریات روان‌شناسی، از جمله نظریات مازلو (۱۹۷۰) پس‌شماره معمولاً این نیازها دو دسته می‌شوند: نیازهای کمبود و نیازهای رشد. نیازهای کمبود خصوصاً مانند زیر دارند:

- تأمین آن‌ها عمدتاً از طرف محیط است.
- فرد بعد از مدتی از آن‌ها شایع می‌شود.
- اگر فردی در سال‌های اول زندگی به اندازه‌ی کافی از آن‌ها شایع نشود، در دوران بعد فقط به صورت گمراهی آن‌ها برمی‌گردد.

سرای مثال، نیازهای فیزیولوژیک مانند غذا، لباس و آمیزش، با خوردن غذا، پوشیدن لباس، و رتاضاً با حسن مخالفت تأمین می‌شود (محیط). مسئله‌ی غذا، لباس و آمیزش، مسئله‌ی اصلی فرد نیست، بلکه هرگاه که فیزیولوژی بدن به آن‌ها محتاج شود، فرد انگیزه‌ی بعدی، آوردنشان را پیدا می‌کند. این در حالی است که اگر به دفع این نیازها برایش مانده نباشد و مثلاً فرد گرسنگی زیادی را تحمل کرده باشد، همه‌ی انگیزه‌اش به غذا معطوف می‌شود. فردی که محرومیت طولانی در مورد غذا تحمل کرده است، مثلاً چند سال در کم‌غذایی شدید بوده است، احتمال دارد این انگیزه همواره نوعی محرک قوی

در وی باشد. به طوری که بسیاری از فعالیت‌هایش، به نوعی مرتبط با تأمین غذا و با تنوع‌طلبی در غذا و با برچسب‌های و غیره قرار گیرد (مازلو، ۱۹۷۰).

همین موضوع در مورد نیاز به آمیزش هم درست است. جغسا بواج اجتماعی که برای تأمین به موقع و کافی این نیاز در جامعه وجود دارد، نوعی خواهش‌های غیرعادی و سیری‌ناپذیر در افراد ایجاد کرده‌اند.

مثال دیگر از نیازهای کمبود، نیاز به امنیت است. امنیت به معنی اطمینان از محیط تأمین شود، فردی که در محیط‌های امنی از نظر اجتماعی و روانی زندگی می‌کنند، این موضوع، مسئله‌ی اصلی زندگی آن‌ها نیست، بلکه تنها در مواقع بحرانی مانند جنگ یا اختلافات خانوادگی و غیره، این نیاز برایشان جدی می‌شود.

نیاز به محبت کردن و محبت دیدن و تعلق داشتن به گروه نیز از این دست است.

علاوه بر این، نیاز به احترام و احساس ارزشمندی می‌شود. موضوع ایجاد ناهادی به خود می‌گیرد. این نیاز در ابتدا بگ کمبود به حساب می‌آید، زیرا محیط در دادن آن به فرد نقش بسیار مهمی دارد. اگر فردی در کاری از خود نیافت نشان دهد و کار مهم یا قابل توجه و تحسینی انجام دهد که فایده‌های او را نشان می‌دهد، ولی محیط عکس‌العمل مناسبی مانند توجه و تأیید و تحسین انجام ندهد، این نیاز تأمین نمی‌شود. اما به تدریج احساس ارزشمندی و موثر بودن نیروی می‌شود و فرد به خودباوری می‌رسد. از این نقطه به بعد، این نیاز به نیاز رشد تبدیل می‌شود (Rowan, 1999).

نیازهای رشد هم خصوصاً این‌ها دارند:

۱. عمدتاً از درون تأمین می‌شوند.
۲. معمولاً برای آن‌ها احساس وجود ندارد.
۳. مختص انسان‌ها هستند و مستقیماً به کمال فرد مربوط می‌شود.

(Rogers, 1980)

بنا بر این، مانند نیاز به ارزشمندی (با توضیح بالا)، نیاز به شکوفایی استعدادهای خود، نیاز به دانستن و فهمیدن (مازلو، ۱۹۷۰)، و نیازهای ماورایی خود (Hunt, 2001)، از جمله نیازهای رشد هستند. فطرت در این

یدالله سعیدنیا

دکترای تعلیم و تربیت

مدرسه‌ی امن

بخوان، فکر کن، تغییر بده!



نوشته، یعنی تمایل درونی به سمت ارزشمند بودن، شکوفاسازی استعدادهای خود، فهمیدن و دانستن، نوع‌نوستی، عدالت‌طلبی و غیره.

مقید و مشروط کردن تأمین نیازهای اساسی کمبود به هر شرطی، هیچ نقشی در تکامل انسان ندارد. زیرا بدون تأمین آن‌ها، اساساً نیازهای رشد در انسان پیدا نمی‌شود [مازلو، ۱۹۷۰]. مثلاً کسی که امنیت او در خطر است، اساساً چیری به مفهوم شکوفا کردن استعداد خود در وی شکل نمی‌گیرد.

آیسی که بسیار متداول است و در مدارس هم وجود دارد، این است که از وجود این نیازها در کودکان استفاده (یا دقیق‌تر بگوییم سوء استفاده) می‌شود تا خواسته‌های معلمان، والدین و مسئولان تأمین شود. با سلب امنیت کودکان، آن‌ها را به تبعیت از قواعد مدرسه وادار می‌کنیم. تصور مدرسه این است که کودک برای یافتن امنیت خود مؤدب، درس خوان و نهایتاً برای خودش کسی! شود. اما اتفاقی که می‌افتد این است که کودک با انجام دادن اعمالی که هیچ ارتباط و سختی با تأمین امنیت ندارد، دنبال کسب امنیت خود است و اگر چه ممکن است مؤدب به نظر آید و یا درس بخواند، اما مطمئناً کسی! نمی‌شود. مگر آن که تعریف ما از «کسی» یک فرد بدون اراده، بدون قدرت انتخاب، مطیع محیط، دارای توانایی بسیار محدود، بدون انگیزه‌ی فردی، بدون اعتمادبه‌نفس، و یک فرمان‌بر عالی باشد که کاری تکراری و بدون تنوع را همواره انجام می‌دهد و مانند یک حیوان رام زندگی بی‌سر و صدا و آرامی دارد.

در عوض اگر مدرسه امنیت کودک را تأمین کند او البته یقیناً نیازهای کمبود او را (که ممکن است درباره‌ی این که ادب چیست، چرا باید آن را رعایت کند، چه درسی را باید بخواند، چرا باید بخواند، چه کاری برای او مناسب است، به چه چیزی علاقه دارد و بسیاری چیزهای دیگر، مدرسه را به چالش بکشاند طبیعی است که مدارس تکلیف خود را با چنین کودکانی نمی‌دانند و بنابراین ترجیح می‌دهند ابتدا امنیت خودشان را تأمین کنند. معلمی که مهارت برخورد با بچه‌های این گونه را ندارد، قطعاً احساس امنیت شغلی خودش، احساس ارزشمند بودن و توانمند بودن خودش با چالش مواجه می‌شود و برای تأمین این نیازهای اصلی کمبود خود از قدرتی که قواعد اجتماعی و قوانین مدرسه به وی می‌دهد، بهره می‌برد و با سلب آرامش کودکان و در

اختیار گرفتن منابع تأمین نیازهای کودکان، به نیازهای اساسی خود سامان می‌دهد.

سؤالی که معلمان معمولاً در این گونه بحث‌ها با آن مواجه می‌شوند این است که اگر آن‌ها نیازهای ایمنی (و البته بیش از آن، فیزیولوژیک) و نیاز به محبت و تعلق کودکان را بدون پیش شرط تأمین کنند، دیگر ابزاری برای وادار کردن کودکان به درس خواندن ندارند. آن‌ها به خود می‌گویند: اگر کودک نه بترسد و نه حساب ببرد، نه نیاز به توجه من داشته باشد (چون همواره در حال توجه به وی هستیم)، نه رودربایستی با من داشته باشد (چون او را در محذور قرار نمی‌دهیم)، نه نگران مقایسه شدن با دیگران باشد (چون آن‌ها را مقایسه نمی‌کنیم که احساس امنیت را از دست بدهند)، نه رفتن به اردو را مشروط به برنده شدن و رتبه‌ی او کنیم (چون همه به اردو برده می‌شوند تا نیاز به تعلق آن‌ها و مورد توجه بودن و طرد نشدن تأمین شود)، آن‌گاه برای چه باید درس بخواند؟! چرا باید در کلاس به درس گوش کند، چرا باید تکالیفش را به موقع بنویسد، چرا باید به معلم احترام بگذارد?!

درواقع سؤال‌های سختی است و اگر جوابی برای آن‌ها نداشتید، یعنی لازم است دوباره این نوشتارها را از شماره‌ی یک به‌دقت بخوانید.

آن‌چه در ابتدا به ذهن می‌رسد این است که این سؤال واقعاً مهم و لازم است که چرا کودک باید درس بخواند؟ آن‌چه ذکر شد هیچ یک هدفی برای درس خواندن نبود، بلکه ابزارهایی برای واداشتن بچه‌ها به درس خواندن بود. قطعاً معلمان جواب این سؤال را می‌دانند: آن‌ها باید درس بخوانند تا دانش و مهارت و توانایی پیدا کنند. اما چرا این هدف‌های اصلی و غایت‌های واقعی از درس خواندن برای کودکان انگیزه‌ی لازم را فراهم نمی‌کند و این باعث می‌شود که معلمان با روش‌های گفته شده آن‌ها را به درس خواندن وادارند. جواب این سؤال و جزئیات بیشتری از مسائل مربوط به نیازهای اساسی، در شماره‌ی بعدی خواهد آمد.

منابع

۱. مازلو، ابراهام (۱۹۷۰) انگیزش و شخصیت. ترجمه‌ی احمد رسوائی. انتشارات اسان قدس، رسوی، ۱۳۷۳.
2. Rogers, C. R. (1980). *Freedom to Learn for All*. New York: Free Press.
3. Maslow, A. H. (1970). *Motivation and Personality* (2nd ed.). New York: Harper & Row.
4. Hunt, W. (2001). *Motivation to Learn: An Overview*. *Educational Psychology*. Retrieved from Valdosta, GA: Valdosta State University. Retrieved Dec. 15, 2006 from: <http://chiro.valdosta.edu/~whunt/col/motivation/motivate.html>
5. Rowan, J. (1999). Ascent and Descent in Maslow's Theory. *Journal of Humanistic Psychology*, 39, 125.
6. Maslow, A. H. (1968). Some Educational Implications of Humanistic Psychology. *Harvard Educational Review*, 38(4), 685 - 696.



عکاسی: رضا پورمحمدی

جنب و جوش در کلاس

پلاسیدو

دکترای برنامه ریزی آموزشی



کلید واژه ها: حرکت، هوش، کلاس

اشاره

مواجه شدن با کودکانی که آیات قرآن را با استفاده از ایما و اشاره به حافظه‌ی خود سپرده‌اند و به راحتی و با استفاده از این روش توانسته‌اند مطالب بسیاری را بیاموزند، اهمیت هوش حرکتی - جسمانی را در یادگیری نشان می‌دهد. این توانایی، به دسته‌ای از هوش‌های چندگانه‌ی یادگیری اشاره می‌کند که کاربردها و اثرات فراوانی در آموزش دارد. در مقاله‌ی پیش رو، به این موضوع پرداخته شده است.

رشد آموزش
راهنامه‌ی
تخصصی

شاید شما هم جرو افرادی باشید که از نشستن در یک جلسه‌ی سخنرانی، چندان استقبال نمی‌کنند چون نمی‌توانند مدت زیادی بدون تحرک بنشینند یا این که بارها برانگیزان پیش آمده است که وقتی گرفتار مسئله‌ای می‌شوید، ترجیح می‌دهند قدم بزنند و یا با اجسام کارهای فیزیکی، راحل‌های مناسبی به ذهنشان خطور می‌کند در این صورت، باید بدانید که شما از هوش حرکتی - جسمانی بالایی برخوردار هستید این گروه از افراد، معمولاً در یک ورزش بنا به فعالیت فیزیکی به‌طور منظم شرکت می‌کنند و یا حداقل همواره در پیامپی انجام این کار را در ذهن دارند به کارهایی که با دست انجام می‌تواند مانند خراش، بافتگی، کتله‌کاری، بخاری و موارد دیگری از این دست علاقه‌مند هستند. غالباً نویسندگان این اوقات فراغت خود را سپری از منزل سپری کنند و تجربه‌ی مهارت‌های جدید را به نمایش آن در تلویزیون و با نشستن آن ترجیح می‌دهند به این ترتیب باید گفت، معنی که از جنب توانایی ذهنی برخوردار است، به مراتب فرصت انجام فعالیت‌های سودمندتری را برای دانش‌آموزان خود ایجاد می‌کند، زیرا تجربه‌هایی او می‌گوید که از طریق لمس کردن و انجام دادن یادگیری بیشتر و ماندگارتری صورت می‌گیرد بنابراین، بیوسه می‌تواند تا از این طریق راه یادگیری فرگیرندگان را نیز هموار سازد.

با توجه به شباهت‌هایی که در مورد بزرگسالان دارای هوش حرکتی - جسمانی ذکر شد به‌منظر عی‌رشد شناسایی دانش‌آموزانی که از این توانایی در سطح بالایی برخوردار هستند، کار سختی نباشد این دانش‌آموزان، در یک یا چند حرکت ورزشی بسیار خوب عمل می‌کنند، حرکات دیگران را به راحتی تقلید می‌کنند، از توپ‌ها و پرسلن و فعالیت‌هایی مانند آن بسیار لذت می‌برند، در کارهای دستی مهارت زیادی دارند و تجربیات لامسه‌ای را بر نشستن بدون تحرک و یا سایر موقعیت‌های یادگیری، ارجح می‌دانند.



بر همین اساس است که دبیر تاریخ تصمیم می‌گیرد شکل نقشه‌ی مربوطه به حکومت‌های دنیای آنگاه تاریخ باه‌ی دوم راهنمایی تخصصی را در حیطه‌ی مدرسه، روی زمین بکشد و از بچه‌ها بخواهد تا اقدامات عبدالنوله‌ی دنیای را با حرکت کردن روی نقشه بیان کنند و نشان دهند.

در تجربه‌های دیگر، دبیر علوم تجربی، مفاهیم مربوطه به فصل کار، انرژی و توان را با مشارکت دانش‌آموزان کاملاً به‌صورت عملی انجام می‌دهد و در هر مرحله از دانش‌آموزان می‌خواهد هر کدام مسئول انجام حرکتی شوند و براساس آن، مفهوم مربوطه را معرفی می‌کند.

دکتر تریس فارسی، دروس مربوطه به شعاع‌های نامی دروس، در حیطه‌ی دانش‌آموزان به‌صورت نمایشی به‌همه‌ی دانش‌آموزان می‌کند، به این ترتیب، دانش‌آموزان شعاع فارسی را به راحتی می‌آموزند و از آن لذت می‌برند این قبیل تجربیات، در تروس دیگر نیز قابل تکرار است، برای مثال، دبیر درس ریاضی برای ایجاد تحرک و تیر افزایش یادگیری فرگیرنده، مفاهیم مربوطه به هندسه را با استفاده از دانش‌آموزان، به‌صورت عملی انجام می‌دهد برای نمونه، به‌منظور تدریس درس مربوطه به زاویه و دایره (ریاضی پایه‌ی دوم راهنمایی تخصصی)، دانش‌آموزان را به محیط باری مانند حیطه‌ی مدرسه می‌برد سپس زاویه‌ی بزرگی را به کمک بچه‌ها روی زمین می‌کشد و با استفاده از خط‌کش سبکی، از دانش‌آموزان می‌خواهد تا وضعیت‌های متفاوت یک خط نسبت به دایره را نشان دهند در هر یک از حالات، مفاهیم مربوطه را معرفی می‌کند و از بچه‌ها می‌خواهد ویژگی‌های دیگر مفهوم موردنظر را بگویند مثلاً پس از معرفی خط مماس بر دایره، از آن‌ها می‌خواهد که بگویند، خط مماس بر دایره، چه ویژگی‌های دیگری را در ارتباط با دایره داراست.

با توجه به توضیحات مطلق شده می‌توان نتیجه گرفت، درس‌هایی هرچون حرفه‌ای و تریسیتی، فرم‌های آشکاری برای توجه و نکته به هوش حرکتی - جسمانی

در خود دارند اما به هر حال نمی‌توان انکار کرد که همه‌ی دانش‌آموزان با هر سطح برخورداری از این نوع هوش، برای کسب یادگیری نیازمند به قرارگیری در فضای آموزشی مبتنی بر هوش حرکتی جسمانی هستند. در ادامه، در این باره، خاطره‌ای از یک معلم اشاره شده که کامل‌کننده و مؤید مطلب مذکور است.

«بعد از مدت‌ها تصمیم گرفتم در کلاس، نمایشگاهی از آثار بچه‌ها که به درس من مربوط می‌شد، ایجاد کنم. برای این کار، با زحمت بسیار، با همکاران مربوط به درس دیگر هم هماهنگ کردم تا برای نمایشگاه در کلاس‌ها به درس آن‌ها لطمه‌ای وارد نکند و البته آن‌ها هم مانعی برای برگزاری نمایشگاه نباشند. آثار بچه‌ها بسیار متنوع بود و انواع تکالیف آن‌ها از ابتدای سال را شامل می‌شد. انتظار من این بود که این نمایشگاه بتواند رکودی را که بین بچه‌ها احساس می‌کردم، از بین ببرد. اما بعد از مدتی متوجه شدم که هیچ تغییری در آن‌ها ایجاد نشده است. این در حالی بود که یکی از همکارانم که دیر درس علوم تجربی است، از من به خاطر برپایی نمایشگاه تشکر کرد و گفت که این کار تأثیر بسیار خوبی بر کار ایشان داشته است. من متوجه نشدم که چه‌طور کارهای بچه‌ها در درس من می‌تواند روی کار و کلاس ایشان تأثیر بگذارد. به همین دلیل، در جلسه‌ای، در این باره با ایشان به گفت‌وگو نشستیم. در این جلسه متوجه شدم، ایشان نه از محتوای کار بچه‌ها، بلکه از نحوه‌ی انجام آن‌ها بهره‌برداری کرده است. او گفت، من از بچه‌ها خواستم که به آثار نمایشگاه توجه کنند. آن‌ها را بردارند و ببینند، بررسی کنند و بعد هم سر جای خودشان بگذارند. در این جست‌وجو به دنبال کشف این نکته باشند که در هر کار چه توانایی خاصی در صاحب آن می‌بیند و چه‌طور می‌توانند از آن برای یادگیری بیشتر درس علوم استفاده کنند. بچه‌ها با این کار متوجه بسیاری از توانایی‌های خود شدند و انگیزه‌ی زیادی در آنان ایجاد شد. من در این گفت‌وگو به اشکال کارم پی بردم و فهمیدم که این



نمایشگاه در کلاس من فقط به راه انداختن نمایشی بوده که مهم‌ترین قانون آن رعایت دست نزنید بوده است.»

از هوش حرکتی جسمانی برای اداره‌ی کلاس درس نیز می‌توان بهره‌های زیادی برد. برای مثال، استفاده از زبان بدن توسط معلم، نمونه‌ای از این کاربرد است. معلمی که سعی می‌کند با ایما و اشاره و یا انجام بعضی حرکات فیزیکی در مواقع خاص توجه دانش‌آموزان را به کلاس جلب کند، موفق‌تر از معلمی است که تنها از ابزار کلامی و یا تهدید و ارباب بهره می‌جوید. هم‌چنان که کاربرد این روش در تدریس نیز به هوشیاری و توجه بیشتر بچه‌ها به درس و به تعاقب آن یادگیری بالاتر آنان می‌انجامد. گاهی نیز معلمان برای برخی قوانین در کلاس خود، حرکاتی را به‌عنوان نماد تعیین می‌کنند. به شکلی که دانش‌آموزان با مشاهده‌ی آن متوجه قانون موردنظر می‌شوند و فرامین مربوطه را اجرا می‌کنند. در ساده‌ترین شکل آن، قرار دادن انگشت اشاره روی بینی به معنای رعایت سکوت است که به زیبایی بین‌المللی تبدیل شده است. بر همین اساس، نشانه‌ها و فعالیت‌های دیگری می‌توانند نمایانگر انتظار خاصی باشند که در یک کلاس به‌صورت قرارداد درآمده است. گاهی نیز می‌توان با تکیه بر این هوش، روش‌های تادیبی و آگاه‌کننده را در کلاس اجرا کرد. در ادامه نمونه‌ای از آن، از زبان یک معلم آمده است.

«مدتی بود که با دانش‌آموزانم در مورد رعایت ساده‌ترین قوانین انضباطی در کلاس مشکل داشتیم. وقتی وارد کلاس می‌شدم، مدتی طول می‌کشید تا آن‌ها ساکت شوند و یا حین درس، نظم و سکوت را رعایت نمی‌کردند و مواردی دیگر از این دست که به نظر بسیار ساده می‌آمد فکر کردم شاید بهتر است به جای تذکر کلامی، آن‌ها را در موضع تماشاچی قرار دهم و مانند آینه شرایط کلاسشان را به تصویر بکشم. برای این کار، با تعدادی از دانش‌آموزان هماهنگ کردم و متن نمایش‌نامه‌ی کوتاهی را در اختیارشان قرار دادم تا در کلاس اجرا کنند

در این تماشای، همان کارهای ساده را در دو حالت رعایت و عدم رعایت آن‌ها نشان دادم و از بچه‌ها خواستم، در مورد آن‌ها بحث کنند. به‌نظر می‌آمد این کار تأثیر زیادی در آگاه کردن بچه‌ها داشت و من شاهد تغییرات مثبتی در آن‌ها بودم. در برخی از جلسات بعد نیز از این روش برای سایر تذکراتی انضباطی استفاده می‌کردم. این کار معمولاً حدود ۱۵ تا ۲۰ دقیقه وقت می‌گرفته، اما به جای آن ده‌ها برابر در استفاده‌ی مفید از زمان کلاس تأثیر می‌گذاشت.» علاوه بر نمونه‌ای که ذکر شد، یکی از پرکاربردترین نمونه‌های استفاده از هوش حرکتی جسمانی، در روش‌های غلبه بر اضطراب است. در این روش، به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شود تا هنگامی که در یک محیط تنش‌زا قرار می‌گیرند، از حرکات فیزیکی برای مهار و کنترل هیجان خود استفاده کنند. برای مثال، نفس‌های عمیق و آرام بکشند، عضلات خود را سفت و شل کنند و در این هنگام ذهن را به خود متمرکز کنند. این شیوه‌ها که برای همه‌ی افراد تأثیرات مثبتی دارد، می‌تواند موجب کاهش احساس‌های منفی و استرس‌های ناشی از فشار مانند ایام امتحان و یا سایر عوامل مشابه باشد.

منابع

۱. حمیدی‌زاده محمدرضا، تصمیم‌گیری هوشمند خلاق، تهران: انتشارات ترمه، ۱۳۸۶.
۲. حاجی حسین‌زاد غلامرضا - باغی‌زاده سوسن، نظریه‌ی هوش‌های چندگانه‌ی گاردنر و کاربرد آن در آموزش، تهران: جهاد دانشگاهی، واحد تربیت معلم، ۱۳۸۱.
۳. داوومتنش، عباس، در صحر هوش بیهام، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۸۱.
۴. دانشسور، محمدعلی، سنجش هوش، تهران: شرکت تضامنی علمی، ۱۳۷۱.
۵. رحمانی، مه‌ری، بهترین دوست را پیدا کن، روان‌شناسی هوش ده‌گانه، تهران: انتشارات نسل نوآندیش، ۱۳۸۶.





هر روز صبح،
با نشاط و پر انرژی از خواب بلند می‌شه و
به یه روز خوب فکر می‌کنه!

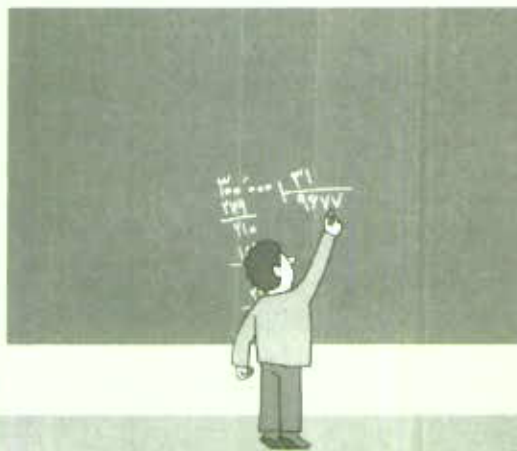
مهدی رضائیان

یک
یک

برای ایجاد تنوع تو زندگی، قبل از این که به مدرسه بره، به
عنوان راننده‌ی سرویس، بچه‌ها رو
به مدرسه می‌رسونه!



به به اقامت! ...
بقرماینده... شنیده
حقوقتون اضافه شده ...



موقع تدریس،
تمام حواسش به دانش آموزا و کلاس متمرکز می‌شه!!





روز معلم



عضلات بدن

احمد مختاریان

پزشک عمومی و مدیر منطقه ۲ تهران



عضله پشت گردن

برای تقویت این عضله، دو تمرین انجام دهید: ۱. سر را به سمت عقب ببرید این عمل را به دفعات، اما به آرامی انجام دهید.



پس از چند جلسه تمرین این عمل، دستها را پشت سر قرار دهید و سر را به دستها فشار دهید. مراقب باشید با دست به سرتان فشار وارد نکنید.



۲. شانه را همزمان بالا ببرید، چند ثانیه صحت کنید. آن گاه شانهها را رها کنید.
اگر این تمرین را حداقل روزانه ۳۰۰ بار تکرار کنید، بسیاری از دردهای گردنی شما (آرتروز گردن) تسکین خواهد یافت.

در شماره‌ی قبل، درباره‌ی اصول کلی حاکم بر سلامت عضلات بدن، مطالبی تقدیم خوانندگان شد. در این نوبت، توصیه‌هایی ارائه می‌شوند که جنبه‌ی عملی بیشتری دارند. امید است انجام این اقدامات بتواند سلامت هر چه بیشتر ماهیچه‌ها را به دنبال داشته باشد.

بهترین راه تقویت ماهیچه‌های بدن، انجام تمرین‌های انقباضی است. منظور از تمرینات انقباضی، تمرین‌هایی است که باعث جمع و باز شدن عضلات می‌شوند. رعایت دو نکته در این تمرین‌ها حائز اهمیت است:

۱. با آرامش صورت گیرد.
۲. تعداد آن‌ها در یک نوبت زیاد باشد.
لذا آن چه ضروری می‌نماید، صبر و شکیبایی و پایداری است. مهم‌ترین عضلاتی که باید تقریباً به طور روزانه در این تمرین‌ها شرکت کنند، عبارت‌اند از:

۱. عضله‌ی پشت گردن (قسمت فوقانی عضله‌ی ذوزنقه‌ای)
۲. عضله‌ی کمر (قسمت میانی و پایینی عضله‌ی ذوزنقه‌ای)
۳. عضله‌ی چهارسر ران
عضلاتی که در مرتبه‌ی دوم اهمیت قرار دارند، عبارت‌اند از:

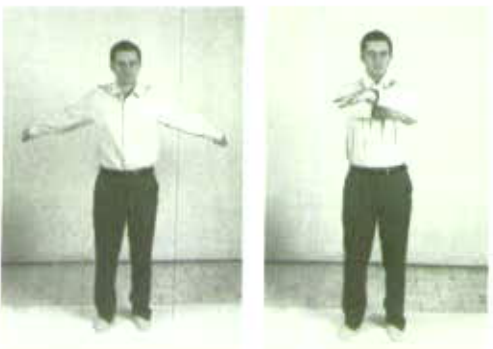
۱. عضلات سینه‌ای
۲. عضله‌ی راست شکمی
۳. عضله‌ی پشت ساق یا

عضله‌ی کمر

برای تقویت این ماهیچه، کافی است بکوشید راست بایستید و راست بنشینید. در آغاز، عضله‌ی کمر شما رود حسه می‌شود، اما پس از گذشت چند روز، این تمرین برای شما به صورت عادت در خواهد آمد (فور بکنید). این تمرین در کاهش دردهای کمر مؤثر است و تکرار آن، از بروز کمردرد جلوگیری می‌کند.

عضلات سینه‌ای

تقویت این عضلات با باز و بسته کردن خیرندری دست‌ها صورت می‌گیرد. برای تقویت آن‌ها، از فنر سینه استفاده نکنید. این تمرین در تنفس به شما کمک و تدریس را برایتان راحت‌تر می‌کند.



رشد آموزش
راهنمای
تعمیر

عضله‌ی چهارسر ران



تقویت این عضله آثار مثبت فراوانی دارد، از جمله باعث محافظت زانو در مقابل ضربات، سایش مفصل زانو، افتادگی کشکک، پارگی رباط‌های زانو و... می‌شود. تمرین مربوط به آن را می‌توان در حالت ایستاده، نشسته (روی زمین یا صندلی) و خوابیده انجام داد اما بهتر است این تمرین را در حالت نشسته روی زمین انجام دهید.

روی زمین بنشینید، پاها را دراز کنید، عضله‌ی ران را منقبض کنید و چند ثانیه (۵ تا ۱۰ ثانیه) در حالت انقباض نگه دارید. سپس عضله را رها کنید. مراقب باشید زیر زانوهای شما تا زمین فاصله‌ی زیادی نداشته باشد. این تمرین را برای هر پا حداقل ۳۰۰ بار تکرار کنید.

تمرینات این عضلات را جذبی بگیرید، زیرا بسیاری از دردهای مفصل‌ها به این عضلات مربوط است. این تمرین‌ها باعث پشتیبانی از مهره‌های گردن، کمر و زانو می‌شوند.

عضله‌ی راست شکمی



برای تقویت این عضله، دو تمرین انجام دهید: ۱. در حالت ایستاده، نشسته و درازکش، عضله‌ی شکم را سفت کنید، چند ثانیه نگه دارید و سپس عضله را آزاد کنید. این حرکت را حداقل روزانه ۱۰۰ بار انجام دهید. ۲. حرکت نرمشی درازنشست را حداقل ۲۰ تا ۳۰ بار انجام دهید. دقت کنید به هیچ‌وجه دست‌ها را پشت سر قرار ندهید، زیرا به مهره‌های گردنی آسیب می‌رساند.

این تمرین مانع از تجمع چربی در اطراف شکم می‌شود. در عین حال، از افتادگی شکم جلوگیری می‌کند. مردان شکم افتاده، عضله‌ی شکمی ضعیفی دارند.

عضله‌ی پشت ساق پا



تمرین این ماهیچه بسیار ساده است. در حالت ایستاده روی پنجه‌ی پا بلند شوید. چند لحظه مکث کنید، برگردید و یا در حالت غیرایستاده، مچ پا را به سمت جلو و عقب حرکت دهید.

عضله‌ی ساق قوی می‌تواند مانع از سرور و آریس پا شود.

در شماره‌ی بعد، به بهداشت اسکلت که مهم‌ترین قسمت از بهداشت اندام‌های بدن است، خواهیم پرداخت.

رایانامه

a2makhtarian@yahoo.com

می گوید و از شکایت اولینا و بی که جوان‌ها پشت خط استاده‌اند و اگر باز هم نجواستی بهمی، جسمانش را می‌بندد و دهانش را باز می‌کند و می‌گوید: خوش آمدید و تمام. لحظه‌ی تلخی است که باید بپذیرش کنی. اما بپذیرد برای خودش خیلی مایه گذاشته بود. با همه‌ی نیازش، نگذاشته بود این لحظه فرا برسد. نگذاشته بود قیافه‌ها کج

سیم ساعتی می‌شد که پیرمرد کنار حیایان ایستاده بود. بارش برف از ساعتی پیش دوباره شروع شده بود چند روزی بود که آسمان می‌گرفت و ول می‌کرد. با دیروز، به برف آن قدر شدید بود و نه زمین آن قدر سرد که برف بنشته زمین را بیوسانید می‌بارید و آب می‌شد. اما از امروز صبح، با سرد شدن هوا، زمین داشت سفیدپوش می‌شد.

آسمان سربی، دل ابری

حسین افصح

و کوله شود نگذاشته بود جواب سلامت را سرد بدهند نگذاشته بود آن لحظه‌ی تنگ فرا برسد برای درس دانی از جان مایه گذاشته بود خیلی بهتر و برتری تر از جوان‌ها درس داده بود در لحظه‌ی آخر، آن جا که سرانیمی داشت شروع می‌شد، خداحافظی کرده بود در توج خداحافظی کرده بود.

حالا زیر این آسمان خنک، در استگاه خالی انوبوس، زیر بارش برف، با خودش می‌گفت: تو این سرما و با این خستگی و تنهایی، مگر حرفی هم می‌گفت که در توج رفته باشی با بیروت کرده داشتند؟ انگشتان یخ‌زده با دستانت کمبودت را این حرف‌ها به گرم می‌کنند به درمان!

تاریخ یک آدم، گاهی به اندازه‌ی یک جوب گریه هم گریه ندارد.

بچه‌هایش بزرگ شبیه بودند و هر کدام رفته بودند رش کار جودنشان. غلبه‌ی رفته بود مشهد برای درس دانشگاهش، سینه هم که به خاطر ماموریت کاری شوهرش رفته بود ماه سپهر، مانده بود حمید که از صبح که رنگ رفته بود و قتیبه را گفته بود، وعده داده بود که باید و نامند بود مثل هفتشنبه که قول می‌داد و بی آمد. می‌دانست که این دفعه هم نخواهد آمد.

بیزیرن عربض بود، نفس از سینه‌اش در نمی‌آمد. نیاز به دروغش داشت و نیاز به مراقبت.

او همسرش را دوست داشت. همه‌ی این سال‌ها دوستی داشت. آرامش روحش بود سال‌های طولانی، وقتی بعد از یک روز کار سخت، سب، خسته و کوفته می‌رسید خانه، با یک حسنه بیاسد لیلاد، خستگی از تنش می‌رفت. اوایل که بچه‌ها بودند و تنها بودند، همسرش را دوست داشت. بعد که بچه‌ها یکی یکی آمدند و نور و برنشان شلوغ شد، باز هم دوستش داشت و حالا هم که بچه‌ها خانه را خالی کرده بودند و نثر و منثر را تنها گذاشته بودند، باز هم دوستش داشت. هزار بار از

بپذیرد حسنه بود، تمام بدنش درد می‌کرد با خودش می‌گفت: «استخوانم نفوس می‌کنه! بیره دیگه» به بغل دستی‌اش هم گفته که نشید یا به روی خودش نیاید و بپذیرد احساس کرد که نتوانست، به تنهایی عادت نداشت، اما با آن می‌ساخت.

سال‌ها از صبح تا شب تور و برش صندلها نفر می‌گفت و می‌خندیدند یا داد می‌زدند و می‌توبینند سال‌های سال، سروصدا جزئی از زندگی‌اش بود برای معلم، سکوت آلودگی صوتی به حساب می‌آمد و حالا همه‌جا ساکت بود. سال‌ها بازنشستگی‌اش می‌گذشت، نه از بازنشستگی رسمی‌اش که با نوزده سال بعد از آن، باز هم سرگلاس رفته بود، خودش می‌گفت: «نه خاطر نیاز به همان و بنامین سروصدا». اما چه کسی بود که نداند خرج زندگی با حقوق بازنشستگی معلمی، تا روز بیستم ماه هم دو ع می‌آورد! تازه اگر عربضی و اتفاقات باشد که همیشه هست.

چه خواهی و چه نخواهی، زمانی می‌رسد که دیگر مدیر هیچ مدرسه‌ای برای تفریح دعوت نمی‌کند، آن سال‌های آخر، جواب سلام مسئولان سردتر از گذشته می‌شود. قیافه‌ی مدیران هم کج و کوله‌تر از همیشه، موقعی می‌رسد که می‌فهمی باید بروی. اگر می‌خواهی احترامت باقی بماند بهتر این است که خودت خداحافظی کنی و اگر لحاظ باشی و مخارج زندگی چشمت را سته باشد، یک روز مدیر صداقت می‌کند و برایت قصه می‌گوید از شخصیت ارز سمنندت و از سواقت و از این که حتی چیزها از تو یاد گرفته و این که با دانش آموزانی که زیر دستت درس خوانده‌اند می‌توانی یک یادگان را بر کرد و این که اگر استکان هری جایی رنگ‌های تقریحت را که برای تازه شدن گلو فرو داده‌ی یک‌جا بریزند سوراخ یک دریاچه را پر می‌کند یک ساعت تمام تعارفات بی‌مایه و شوخی‌های بی‌مزه‌اش را ادامه می‌دهد تا برسد به آن جا که: «هر کسی یک زمانی باید استراحت کند و به فکر بازی یا توبه‌هایش باشد» و اگر باز هم نفهمیدی، از کلاهی دانش آموزان

عطای اتوبوس را به لقایش بخشیدند حالا او تنها مسافر منتظر ایستگاه بود. چه کار می توانست بکند؟ باید می رفت و نتیجه ی آزمایش های همسرش را از آزمایشگاه می گرفت و می برد مطب دکتر. تازه اگر آقای دکتر امروز بیاید منشی اش گفته بود شاید بیایند، شاید هم نیایند و وقتی پیرمرد اصرار کرده بود که حال همسرش خوب نیست، معلوم نبود پشت خط

خدا می خواست که خودش مریض بشود، اما مریضی لیلایش را اینست. دو سه روزی بود که بیرون گرفتار شده بود. نفسش بالا نمی آمد، سرفه اش قطع نمی شد.

آسمان سربی بود و دل پیرمرد ابری. در این هوای به هم ریخته بعید بود که اتوبوس بیاید همان تک و توک آدم هایی هم که منتظر آمدن اتوبوس بودند، حوصله شان سر رفت و



نصیر میرزا: مسئله تریگونی

چه اتفاقی افتاده بود که منشی دکتر رده بود زیر حنده و بعد هم عطر خواهی کرده بود که بخشد، دوست من اینجا بنشینه و الان اتفاقی افتاد ... به هر حال شما تشریف بیاورید، شاید آقای دکتر بیانند، دکتر ک نفیس از جای گرم بلند می شد شما حالا تشریف بیاورید، شاید بیایند! تازه بعد از آن هم باید برود نسخه‌ی پیرزن را از داروخانه‌ی سیزده‌آبان بگیرد، بعضی از داروهایش را داروخانه‌های معمولی نداشتند.

پیرمرد به یاد سال‌های دور افتاد که با مریضی همسرش مریض می شد و با سلامتی او نداد اما حالا وقت مریضی خودش نبود، مریض نبود اما دسلی بنهان فلش را می فشرد، سی اختیاری آن سال‌های دور کار در مدرسه یادش آمد که وقتی کسی مریضی اش در مدرسه سخت می شد با می افتاد و دستش می تنگست با اتفاقی برایش می افتاد، اول کسی که سر اعش می آمدند، آقای صادقی بود، خودش هم می خواست که سر اعش بیانند از همان جوانی، از همان قدیم، از همان بچگی، طاق مریضی کسی را نداشت، طاقت نداشت بینه کسی درد می کسد این طمعش بود، حالا چگونه می توانست مریضی ریش را تحمل کند؟ نهایی، خستگی، سرما ...

چندان منتظرش نوحته شده بود به انتهای خیابان که دید سرو کله‌ی یکی از این ماشین‌های شاسی بلند پیدا شد، با خودش گفت: «عجب هیبتی دارند این ماشین‌ها! نگار نه نگار که برف نشسته، آدم ترشش می گیرد، چی ساخته‌اند چه قدر هم رنگ سیاه به این جور ماشین‌ها می آید» محکم، قوی، مطمئن، حتماً داخلش هم گرمه، صاحبش چه خیر داره از حال و روز بده‌ها؟ آمد در وصف حال خودش شعری بخواند: کجا داند حال ما ... که دید حال شعر خواندن هم ندارد.

ماشین از جلوی پیرمرد رد شد و ناگهان ترمز کرد پیرمرد با خودش گفت: برای چی ترمز کرد؟ این جا که از ما بهترانی بیست ماشین کنار خیابان ایستاد و بعد دنده عقب گرفت و آرام آرام برگشت عقب تا رسید جلوی پیرمرد، پیرمرد با خودش گفت: «حتماً می‌خواهد آدرس بپرسه! کاش مسریش به من بخوره.» نشسته‌ی ماشین پایین آمد و جوان خوش بوشی سرش را خم کرد و پرسید: آقای صادقی؟

پیرمرد حیا خورد و بعد از مکتی طولانی گفت: بنده را می‌گویند؟ نه ...

- آقای صادقی ... شما هستید؟
- من صادقی هستم جوان، ولی شما منو از کجا می‌شناسید؟

- سلام عرض می‌کنم قربان، من کریمپور هستم، بنده را به‌خاطر بیاورید؟
- علیک سلام، آقای کریمپور فرمودید؟

- بنه اسناد من ساگردان بودم ... کجا تشریف می‌برید؟
لطفاً سوار شوید

- مزاحم هستم عزیزم.
- چه مزاحمتی اسناد؟
- شاید مقصدتان یکی نباشد؟
- چه مقصدی؟ اصلاً مقصد من خود شما هستید عزیزم یا بالا خواهش می‌کنم.

پیرمرد اول نمی‌خواست سوار شود، شاید به خاطر این که از صاحب این جور ماشین‌ها تل خوشی نداشت، شاید هم به خاطر شناسی بلند انومیل که برای پیرمردی مثل او بالا رفتن از آن معصیت بود.

داخل ماشین گرم بود، جوان دست برد و یخش ماشینش را خاموش کرد و لبخند گرمی زد.

- آقای صادقی من کریمپور هستم، مدرسه‌ی صدافه، سال ۶۴ کلاس سوم راهنمایی ساگردان بودم، شما ریاضی درس می‌دادید همیشه به من می‌گفتید جوان مؤدب یا ندان می‌اید؟ تصویر می‌بهم از دانش‌آموزی حنده‌رو و مؤدب در ذهن پیرمرد نقش بسته، تصویر می‌بهم و معشوش.

- همیشه لبخند می‌زدی شما، درسته؟
- بنه آقا! شما مرا جوست دانستید می‌گفتید جوان مؤدب.
- یادم آمد یادم آمد - شیطان بودی شما، ولی بی‌ادب نبود، رعایت می‌کردی، هم رعایت معلمانت را می‌کردی، هم رعایت وفایت را!

- آقا من مدیون شما هستم.
صدای بوق اتوبوس از عقب انومیل شنیده شد.
- آقا بخشید بدجای ایستادم اتوبوس می‌خواهد برود بوی ایستگاه، اجازه بدهید بیایم کنار.
- اتفاقاً من هم منتظر اتوبوس بودم، خوش حال شدم پسر، خوش حال شدم، ممنون.

- کجا آقا؟ مگر من می‌گذارم شما بروید
- اتوبوس الان می‌رود پسر، من کار دارم، هم‌سرم مریضه.

جوان راننده درها را از داخل قفل کرد.
- آقا من مخلص شما هستم، هر جا شما بفرمایید، من خودم می‌برم.

- نمی‌خواهم مزاحمتان بشوم.
راننده دنده را جاق کرد و راه افتاد.
- ببخشید الان کجا می‌روید؟

- قربان تو می‌زوم از ماشینگاه - اونجااست کار زیاد دارم، نمی‌خواهم مزاحم شما بشوم، بعدش باید بروم مطب دکتر ... بعد هم داروخانه‌ی سیزده‌آبان، بعد هم خانه، هم‌سرم مریضه.



- آقای صادقی من امروز کاملاً در اختیار شما هستم. فقط یک لحظه به من اجازه بدهید.

قبل از این که پیرمرد چیزی بگوید، جوان موبایلش را برداشت و شماره گرفت.

- الو سلام... بین محسن، من امروز کار برام پیش اومده... نه... امروز کلاً نمی‌آم... خوب ردشون کن، جلسه رو بگذار برای فردا... محسن جان بحث نکن، حتماً دلیلی داره... بسر خب پس تو را برای چی گذاشتم اون جا؟ خودت درستش کن... تماس می‌گیرم... خداحافظ.

- بسرم اگر برای منه، من راضی نیستم.

- آقای صادقی من خیلی چیزها را در زندگیم مدیون شما هستم.

- من؟

- بله قربان.

- بسرم شما قشنگ حرف می‌زنی. اما درست نمی‌گی. پدرت، مادرت، خودت، موفقیت شما مال خودته. من چه کاره هستم؟ من بیست و پنج سال پیش به اندازه‌ی یک سال، دو سال، معلم ریاضی شما بودم. تمام شد و رفت. این حرف‌ها چیه؟

- آقا شما یادتان نیست.

- چی یادم نیست؟

- حوصله‌اش را دارید بشنوید؟ امروز فرصت زیاد داریم.

پیرمرد کنجکاو شده بود.

- گوش می‌دم بسرم.

- آقا من در مدرسه دانش آموز درس خوانی نبودم. دل به کار نمی‌دادم. نمی‌دانم شما یادتان می‌آید یا نه؟ اوضاع درسی‌ام تعریفی نداشت. خوب من با اون وضع به جایی نمی‌رسیدم. فکرم هزار جا بود جور بازی درمی‌آوردم، اما دل به درس نمی‌دادم. یادتان نمی‌آید؟

هیچ معلمی هم با من کاری نداشت. احترامان را دانستم. خوب آن‌ها هم احترام من را داشتند در حد یک دانش آموز البته. نه بیشتر و نه کمتر. به اصطلاح جلوی مدیر و ناظم و معلم‌ها اهسته می‌رفتم و اهسته می‌آمدم. اما بیرون مدرسه هزار جور آتش می‌سوزاندم.

درس شما را هم راستش را بگویم، خیلی دوست نداشتم. خدایی‌اش با شما مشکلی نداشتم. دوستان داشتم. اما با ریاضی میانه‌ای نداشتم. نه این که نمی‌فهمیدم، اتفاقاً همه‌اش را راحت می‌گرفتم. اما خوب دل به کار نمی‌دادم.

یک روز یادم می‌آید سر کلاس شما رسیده بودیم به یک مسئله‌ی هندسه. شما عادت داشتید روی مسائل هندسه وقت بگذارید. راه‌حل‌های متفاوت را بحث می‌کردید. نمی‌دانم چه شد یکدفعه زد به سرم که من هم یک چیزی بگویم. یک راه‌حلی

بدهم. دست بلند کردم. شما گفتید: «عجباً آقای کریمپور افتخار دادند بگو بینم جوان، چی داری توی چنته‌ات؟»

من هم دل به دریا زدم و راه‌حل را گفتم. شما سکوت کردید مدتی سکوت کردید یادم می‌آید کلاس هم ساکت شد. همه ساکت شدند. شما مرا خیره نگاه می‌کردید. همین جور مدتی من را نگاه کردید هیچ چیز نمی‌گفتید. من حقیقتش ترسیدم. با خودم گفتم، خاک بر سر خرت. چی بود گفتی؟ الان کفتم می‌کند الان می‌زند توی گوشت.

شما آمدید طرف من. دو قدم برداشتید شما گفتید: شما باهوش هستی جوان. بسیار باهوش. من سال هاست در دوره‌ی راهنمایی و دبیرستان ریاضی درس می‌دهم. شاید تا به حال راه‌حلی به این زیبایی، به این اختصار، به این هوشمندی ندیده بودم.

- همین جملات را گفتم؟

- آقا من یادم هست. کلمه به کلمه‌اش را یادم هست.

- خاطر من هست... خب شما تیزهوش بودی. دروغ نگفتم.

- من خودم بعدها فهمیدم راه‌حلی که آن روز گفتم، آن قدرها هم فوق‌العاده نبود چیز بدی نبود، اما شاید کلمات شما برایش یک مقدار زیادی بود نمی‌دانم... شاید من باهوش بودم، اما تا آن موقع هیچ معلمی این را به من نگفته بود. هیچ کس این را نفهمیده بود شاید هم یک موقعی کسی فهمیده بود، اما اهمیت نداده بود. من جزو آن‌هایی نبودم که همیشه توی چشم معلم‌ها هستند. بعضی‌ها هستند که مدیر و ناظم و معلم فقط آن‌ها را می‌بینند. من بچه مثبت مدرسه نبودم.

فقط شما این را به من گفتید و من با حرف شما زنده شدم. بعد از آن من عوض شدم. دل به درس دادم. علاقه‌مند شدم. هم به هندسه و ریاضی و هم به درس‌های دیگر. تغییر آن موقع من، بعناً شد موفقیت در همه‌ی درس‌ها. شد موفقیت در دبیرستان. شد موفقیت در کنکور و دانشگاه و حالا هم موفقیت در کار و شرکت و... راستی من الان یک شرکت بزرگ دارم... نه این جور می‌شود. اجازه می‌دهید بقیه‌ی داستان را مفصل برایتان بگویم؟

- خوش حال می‌شوم، فقط از آزمایشگاه رد نشیم.

- چشم! پس بگذارید ادامه‌اش را از امتحانات پایان سال همان سال بگویم که...

داخل اتومبیل گرم بود پیرمرد به صدلی‌اش تکیه داد و سرش را گذاشت روی پشتی آن. کریمپور گرم شرح قصه‌اش بود. پشت ماشین، روی زمین، رد طایرهای پهن اتومبیل که برف را به اطراف می‌پاشید، به سیاهی می‌زد و مثل ماری روی خیابان بیج و تاب می‌خورد.

پیرمرد چشمانش را بست. حالا دیگر تنها نبود.



جعفر ربانی

ایرج شیرین سخن

خراسان و کوچک‌خان در گیلان) ایران را فرا گرفته بود. در همین دوره، شهرت ایرج به جایی رسید که وقتی خاورشناس روسی به نام یون‌هار از سوی آکادمی علوم نپوری به ایران آمد، با او ملاقات کرد. او در خاطرات خود ایرج را چنین توصیف کرده است: مردی بود سیاه سوخته و لاغر انام و متوسط القامت و در رفتار و گفتار شکست و بردبار... اشعار ایرج وقتی خودش آن‌ها را می‌خواند، جان می‌گرفت، طرز قرائت مخصوصی داشت که بسیار ساده و آرام بود و شعر او هر چه روشن‌تر و طبیعی‌تر جلوه‌گر می‌ساخت... [آرین‌پور، ۱۳۷۲، ج ۲، ۳۹۱]

ایرج با وجود داشتن ثوق سرشار ادبی و عواطف پاک و بی‌الایش، زندگی شخصی بسامان و منظمی نداشت، به‌ویژه به خاطر وابسته بودن به خاندان اشراف قاجاری، فرصت حضور در مجالس عیش و نوش را از کف نمی‌داد. از قول پسرش نقل کرده‌اند که در اواخر عمر کوتاهش - ۵۳ سال - این بیت را می‌خواند و بر روزگار جوانی افسوس می‌خورد:

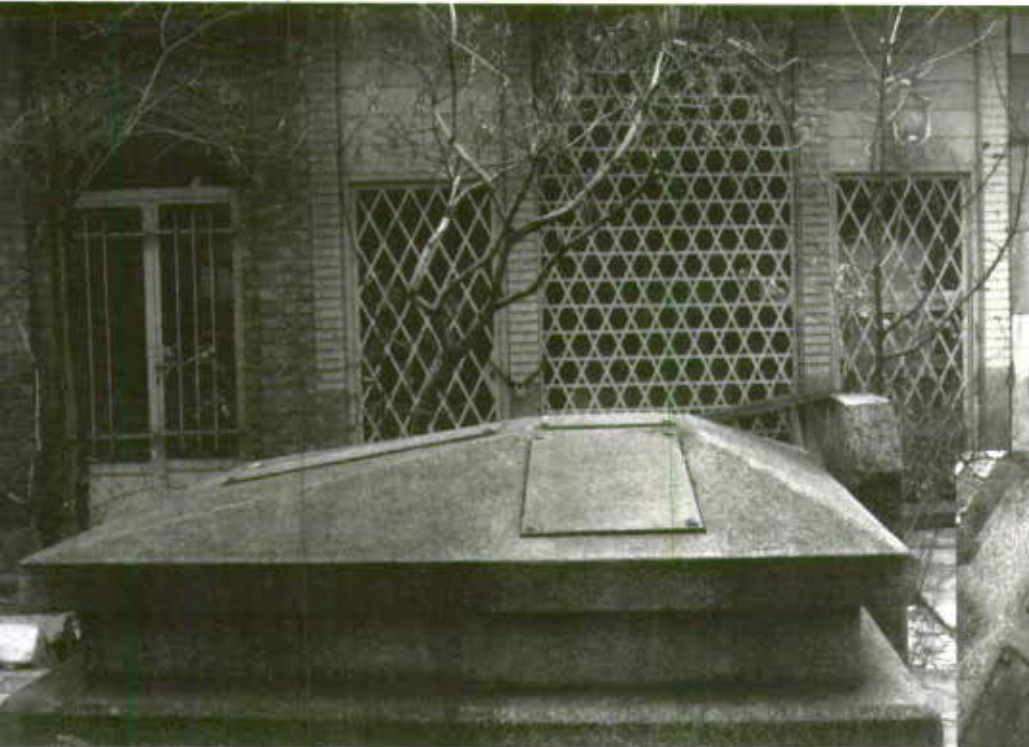
«باد ایام جوانی حکم خون می‌کرد

چوب شد پیر شدم کم‌کم و سپان آمد»

ایرج در سال ۱۳۰۴ شمسی، در اوایل قدرت گرفتن رضاخان پهلوی، بر اثر سکنه‌ی قلبی درگذشت و در گورستان «ظهیرالدوله‌ی شمیران» به خاک سپرده شد. روی سنگ مزارش این چند بیت خودش را نوشته‌اند:

در کتاب فارسی تازه تألیف سال دوم راهمایی که از امسال در اختیار دانش‌آموزان قرار گرفت، دو شعر از ایرج‌میرزا آمده است؛ یکی با عنوان «بند پدر» در ۱۱ بیت و دیگری شعری بدون عنوان در ۴ بیت که در آخر درسی مابین وطن آمده است. این بهانه‌ای شد تا در شماره‌ی حاضر مجله به معرفی این شاعر بپردازیم.

ایرج‌میرزا، که به او جلال‌الملک نیز گفته می‌شود، شاعری است که اشعارش به واسطه‌ی روانی و سادگی، خوانندگان بسیار دارد و دلباش معمولاً تجدید جاب می‌شود و در دسترس است. البته این شهرت را باید تا حدی به دلیل جاب شعرهایش در کتاب‌های درسی، طی حدود ۵۰ سال دانست. ایرج فرزند غلامحسین میرزا صدرالشعرا و از نوادگان فتحعلی‌شاه قاجار بود و در سال ۱۲۹۱ هجری قمری، ۳۳ سال قبل از مشروطه، به دنیا آمد. پدرش طبع شعر داشت و ایرج ثوق شاعری را از او به ارث برد. بخت بلندی داشت که عدنی برد امیر نظام گروسی که مردی ادیب و دانشور بود، به سر برد. چندی هم در تبریز، منشی مخصوص میرزا علی‌خان امین‌الدوله شد که او نیز مردی فرهنگ‌پرور و دانش‌دوست بود، اما فعال‌ترین دوره‌ی حیات ادبی ایرج، پنج‌سالگی است که در مشهد گذراند و این همان سال‌های پرتلاطم دوره‌ی احمدشاه قاجار است که خش‌های آزادی‌خواهی و ضد استعماری (خیابانی در تبریز) پس از در



ای نکویان که در این دنیا بید
یا از این بعد به دنیا آید
این که خفته است در این خاک منم
ایرجم، ایرج شیرین سخنم
مدفن عشق جهان است این جا
یک جهان عشق نهران است این جا



عکاس: پرساندیس

ایرج و شعر کودکانه

شادروان سعید نفیسی عقیده داشت که «ایرج شیرین سخن‌ترین و گشاده‌زبان‌ترین شاعر روزگار ماست و ملک‌الشعراى بهار او را «سعیدی نو» می‌نامید. به‌نظر شادروان غلامرضا رشید یاسمی نیز: ایرج طرز خاصی به ادبیات خویش داد و چندان در سهولت بیان و سادگی گفتار مبالغه و هنرمندی نمود که گاهی در نثر هم نمی‌توان تا آن درجه سادگی به‌کار برد. و اما صاحب‌نظری برجسته چون یحیی اربین پور ایرج را «بنیان‌گذار انقلاب در سادگی و نظم» می‌داند همان‌طور که دهخدا و جمال‌زاده را «بنیان‌گذار انقلاب در نظم» [همان، ص ۴۱۵] به‌شمار می‌آورد همین سادگی در بیان و به‌کارگیری الفاظ رایج و متعارف در شعر ایرج سبب شده است که بخش عمده‌ای از اشعار او در میان «شعرهای کودکانه» جای گیرد و این بدان معناست که ایرج میرزا را نمی‌توان «شاعر کودک» به معنای خاص دانست. چنین بر می‌آید که شعرهای ایرج از سال ۱۳۰۳، به کتاب‌های دبستانی راه یافته و به تدریج جای خود را در ذهن و زبان مردم باز کرده است؛ اشعاری از قبیل یسر بی هنر (داشت عباسقلی خان یسری)، عید نوروز، حمد خدا، بچه‌ی باشعور و با فرهنگ، شیر خفته، نصیحت پدر، کلاغ و رویاه، مادر، قنبر مادر، خر بی‌دم و... همه از اشعار به‌یادماندنی این شاعرند که در کتاب‌های درسی چاپ می‌شدند. در ادامه، سه شعر او را می‌خوانیم:

هر چه می‌دادند می‌گفت کم است
مادرش مات که این چه شکم است!
نه پدر راضی از او نه مادر
نه معلم نه لسه نه نوکر
ای پسر جان من این قمبه بخوان
تو مشو مثل علی مردان خان

عید نوروز

عید نوروز اول سال است
روز عیش و نشاط اطفال است
همه این روز رخت نو پوشند
جای و شربت به خوش‌دلی نوشند
پسر خوب روز عید اندر
رود اول به خدمت مادر
دست بر گردنش کند چون طوق
سرو دستش ببوسد از سر شوق
گوید این عید تو هجرت یار
صد چنین سال تو پیش شاد
بعد آید به دست بوس پدر
بوسه بخشد پدر به روی پسر
پسر بد چو روز عید شود
موقع دید و باز دید شود
نه پدر دوست دارندش نه عمو
نه کسی عیدی آورد بر او
عیدی آن روز حق آن پسر است
که نجیب و شریف و باهنر است.

منبع

۱. از صبا تا نیما، یحیی آرمان‌پور، انتشارات زوار، ۱۳۳۳، چاپ ششم.

مادر
گویند مرا جو زاد مادر
بستان به دهان گرفتن اموخت
شبهها بر گاهواره‌ی من
بیدار نشست و خفتن اموخت
دستم بگرفت و پا به پا برد
تا شیوه‌ی راه رفتن اموخت
لبخند نهاد بر لب من
بر غنچه‌ی گل شکفتن اموخت
یک حرف و دو حرف بر زبانم
الفاظ نهاد و گفتن اموخت
پس هستی من ز هستی اوست
تا هستم و هست دارمش دوست

یسر بی هنر

داشت عباسقلی خان یسری
یسر بی ادب و بی هنری
اسم او بود علی مردان خان
کلفت خانه ز دستش به امان
بس که بود آن پسر خیره و بد
همه از او بدشان می‌آمد
هر چه می‌گفت لسه لج می‌کرد
دهنش را به لسه کج می‌کرد
هر کجا لانه‌ی گنجشکی بود
بچه گنجشک در آوردی زود

عصمت میری، معلم نمونه‌ی کشوری از استان خراسان جنوبی



خانم عصمت میری متولد سال ۱۳۵۴ است. وی با مدرک لیسانس زبان انگلیسی و فوق‌لیسانس

روان‌شناسی بالینی، حدود ۱۲ سال سابقه‌ی کار در آموزش و پرورش دارد.

خانم میری درباره‌ی روش‌های خود برای ایجاد انگیزه در دانش‌آموزانش می‌گوید: «در کلاس، آنچه را از دانش‌آموز انتظار داریم، به‌صورت روشنی بیان می‌کنیم. از وسایل آموزشی متنوعی مثل فلش‌کارت، بوار و نمایش فیلم و کارتون به زبان

مشارکتی، بارش معری و تدریس توسط خود دانش‌آموزان برای ایجاد انگیزه و علاقه در آن‌ها استفاده می‌کنیم.»

ایشان در زمینه‌ی چگونگی رفع مشکلات رفتاری دانش‌آموزانش می‌فریند: «اولین جلسه‌ی کلاس مهم است. قوانینی را که دانش‌آموزان باید رعایت کنند، به آن‌ها می‌گویم. به تفاوت‌های فردی توجه می‌کنیم و به آن‌ها احترام می‌گذاریم. هیچ‌گاه بچه‌ها را به کم کردن نمره‌ی مستمر، انضباط و یا موارد دیگر تهدید نمی‌کنیم. با مشاور مدرسه ارتباط داریم تا از مسائل و مشکلات روحی، روانی دانش‌آموزان آگاه شویم و با مشکلاتی را که از آن‌ها اطلاع داریم، با او در میان می‌گذاریم تا از این طریق حل شود. هم‌چنین، ما والدین هم در ارتباط هستیم. اگر مشکل اخلاقی، یا روحی روانی وجود داشته باشد، ما آن‌ها صحبت می‌کنیم تا با کمک یکدیگر مشکلات حل شوند.»

گفت‌وگو با معلمان نمونه‌ی کشوری

هنرمندان زبان

شهبلا افتخاری

اشاره

حرکت سریع کشورها در جهت دستیابی به توسعه‌ی پایدار، نیاز آنان به بهره‌گیری از دانش و فناوری روز را افزون‌تر کرده است. هم‌چنین، گسترده‌ی ارتباطات انسانی و یکی شدن سرتوشت اقوام و ملت‌ها، تحقق ایده‌ی دهکده‌ی جهانی را به واقعیتی ملموس و عینی بدل ساخته است. در چنین شرایطی، نیاز به فراگیری زبان انگلیسی به عنوان زبان بین‌المللی، بیش از پیش احساس می‌شود. در این میان، همه‌ی ملت‌ها برای حفظ هویت و اصالت بومی، نیازمند تکیه بر فرهنگ و هنر خویش به‌عنوان اثرگذارترین نسخه‌ی بیان هستند. اما متأسفانه دروس «زبان و هنر» چنان‌که باید از سوی نظام آموزشی ما مورد توجه قرار نگرفته‌اند؛ آن‌چه که در گفت‌وگو با چهار معلم نمونه‌ی کشوری (سه معلم زبان و یک معلم هنر) نیز به آن اشاره شد. مشروح این گفت‌وگو در ادامه می‌آید:

این معلم نمونه‌ی زبان انگلیسی، درباره‌ی روش‌های خود برای تحقق امر تدریس مؤثر در کلاس توضیح می‌دهد: «داستان طرح درس برایم خیلی مهم است و دانستن طرح درس را می‌نویسم. خودم مناسب با کلاس و سطح علمی دانش‌آموزان، برای کلاس work book تهیه می‌کنم. در طول سال، اگر فعالیت تکراری داشته‌ام، برنامه‌ی مورد علاقه‌ی دانش‌آموزان را جانشین آن فعالیت می‌کنم. پس از گذشت چندماه از سال تحصیلی، از دانش‌آموزان راجع به کلاس، آزمون و روش تدریس نظرسنجی می‌کنم. به سؤالات

انگلیسی استفاده می‌کنم تا نگردد و علاقه‌ی آن‌ها برای یادگیری افزایش یابد. هم‌چنین، دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کنم تا کارها نشان را به‌صورت گروهی ارائه دهند. حتی گاهی یکبار آزمون گروهی برگزار می‌کنم. این کار باعث ایجاد روحیه‌ی همکاری میان دانش‌آموزان می‌شود و چون بچه‌ها به‌صورت گروهی داده می‌شود و دانش‌آموز متوسط و عالی در گروه کنار هم قرار می‌گیرند، دانش‌آموزان ضعیف از کسب نمره‌ی بالا خوش حال می‌شوند و در آن‌ها انگیزه، کار و تلاش بیشتری به وجود می‌آید. هم‌چنین، از شیوه‌های تدریس، تدریس

**ما برای برقراری
ارتباطات و نیز استفاده
از فناوری‌های روز
هم‌چون اینترنت و
رایانه نیازمند یادگیری
زبان هستیم**

از تشویق و پاداش مضایقه نمی‌کنم، از تهدید خبری نیست، به آن چه می‌گویم عمل می‌کنم. با توجه به تفاوت‌های فردی، برای آن‌هایی که از اشتیاق و آمادگی بیشتری برخوردارند، کار و فعالیت افزون‌تری در نظر می‌گیرم؛ مثل کنفرانس، پژوهش، تهیه نرم‌افزار و...

از رایانه برای تدریس کمک می‌گیرم. نمایش فیلم‌های آموزشی و متن‌های مناسب برای تمرین گوش دادن و خلاصه‌ی آن‌ها، بخشی از کار کلاسی است. پاسخ سوالات را از خود بچه‌ها می‌گیرم و برای برانگیختن حس کنجکاوی، در پایان هر جلسه، پرسشی برای جلسه‌ی بعد مطرح می‌کنم. فعالیت‌های مثبت و منفی هر دانش‌آموز را در «پوشه‌ی کار» خودش یادداشت می‌کنم تا بدانند رفتارهای ایشان زیر نظر است. از طنز مرتبط و مسابقه‌های کوتاه‌مدت و بازی دریغ نمی‌کنم و بخشی از زمان کلاس را در هوای آزاد برگزار می‌کنم.»

آقای رحیمی فر که به سه زبان انگلیسی، آلمانی و عربی مسلط است، درباره‌ی علل لزوم یادگیری زبان می‌افزاید: «مهم‌ترین دلیل این است که ما با فرهنگ مردمی که با آن زبان تکلم می‌کنند آشنا می‌شویم و از منابعی که به آن زبان موجودند، استفاده می‌کنیم.

هم‌چنین، تجربه ثابت کرده است که افراد دوزبانه در فراگیری سایر علوم موفق‌ترند. در عین حال، زبان وسیله‌ای ارتباطی است و ما برای برقراری ارتباطات و نیز استفاده از فناوری‌های روز هم‌چون اینترنت و رایانه، نیازمند یادگیری زبان هستیم.»

به اعتقاد ایشان، فردی که زبان می‌داند، احساس عزت نفس و غرور می‌کند و در صورت سفر به سایر کشورها، احساس اعتماد به نفس دارد و می‌تواند نیازهای خود را برآورده کند و از فرهنگ و آداب و رسوم آن کشور مطلع شود. اما از دید وی مهم‌ترین ویژگی ملتی که زبان می‌دانند، این است که با داشتن ابزار زبان آن‌ها، راحت‌تر می‌توانند به پیشرفت‌های موردنظر خود دست یابند، زیرا از امکانات بیشتری هم‌چون مجلات، کتاب‌ها و اطلاعات بهره‌مند می‌شوند.

این معلم نمونه‌ی کشوری، با ذکر این نکته که نظام آموزشی زبان مدارس ما با مشکلات و ناکارآمدی‌های جدی مواجه است، در این باره اظهار می‌دارد: «معلمان ما آن‌طور که باید آموزش دیده و مسلط نیستند. حتی برخی از معلمان زبان نمی‌توانند به زبان انگلیسی مکالمه کنند. معلمی که خود مهارتی ندارد، نمی‌تواند آن را به دیگران نیز منتقل کند. محتوای کتاب‌های زبان انگلیسی طوری نیستند که زبان‌آموزان به فراگیری زبان تشویق و جلب شوند. حال آن که

پاسخ می‌دهم و به نظرات خوب ترتیب اثر می‌دهم. در بخش مکالمه، از اجرای نمایش استفاده می‌کنم. از دانش‌آموزان می‌خواهم که Reading را به صورت گروهی خلاصه کنند و سؤال درک مطلب بنویسند.

سعی می‌کنم بیشتر تکالیف سر کلاس حل شوند و اگر قرار است بچه‌ها در منزل کاری انجام دهند، بیشتر مرور درس باشد.»

وی با اشاره به این که هدف دانش‌آموزان از یادگیری زبان صرفاً رفع نیازهای کنکور است، درباره‌ی مشکلات آموزش زبان در مدارس تصریح می‌کند:

«نظام آموزشی ما توانایی صحبت کردن به زبان انگلیسی را از دانش‌آموزان نمی‌خواهد و هدف صحبت کردن نیست و لذا همه، آموزش زبان را به کنکور محدود می‌کنند. هم‌چنین، ساعت کلاس زبان برای حجم زیاد مطالب موجود کافی نیست. تأکید مدرسه بیشتر روی Reading است. گرامر هم خوب کار می‌شود، اما مکالمه از آن‌ها خواسته نمی‌شود. آموزش زبان باید از سنین پایین‌تر آغاز شود و ما خیلی دیر شروع می‌کنیم. کتاب‌های درسی زبان اصلاً جالب نیستند. متن‌ها نه تنها به روز نیستند، بلکه بسیار قدیمی‌اند و جذابیتی ندارند. تصاویر زیبا و جذاب ندارد، در بعضی موارد اشکال لغت و گرامر وجود دارد.»



**منصور رحیمی فر،
معلم نمونه‌ی کشوری
از استان اصفهان**

آقای منصور رحیمی فر متولد سال ۱۳۴۱ در شهرستان فریدن اصفهان، دو مدرک فوق لیسانس در رشته‌های

مدیریت آموزشی و زبان‌شناسی همگانی و ۲۷ سال سابقه‌ی خدمت در آموزش و پرورش دارد.

او درباره‌ی چگونگی ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان خود می‌گوید: «برای ایجاد انگیزه در دانش‌آموزانم، در ابتدای سال تحصیلی، کلاس درس را با پاسخ به این پرسش آغاز می‌کنم که برای چه باید (درس) زبان بخوانیم. مثلاً با گفتن این که زبان انگلیسی، علاوه بر زبان تحقیق، سیاست، گردشگری و... زبان فناوری هم هست که در نقاط گوناگون جهان با آن تکلم می‌شود. در نتیجه، در سفر و در شغل‌های آینده، دانستن آن ضروری است.» و با آماده کردن آن‌ها برای شروع درس، مطالب و پرسش‌های جالبی مطرح می‌کنم و به ایشان گوشزد می‌کنم که چگونه و کی درس بخوانند. در طول سال،

کافی نبودن ساعات تدریس زبان، یکی از مهم‌ترین مشکلات آموزش زبان است

کتاب مناسب باید شامل متن‌ها، موضوعات و شکل‌های جالب و جذاب باشد.

یکی از مهم‌ترین مشکلات، کم بودن ساعات تدریس در مدارس است، در حالی که یادگیری زبان فرآیندی طولانی‌مدت است. ساعات درسی زبان در طول یک سال تحصیلی، کمتر از یک نرّم آموزشی است. در چنین شرایطی، نمی‌توان انتظار بهره‌ی مطلوب را داشت.

ارزش‌یابی در مدارس به شیوه‌ای سطحی و با سهل‌انگاری انجام می‌شود، به گونه‌ای که در برخی مصادیق، در دانشگاه‌ها یا دانشجویانی مواجه می‌شویم که درس‌های دوره‌ی راهنمایی را نیز بلد نیستند و این نشانه‌ی ارزش‌یابی‌های ناصحیحی است که در طول دوره‌ی دانش‌آموزی آن‌ها انجام شده است. اما مهم‌ترین مشکل نظام آموزش زبان، در حقیقت نگاه مسئولان و هدف‌گذاری کلان آن‌هاست. کتاب‌های ما طوری تألیف شده‌اند که هدف از آن‌ها یادگیری مکالمه نیست و تنها به فراگیری ترک مطلب و خواندن مطالب منحصر می‌شود. اما به علت به کارگیری شیوه‌های نادرست تدریس، حتی همین هدف ناکافی نیز محقق نمی‌شود.

آقای رحیمی‌فر که تألیف شش کتاب را در کارنامه‌ی کاری خود دارد است، درباره‌ی رفع مشکلات آموزش زبان در نظام آموزش و پرورش می‌گوید: «نخست این که زبان‌آموزان باید برای آموزش زبان احساس نیاز کنند و بدانند که چرا زبان می‌خوانند. ارتقای صنعت توریسم می‌تواند شیوه‌ی مناسبی برای ایجاد انگیزه در شهروندان ایرانی باشد.

دوم این که آموزش زبان را از دوره‌ی قبل از دبستان شروع و پایه‌ی فارسی تدریس کنیم. زیرا بچه‌ها در دوران کودکی راحت‌تر زبان را یاد می‌گیرند و نیز آموزش زبان نیازمند اختصاص زمان کافی است.

سوم باید نظام ارزش‌یابی عوض شود، به نحوی که معلمان توانایی دانش‌آموز را بررسی کنند و نه امتحان کتبی صرف را. بیشتر به فعالیت شفاهی توجه کنیم تا دانش‌آموز به کاربرد الگوهای زبان و فراگیری مکالمه تشویق شود.

چهارم، نظارت و بررسی عملکرد معلمان توسط معلمانی خبره می‌تواند برخی مشکلات را حل کند، زیرا برخی نیروهای ما به دلیل نبودن نظارت، همه‌ی توانایی خود را به کار نمی‌گیرند، در حالی که اگر بدانند که به صورت جدی ارزش‌یابی خواهند شد، کار را صحیح‌تر انجام می‌دهند.

پنجم، شیوه‌های تدریس در آموزش و پرورش باید تغییر کند. در این زمینه، آموزشگاه‌ها از آموزش و پرورش بسیار موفق‌تر هستند و می‌توان از الگوهای آموزشی آن‌ها بهره گرفت.

ششم، نگاه مسئولان به آموزش زبان باید تغییر کند. اگر مسئولان در سفر به کشورهای بی‌مردم‌ش زبان می‌دانند، آن‌ها را با کشور خودمان مقایسه کنند، شاید رویکرد مناسب‌تری در زمینه‌ی آموزش زبان اتخاذ کنند.»

لیلا صفری، معلم نمونه‌ی کشوری از استان ایلام



خانم لیلا صفری، متولد سال ۱۳۴۹ از استان ایلام است. ایشان مدرک لیسانس زبان انگلیسی و حدود ۱۸ سال سابقه‌ی خدمت در آموزش و پرورش دارد. او درباره‌ی اهمیت فراگیری زبان انگلیسی

می‌گوید: «زبان انگلیسی، زبان زنده‌ی دیاست و تمام ارتباطات مذهبی، سیاسی، اقتصادی، علمی و فناوری‌های روز دنیا با این زبان صورت می‌گیرد. اگر کسی به انگلیسی تسلط نداشته باشد، در این ارتباطات هم‌چون کر و لالی است که قادر نخواهد بود به از دیگران چیزی بیاموزد و نه تأثیری روی دیگران داشته باشد. در این شرایط، شخص یا جامعه‌ی مزبور می‌شود و از تمام علوم روز بی‌اطلاع می‌ماند. هم‌چنین، نمی‌تواند نام خود را به دیگران منتقل کند و یا نیازهای خود را برآورده سازد. کشوری که مردمش زبان می‌دانند، هم‌چون آب جاری پویا و روان است، ولی مردمی که زبان نمی‌دانند، همانند آب راکد هستند و نمی‌توانند با دیگر کشورها هماهنگی داشته باشند.»

این معلم نمونه‌ی کشوری با اشاره به برخی ضعف‌ها و کاستی‌های آموزش زبان در نظام آموزش و پرورش می‌افزاید: «آموزش زبان در آموزش و پرورش جدی گرفته نمی‌شود و مسئولان به ویژه وزیر آموزش و پرورش، کاری را که باید برای ایجاد وضعیت مطلوب انجام شود، در این راستا انجام نمی‌دهند. من چند سالی است که در گروه‌های آموزشی هستم. ما مشکلات مربوط به آموزش زبان از قبیل محتوای مطالب و تصاویر کتاب را در گروه به مسئولان منتقل کرده‌ایم، اما سال‌هاست که هیچ یک از تذکرات ما بی‌گیری نشده است، در عین حال، بعضی خانواده‌ها نسبت به اهمیت فراگیری زبان توجه نیستند و اختلافات طبقاتی موجود هم بر این مسئله دامن می‌زند و باعث جدی نگرفتن زبان‌آموزی می‌شود.

کافی بودن ساعات تدریس زبان، یکی از عمده‌ی مشکلات است، به‌ویژه در پایه‌ی راهنمایی که فقط دو ساعت در هفته آموزش زبان دارد و در عمل بازده کار را پایین می‌آورد.

متأسفانه مسئولان
درس هنر را، درسی
جنبی می‌پندارند و در
مدارس نیز به صورت
جدی به آن پرداخته
نمی‌شود

بوده و از دستاوردهای بزرگ تمدن بشری محسوب می‌شود، می‌افزاید: نقاشی‌های مینیاتور هم مانند باغی پر از گل و شکوفه، چشم آدمی را دعوت می‌کنند که لحظه‌ای برای تماشای درنگ کنند و به جزئیات طرح‌هایشان بنگرند. مجسمه‌سازی و سایر هنرهای حجمی نیز دل‌نواز و روح‌پرورند، اما متأسفانه در آموزش هنر دوره‌ی راهنمایی، جای همه‌ی این هنرها خالی است. زیرا برای شناخت یک شکل هنری خاص، انسان باید بفهمد که آن هنر چگونه و چرا خلق شده است و نقش آن در زندگی و تمدن بشریت چه بوده است. شاید برنامه‌ریزان درسی و مدیران آموزشی محترم، از این مهم بی‌اطلاع و یا غافل مانده‌اند که حتی بخش کوچکی از کتاب‌های هنر دوره‌ی راهنمایی را به صنایع ارزشمند دستی اختصاص نداده‌اند.»

این معلم نمونه‌ی کشوری، با انتقاد از شیوه‌ی تدریس هنر در مدارس بیان می‌کند: «در حال حاضر درس هنر مدارس نه تخبه‌پرور است و نه به ایجاد مهارت‌های دستی در دانش‌آموزان می‌انجامد و تنها نقش راهنمایی تحصیلی را برای دانش‌آموزان ایفا می‌کند. به این طریق که آن‌ها در دوره‌ی سه‌ساله‌ی راهنمایی با نقاشی و خطاطی آشنا می‌شوند و پس از آن، اگر علاقه‌ای در خویش و در خصوص هنر حس کردند به هنرستان‌های هنر می‌روند. وی با اشاره به برخی مشکلات معلمان هنر می‌گوید: «عدم نگرش مثبت اولیا و مدیران آموزش، مسئولان و دانش‌آموزان به هنر و نیز عدم شناخت جایگاه و ارزش حقیقی آن، عمده‌ترین مشکل معلمان در زمینه‌ی آموزش هنر است. ضمناً شیوه‌های غیریکسان ارزش‌یابی و فشار برخی از مدیران و مسئولان برای اختصاص نمره‌ی غیر روا و معتبر، از مشکلات دیگر همکاران محترم است. همچنین کمبود امکانات و ابزارهای لازم در امر آموزش هنر هم این مشکلات را تشدید کرده است.»

آقای شقایبی با انتقاد از این که مسئولان، بهای کافی را به درس هنر نمی‌دهند، می‌افزاید: «باور ما این است که مسئولان، هنر را درسی جنبی و ذاتی می‌پندارند و لذا به صورت جدی در مدارس به آن پرداخته نمی‌شود. حال آن که انسان بدون هنر، احساس آرامش و خوش‌بختی نمی‌کند و به تعادل نمی‌رسد. وی در پایان اظهار امیدواری کرد، نگاه مسئولان به هنر منطقی‌تر شود، تغییرات مثبتی در این زمینه به اجرا درآید و معلمانی که در رشته‌ی هنر تخصص دارند، به امر تدریس هنر بپردازند و این گونه نباشد که هر معلمی را که زائد است، به کلاس آموزش هنر بفرستند، زیرا معلم هنر خود باید اثر هنری داشته باشد.»

هم‌چنین، کمبود ابزارها و فناوری‌های نوین آموزشی و همکاری نکردن مدیران مدارس در این راستا، از دیگر موانع موفقیت آموزش زبان است.

وی با بیان این که نداشتن ارتباط معلمان با افرادی که زبان اصلی‌شان انگلیسی است، کیفیت آموزشی زبان را در مدارس پایین آورده است، در ادامه می‌افزاید: «بسیاری از ادارات و سازمان‌های رسمی، کارکنان خود را به کشورهای دیگری می‌فرستند تا دوره‌های مورد نیاز را ببینند. معلمان زبان هم باید به کشورهای انگلیسی‌زبان فرستاده شوند و در آن جا مستقیماً آموزش‌های مورد نیاز را دریافت کنند.»

خانم صفری درباره‌ی نحوه‌ی رسیدگی به تکالیف دانش‌آموزان اظهار می‌دارد: «تمامی مطالب طراحی شده برای تدریس زبان، از سازمان‌دهی محتوایی خاص آن‌ها و رویه‌های کاری که برای یادگیری آن محتوا مطرح می‌شود را می‌توان مجموعه‌ای از تکالیف در نظر گرفت.»

مضمون و اهداف تکلیف را مشخص کرده و گاهی از پیش تکلیف استفاده می‌کنم. تکالیف معمولاً به شکل‌های زیرند:

۱. کارگروهی: زبان‌آموزان باید در تکلیف کارگروهی از قبیل بحث درباره‌ی موضوعی در یک گروه کوچک، آماده کردن خلاصه‌ای از یک موضوع برای ارائه به گروه دیگر، آماده کردن داستانی که به معلم و بقیه‌ی دانش‌آموزان کلاس عرضه خواهد شد، شرکت کنند.
۲. ضبط کردن: مکالمات را به زبان مقصد ضبط و سپس مطالب ضبط شده را به صورت متن پیاده کند.»

صفرعلی شقایبی، معلم نمونه‌ی کشوری از استان یزد



آقای صفرعلی شقایبی، متولد سال ۱۳۴۳ از شهرستان اردکان است. وی مدرک فوق‌لیسانس ادبیات فارسی و ۲۳ سال سابقه‌ی خدمت در آموزش و پرورش دارد. درباره‌ی موضوع درس هنر دوره‌ی راهنمایی

می‌گوید: «موضوع هنر در دوره‌ی راهنمایی بیشتر حول محور خوش‌نویسی با قلم نی و مرکب است، ولی گرایش اکثر دانش‌آموزان به نقاشی، براساس موضوعات آزاد است که البته مباحث کتاب درسی در خصوص طراحی با مدادند.»

ایشان با اشاره به این که صنایع دستی به ویژه سفال به علت خواص ذاتی و زیبایی خود، همواره مورد استفاده

زهرا اعظمی

امید مهربانی

مدرسه و سهام عدالت

دولت بوده و دولت با واگذاری سهام عدالت به مردم، عملاً سهم خود را کاهش داده است. بنابراین، سهام عدالت جو نفس اساسی را در اقتصاد خانواده ایفا خواهد کرد. سهام عدالت یک دارایی جدید است که تا پیش از این، بسیاری از خانواده‌ها شسه آن را نداشته‌اند. از سوی دیگر، سهام عدالت نوعی سرمایه است که انتظار سود از آن، انتظاری کاملاً منطقی و بدیهی است. بر فلسفه‌ی وجودی و نگاه‌های اقتصادی، گسب سود حداکثری در کنار رفع نیازهای محیطی و مشتری است.

چالش‌های پیش روی سهام عدالت

به محض این که واگذاری سهام عدالت صورت پذیرد، امکان خرید و فروش آن فراهم می‌آید. بدیهی است که دارندگان این نوع دارایی جدید، چنان چه آن را به درستی درک نکنند و اصطلاحاً نتوانند از تسلط خوبی با آن برقرار کنند، اولین اقدام خود را، تبدیل این دارایی غریب و نامأنوس به یک دارایی آشنا قرار خواهند داد. زمین، خانه، معارف، دلار، سکه، خودرو، سپرده‌ی بانکی، اوراق مشارکت و مانند آن‌ها، از جمله دارایی‌های آشنای ایرانیان است که هر کس بسته به بضاعتش، یکی را انتخاب خواهد کرد. این برخلاف سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، یعنی واگذاری امور اقتصادی کشور به مردم و خصوصی‌سازی است.

البته کار به همین جا ختم نمی‌شود. از آن جا که سهام عدالت، کارکرد سرمایه‌ای نیز دارند، سود معقولی از آن‌ها انتظار می‌رود. اما با توجه به این که اکثر سهام‌داران سهام عدالت، با دنیای اقتصاد و سرمایه‌گذاری آشنا نیستند، نمی‌توانند اطلاعات سیاسی و اقتصادی را به‌دست‌آورند. تصمیم‌گیری‌های اقتصادی برای حفظ، خرید یا فروش سهام خود تحلیل کنند. در چنین شرایطی، اطلاعات

کار با پول را از کجا می‌آموزیم؟

مهارت کار با پول را می‌توان در پنج دسته طبقه‌بندی کرد: هزینه‌کرد، درآمد، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و مدیریت وجوه و دارایی‌ها. با این که سرمایه‌گذاری نیز نوعی درآمد است، اما به دلیل پیچیدگی و اهمیت فوق‌العاده‌اش، آن را در دسته‌ی مجزایی آورده‌اند.

اعلب مردم با حوزه‌های متعدد کار با پول آشنایی دارند. اما این مهارت را به‌طور اصولی و درست بیاموخته‌اند. این مهارت در هیچ مدرسه، کلاس درس و کتاب درسی آموزش داده نمی‌شود. البته ممکن است آموزش‌های پراکنده‌ای در موسسات بسیار محدود ارائه شوند. اما با توجه به اهمیت و تأثیر این مهارت بر دیگر امور زندگی، این آموزش‌ها عملاً متهود نیستند.

مردم کار با پول را از خانواده می‌آموزند و پدر و مادر، اولین مربیان و معلمان در آموزش کار با پول محسوب می‌شوند. هر چند که با گسترش دایره‌ی ارتباطات و تعاملات، این مهارت از افراد دیگر نیز آموخته می‌شود. اما کیفیت مهارت‌های دیگران نیز در حد نامطلوبی است. زیرا آن‌ها نیز به همین ترتیب کار با پول را آموخته‌اند. اگر پدران و مادران و دیگر اعضای خانواده، با مهارت‌های اقتصادی آشنا باشند، چه چیزی را به فرزندانشان خود منتقل خواهند کرد؟ آنان بدارها و آموخته‌های غلط خود را به فرزندانشان خواهند آموخت و فرزندانشان نیز به نسل بعدی و این دور هم‌چنان ادامه می‌یابد. اساساً، یکی از علل تشدید فاصله‌ی فقرا و اغنیاء، نوع آموزش‌ها و نگرش‌های آنان به پول و مهارت‌های مربوط به آن است. فقرا آن چه را که اغلب از پول و کارکردهای آن می‌دانند، نمی‌دانند.

جایگاه سهام عدالت در حوزه‌های کار با پول

سهام عدالت ترکیبی است از سهام چند شرکت و نگاه اقتصادی که سهم عمده‌ی آن‌ها قبلاً در اختیار و تملک

کلیدواژه‌ها: سهام عدالت، مهارت، اقتصاد.

اشاره

«سهام عدالت» از بدو تولد خود، موافقان و مخالفان زیادی داشته است. این فرزند با همهی مزایا و معایبش، برای بیش از ۴۰ میلیون ایرانی متولد شده است.

واگذاری هزاران میلیارد تومان از سرمایه‌ی کشور به مردم - که صاحبان اصلی آن هستند - کاری است پسندیده، اما آیا توده‌ی مردم دانش، مهارت و شایستگی مدیریت این سرمایه را دارند؟ متأسفانه پاسخ خیر است. نکته‌ی ظریف در این میان، رابطه‌ی سهام عدالت با امور فردی، خانوادگی، اجتماعی و مهم‌تر از همه ملی است. بنابراین اگر سهام عدالت و کارکردهای آن به درستی تبیین نشوند، به راحتی و تلخی می‌توانند خسارات جبران‌ناپذیری را برای خانواده و کشور موجب شوند.



حکایات قدیمه

احمد عربلو

یکی از مأمورهای بی‌سواد رژیم شاه، در حال عبور از آن‌جا، ناگهان چشمش به این کلمه افتاد که در انداره‌ای بسیار درشت روی دیوار نوشته شده بود. مأمور جلو رفت. دست به کمر زد و با خشم از مکانیک پرسید: «مرد حسابی! این چه که روی دیوار نوشته‌ای؟!» مرد جلو آمد و با تعجب گفت: «نوشته‌ام بابا! مگر چه عیبی دارد؟»

مأمور نگاهی از سرشک و تردید به او انداخت و بعد با خشم فریاد زد: «مرد حسابی! خیال کرده‌ای من خرم؟! حتماً از نوشتن کلمه‌ی باد منظور خاصی داشته‌ای! حتماً منظورت مرده‌باد یا زنده‌باد بوده است! به ریخت و قیافه‌ات نمی‌خورد که منظورت زنده‌باد باشد. پس حتماً منظورت مرده‌باد است... حالا رودتر راه بفت تا برویم به خدمت برسیم!»



هرگز
ماشاءالله، گوش شیطان کرو
چشم خود بزرگه ایستالا و بزیم به تخنه و
این جور حرف‌ها، این مجله‌های رشد، مخصوصاً
این رشد آموزش راهنمایی! چنان تور گرفته‌اند که
می‌ترسم اگر همین جوری پیش برود، سالی ۹۰ شماره
جانب شود و زبانم لال. بازار سبزی فروش‌ها هم در این
فصل از سال! حسابی روی بگیرد و معلم‌های عربیز
هم به‌جای تدریس، مجله‌های رشد را وری بریند.
این را به این خاطر گفتم که هنوز اول مهر نشده،
مسئولان مجله، مطالب اسفندماه را از امیراد که ما
باشیم، می‌خواهند!

ما هم که مثل بعضی از نویسندگان-الته خیلی خیلی
بعضی‌ها- که گاهی هوس وصله‌بینه زدن و کش رفتن
مطالب از این‌ور و آن‌ور می‌کنند، رقتیم مقداری مطلب
در مورد سواد و درس و مدرسه و این جور چیزها پیدا
کردیم و آوردیم تا در این صفحات جاب کنم. این کار
چنان کیفی دارد که نگوی.

شما هم بخواهید، شاید خوشتان بیاید!

مرده باد!

در زمان حکومت رژیم شاه، یکی از شعارهای بسیار
رایج، «مرده باد» و «زنده باد» بود. عوامل و خیره‌خواران
شاه مدام شعار زنده‌باد را برای خوشترینی نعره می‌زدند.
و مرده باد را هم مخالفان شاه فریاد می‌زدند.

بعد از ماجرای که در آن، به سوی شاه نمراندازی
شد مأموران شاه سخت‌گیری بسیار زیادی را درباره‌ی
مخالفان شاه انجام دادند. هر کس را که کوچک‌ترین
شعاری می‌داد، دستگیر می‌کردند. مردم برای نشان
دادن مخالفت خود با حکومت شاه، شروع به شعارنویسی
روی در و دیوار کردند. سینه‌ی دیوارها پر شد از شعار
مرده باد.

مأموران شاه هم در سرتاسر شهر بخش بودند
تا عوامل این شعار نوشتن‌ها را پیدا کنند. می‌گویند،
همان موقع و در تهران، یک مرد مکانیک برای رونق
کار پنجره‌گیری‌اش، روی دیوار نعل معاره‌اش، با خط
درستی نوشته بود: «بابا!» که یعنی توجه راننده‌ها را
جلب کند که این‌جا باد هم به جرخ ماشین‌ها می‌زنند
و پنجره‌گیری و...»



شاه بی ذوق!

می گویند: فتحعلی شاه قاجار، شعر هم می گفت! گاهی هم فقط مصرع اول را می سرود و تمام کردن آن را به عهده یکی از شاعران دربار می گذاشت! روزی شعری بی سروده را به هم بافت و آن را برای یکی از ندیمان خود خواند.

پس از پایان شعر، منتظر ماند تا به به و چه چه ندیم را بشنود، اما جز تکان دادن سر به نشانه بی معنی بودن شعر، چیزی از او ندید.

میرآخور را احضار کرد و گفت: «این پسرک را به طویله ببر، به میخ طویله ببند و گاه به آخورش بریز!»

میرآخور اطاعت کرد و پسرک را به طویله برد. کمی که گذشت، شاه دستور داد ندیم را بیاورند. او را آوردند. شاه دوباره شعر را که کمی اصلاح کرده بود، برای وی خواند و گفت: «خب! حالا چه می گویی؟»

ندیم بی آن که حرفی بزند، به طرف در رفت. شاه از جا بلند شد و فریاد زد: «کجا می روی؟!»
ندیم جواب داد: «همان جا که بودم!»



وزیر باسواد!

گناهش به گردن خودشان، می گویند در گذشته‌ها، اغلب مشاغل و مناصب دولتی را از روی رابطه به افراد می دادند، نه ضابطه! می گویند در زمان ناصرالدین شاه، وزیر نظام، حاکم تهران، یک بنای بی سواد بود. او دختری زیبارو داشت که به همسری کامران میرزا، پسر ناصرالدین شاه درآمد. اجرا ندارد دیگر! خب آن روزها رسم این جور بود! اما آدم دامادش پسر شاه باشد و شغل پدر زن همان بنایی بماند، مسلم است که با عقل جور در نمی آید. این بود که پدرزن کامران میرزا آرام آرام رشد و ترقی کرد و مدارج و مراتب پیشرفت را به سرعت پشتسر گذاشت و تا چشم بهمه بزنی، به وزارت رسید! نقل است که وزیر نظام، همواره برای رد گم کنی و این که بگوید باسواد است و خیلی هم باسواد است، یک قلمدان را باز می کرد و جلویش می گذاشت. یک روز در حضور جمعی، با شخصی نزاع کرد و چنان برآشفته که ناگهان قلمدان را برداشت و با عصیانیت بر سر مخاطب خود فریاد زد: «مردیکه‌ی فلان فلان شد، می خواهی با این تیشه، روی سرت بکوبم؟!»



خرید کتاب!

روزی مرد شوخ طبعی به مهمانی بزرگی رفت که به آن جا دعوت شده بود. جلوی در خانه که رسید، دید عده‌ی زیادی برای مهمانی آمده‌اند. کفش‌های زیادی هم جلوی در سالن بود.

مرد که قبلاً یکبار کفش‌هایش را در مهمانی دیگری از دست داده بود، این بار وقتی آن‌ها را از پا درآورد، داخل دستمالی پیچید و زیر لباسش پنهان کرد. بعد با همان وضعیت رفت و گوشه‌ای نشست. مردی که کنار او نشسته بود، با دیدن برجستگی لباس مرد، با تعجب پرسید: «مثل این که کتاب خیلی بالارزشی را زیر لباست پنهان کرده‌ای. بگو بدانم این چه کتابی است که این قدر آن را دوست داری که حتی در مهمانی هم از خودت دور نمی کنی؟!»

مرد گفت: «یک کتاب فلسفه است.»
آن مرد دوباره پرسید: «به به! آن را از کدام کتاب فروشی خریده‌ای؟!»
و مرد بلافاصله جواب داد: «از کفاشی.»



یک خاطره‌ی طنز آمیز از دوران دفاع مقدس

موج خمپاره او را گرفته بود. بعد از یک ساعت به هوش آمد و از من سؤال کرد: «راه مدرسه از کدام طرف است؟»

برخاستم، دست او را گرفتم و گفتم: «دنبالم بیا. من هم به همان جا می روم.»

به اتفاق یکی از دوستان، او را به آمبولانس رساندیم. در عقب آن را باز کردم و او را قرستادم داخل.

گفتم: «این کلاس شماست. سر و صدا نکنی. الان معلم می آید.»

نگاهی معصومانه کرد و سرش را به علامت رضایت تکان داد.

راننده را صدا زدیم، وقتی ماشین حرکت کرد، به خودش آمد، اما دیگر خیلی دیر شده بود.

به شیشه می کوبید و ما برایش دست تکان می دادیم!



کلیدواژه‌ها: اردن، اصلاحات آموزشی، آموزش و پرورش.

مقدمه

نظام آموزشی اردن از اواسط سال ۱۹۰۰ میلادی، اصلاحات و توسعه‌ی آموزشی خود را آغاز کرده و در اکثر کشور از سیستم‌های کشاورزی به توسعه‌ی صنعتی، بخش‌های را بازی گرفته است. لذا مردم اردن، همواره توسعه و صنعتی شدن کنونی را با مدیون آموزش و پرورش خود می‌دانند.

آموزش و پرورش کشور اردن با این اصلاحات و توسعه توانسته است در جهان عرب، رتبه و جایگاه نخست را داشته باشد و بین کشورهای جهان سوم، یکی از پیشرفته‌ترین نظام‌های تعلیم و تربیت محسوب شود. یکی از دلایل موفقیت آن هم اختصاص سهم ۶۴ درصدی بودجه از کل اعتبارات دولت در سال ۲۰۰۲ میلادی بوده است.

کشور اردن در جهان عرب با توجه به نرخ ۸۹ درصدی، از نظر بی‌سوادی بین کشورهای عرب در جایگاه سوم قرار دارد، یعنی با توجه به چنین نرخ، در جهان عرب سومین کشوری است که کمترین بی‌سوادی را دارد.

در این کشور، نرخ بی‌سوادی در دوره‌ی ابتدایی نیز از ۶۱ درصد در سال ۱۹۹۴، به ۹۸۲ درصد در سال ۲۰۰۶ افزایش پیدا کرده است.

در همین دوره‌ی زمانی، نرخ ارتقای دانش‌آموزان به دوره‌ی متوسطه، از ۶۳ درصد به ۹۷ درصد و نرخ رفتاری فارغان تحصیلات متوسطه برای ورود به تحصیلات عالی، با وجود تنوع رشته‌ها و میزان پذیرش دانشگاه‌ها، بین ۷۹ تا ۸۳ درصد در نوسان بوده است.

در کنار نرخ بالای بوشش تحصیلی و نرخ چشم‌گیر ارتقا، اردن بواسطه اینکه به نرخ ۹۰ درصدی مساوات جنسی در بسوادی و تیمم و تساوی کامل جنسی در دوره‌ی ابتدایی و متوسطه دست پیدا کند.

اردن از نظر شاخص توسعه‌ی نیروی انسانی، پس ۱۹۲ کشور رتبه‌ی ۹۰ را داراست و وزارت آموزش و پرورش آن توانسته است با ارائه‌ی نوعی برنامه‌ی ملی آموزشی پیشرفته، به این جایگاه دست پیدا کند. به طوری که دیگر ملت‌های

اشاره

نام رسمی این کشور اردن هاشمی و نام فرامرزی آن اردن است. کشور اردن در خاورمیانه واقع شده و از شمال با سوریه، از شمال شرقی با عراق، از شرق و جنوب با عربستان سعودی و از غرب با فلسطین اشغالی و کرانه‌ی باختری رود اردن همسایه است. از آنجا که قسمت اعظم اردن صحراست، آب و هوای آن نیز خشک و بیابانی است و میان کشورهای عربی کمترین مرز آبی را دارد.

کشور اردن مدتی تحت حمایت انگلستان بود، تا آن که مستقل شد. حکومتی که در اردن بر سر کار آمد، از خاندان حسین الهاشمی بود. از این رو، از سال ۱۳۲۸ش کشور اردن به نام اردن هاشمی شناخته شد. جمعیت کشور پادشاهی مشروطه‌ی اردن حدود ۵/۸ میلیون نفر است و اغلب آن‌ها از نسل اعراب بدوی هستند.

اردن توجه ویژه و زیادی به موضوع آموزش و پرورش مبذول داشته است. نظام آموزشی این کشور، مطابق استانداردهای بین‌المللی است و برنامه‌های آموزش متوسطه‌ی آن، در دانشگاه‌های جهانی پذیرفته شده است.

رتبه‌ی اول کشورهای عربی

ترجمه‌ی فاطمه خرقانیان



منطقه نیز با الگو قراردادن آموزش و پرورش اردن، نظام آموزشی خود را توسعه داده‌اند. وزارت آموزش و پرورش اردن اکنون در حال اجباری کردن آموزش رایانه و استفاده در مطالعات رایانه‌ای در مطالعات عادی و یا به طور ویژه در دروس علوم و ریاضیات است.

تلاش در جهت اصلاحات آموزشی

در جولای ۲۰۰۳، دولت اردن برنامه‌ی بلندپروازانه‌ی خود را که از کمک ۱۲۰ میلیون دلاری بانک جهانی برخوردار بود، به مدت ۱۰ سال در ناحیه‌ی منامه به اجرا گذاشت.

اهداف اجرای این برنامه عبارت‌اند از:

۱. تطبیق دوباره‌ی سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی با مسیر و نیازهای مربوط به نیروی انسانی توانمند؛
 ۲. توسعه‌ی بیشتر آموزش محیط زیست در مدارس؛
 ۳. ارتقای آموزش ما قبل دبستان؛
- اصلاحات آموزشی (ERFKE) راهبردی کمکی برای پادشاهی اردن است و از سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵ به اجرا درمی‌آید.

هدف از این برنامه، مستحکم کردن و رسمی کردن اصلاحات مطرح شده در برنامه‌ی اصلاحات آموزشی (ERFKE)، با تمرکز ویژه به کاربرد آن در سطح مدرسه و کیفیت معلمان است. هم‌چنین به استحکام و گسترش ظرفیت مؤسسات رسمی در زمینه‌ی سیاست برنامه‌ریزی راهبردی، نظارت و ارزش‌یابی و افزایش استخدام معلمان، سودمندی و سیاست‌های توسعه‌ی شغلی، حرفه‌ای و تخصصی منجر می‌شود.

نظام مدیریت آموزشی

مدیریت و مسئولیت آموزش‌های پیش‌دبستانی، ابتدایی و متوسطه، به عهده‌ی وزارت آموزش و پرورش و پس از دوره‌ی متوسطه، به عهده‌ی وزارت‌خانه‌ی تحصیلات

عالية و پژوهش‌های علمی است. آموزش فنی و حرفه‌ای و کارآموزی که پس از دوره‌ی ابتدایی اعمال می‌شود، به مؤسسات آموزش فنی و حرفه‌ای سپرده می‌شود که تحت نظارت وزارت کار، آموزش فنی و حرفه‌ای و آموزش شورای عالی فعالیت می‌کنند.

آموزش در مدارس

ساختار نظام آموزشی اردن، شامل دو سال دوره‌ی پیش‌دبستانی، ۱۰ سال آموزش ابتدایی اجباری و دو سال آموزش متوسطه‌ی آکادمیک یا آموزش فنی و حرفه‌ای است.

آموزش قبل از دبستان

آموزش در مهد کودک‌ها گرچه داوطلبانه است، اما در زمره‌ی نظام آموزش رسمی اردن قرار می‌گیرد. توجه ویژه به آموزش دوره‌ی قبل از پیش‌دبستان، برآمده از آگاهی عمیق عمومی نسبت به اهمیت و تأثیر مهد کودک بر کیفیت یادگیری و پیشرفت تحصیلی در این دوران است.

براساس تحقیقات علمی، اساسی‌ترین رشد مغزی در اولین سال‌های زندگی شکل می‌گیرد و این موضوع، بر لزوم سرمایه‌گذاری در سال‌های اولیه‌ی زندگی کودکان اشاره دارد.

آموزش متوسطه

دانش‌آموزان در این دوره‌ی آموزشی باید ۹ درس عربی، انگلیسی، ریاضی، مطالعات اجتماعی، مطالعات رایانه، زمین‌شناسی، شیمی، زیست‌شناسی، فیزیک و هم‌چنین مطالعات اسلامی را به اجبار بخوانند. البته دانش‌آموزان مسیحی از مطالعه‌ی درس مطالعات اسلامی مستثنا هستند. آموزش متوسطه شامل دو سال مطالعه برای دانش‌آموزان سن ۱۶ تا ۱۸ ساله است که دوره‌ی ده ساله‌ی ابتدایی (مقدماتی) را به پایان رسانده باشند. این دوره به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود:





کشورهای عربی با الگو قراردادن آموزش و پرورش اردن، نظام آموزش و پرورش خود را توسعه داده‌اند

برنامه‌ی آموزش معلمان،
نیازهایی را مد نظر
قرار می‌دهد که خود
معلمان آن‌ها را به عنوان
خلاءهای آموزشی
شناسایی کرده‌اند

زیر نویس

1. Education Reform For Knowledge Economy
2. United State Agency for International Development

منابع

1. <http://education.stateuniversity.com>
2. <http://countrystudies.usa/rdare/41.htm>
3. <http://www.rutson.gov.jo/rutsonen.html>
4. http://jordan.usaid.gov/jo/frames_disp.cfm?no=1338&type=success

رشد آموزش
راه‌های
تحصیلی

مسئولیت جدید آموزش و پرورش

۱. برای تحقق هدف بوسازی نظام آموزشی، ورود بیش از پیش دوره‌ی قبل از پیش‌دستان به چارچوب آموزش مادام‌العمر، امری حیاتی است؛

۲. تأکید بر کیفیت آموزشی، برای دستیابی به پیشرفت اقتصادی، افزایش یابد.

بحث دیگری که مسئولیت آموزش و پرورش را در دوره‌ی ما قبل پیش‌دستان بیشتر کرده است، در این زمینه مسائلی اجتماعی هم‌چون نرخ پایین مشارکت نیروی کار زنان اردنی، از جمله موضوعاتی است که با آموزش‌های ما قبل پیش‌دستان گره خورده است.

نشانه‌ها حاکی از آن‌اند که وزارت آموزش و پرورش در سال‌های آینده بخشی بیشتر در زمینه‌ی آموزش قبل از پیش‌دستان خواهد داشت.

علاوه بر تمرکز برنامه‌ی ملی بر آموزش در مهد کودک، این برنامه سعی دارد با همکاری بخش دولتی و خصوصی، به تعلیم جوانان و والدین بپردازد تا شرایط محیط خانه را برای کودکان زیر ۸ سال بهبود بخشد.

آموزش معلمان: حرکت از عرضه به سمت تقاضا

در پاسخ به توصیه‌ی بانک جهانی برای گذار آموزش از عرضه به سمت تقاضا، SAID با پروژه‌های را در حمایت از برنامه‌ی اصلاحات آموزشی اردن سرمایه‌گذاری کرد.

این پروژه با کمک وزارت آموزش و پرورش اردن، برای ایجاد برنامه‌ی توسعه‌ی حرفه‌ای به اجرا درآمد و از طریق پاسخ دادن به نیازهای ویژه‌ی معلمان اردنی، سعی بر تعلیم آنان دارد.

• در طی سال‌های متوالی، وزارت آموزش و پرورش اردن، تسهیل برنامه‌های آموزشی را برای معلمان برگزار می‌کرد.

این آموزش در مقیاسی وسیع و بیشتر به شیوه‌ی تئوریک بود و معمولاً در مدنظر قراردادن مشکلات و بزرگ‌ای که معلمان با آن روبه‌رو بودند، یا شکست مواجه می‌شد.

برنامه‌ی جدید توسعه‌ی حرفه‌ای، به طور مستقیم نیازهایی را مدنظر قرار می‌دهد که خود معلمان آن را به عنوان خلأهای آموزشی شناسایی کرده‌اند.

به منظور حمایت از این سواوری، پژوهشی برای نیازسنجی معلمان انجام شد و آنان حوزه‌ها و مقاصد، که فهمشان مشکل به نظر می‌رسید، مشخص کردند.

۱. دوره‌ی آموزش متوسطه که می‌تواند نظری و یا حرفه‌ای باشد. در پایان این دوره‌ی دو ساله، دانش‌آموزان گواهی‌نامه‌ی سراسری از موسسه‌ی متوسطه را در رشته‌ی تخصصی دریافت می‌کنند. برای ورود آن‌ها به دانشگاه، آزمون ورودی برگزار شود.

۲. آموزش متوسطه‌ی حرفه‌ای، در این دوره، دانش‌آموزان به طور فشرده به آموزش حرفه‌ای و کارآموزی مشغول می‌شوند و در پایان، به آنان گواهی‌نامه اعطا می‌شود.

شرایط عمومی مدارس

زبان رسمی آموزش، عربی است. اما زبان انگلیسی از پایه‌ی چهارم ابتدایی به طور وسیع مورد استفاده قرار می‌گیرد. در سال تحصیلی ۲۰۰۲-۲۰۰۱ هم قانون جدیدی مبنی بر آموزش زبان انگلیسی از پایه‌ی اول ابتدایی به تصویب رسیده است.

نابرابری اجتماعی نگرانی عمده‌ی اردن است. در جامعه‌ی اردن، اندیشه‌ای با این محتوا که راه مؤثر برای مبارزه با نابرابری‌های اجتماعی، شروع بسیار زود آموزش مادام‌العمر است، در حال رشد است. این آموزش برای کودکان محروم از حیثیت و اهمیت بسیاری دارد. از جمله اهداف این راهبرد اشروع بسیار زود آموزش مادام‌العمر عبارت‌اند از:

افزایش آمادگی ذهنی کودکان برای یادگیری به واسطه‌ی آموزش قبل از پیش‌دستان. این برنامه بر توسعه‌ی کیفیت آموزشی در مهد کودک‌ها، به منظور آماده‌سازی کودکان برای آموزش دوره‌ی ابتدایی تأکید دارد. در این برنامه مقرر شده است، نرخ تک‌نام مهد کودک‌ها از ۴۷ درصد در سال ۲۰۰۷ به ۶۰ درصد در سال ۲۰۱۳ افزایش یابد.

اهداف اصلاحات آموزشی

۱. تدوین برنامه‌ی آموزشی مهد کودک‌ها، استاندارد کردن ارزش‌یابی آموزش آمادگی و محورها؛

۲. توسعه‌ی آموزشی و استانداردسازی شغلی برای مدیران و معلمان مهدها؛

۳. افزایش دسترسی فشر کم‌درآمد به مهدها، با ایجاد و توسعه‌ی مهد کودک‌های دولتی؛

۴. افزایش آگاهی والدین نسبت به نقش خود به عنوان اولین مربی کودک و به همیم اهمیت آموزش در دوره‌ی ماقبل پیش‌دستان به وسیله‌ی برگزاری کلاس‌های آموزشی.



بادمجان

عکاس: خالد حسینی

«نوروز» باستانی که از هزاران سال پیش تاکنون ساخته‌ی ایرانیان و جشن ملی آنان است، جشن رستاخیز طبیعت و نوشدگی زندگی است. جشن جنبش، تکاپو و کار و کوشش است. عید نوروز و گرمی بودن آن نزد ایرانیان، بسیار دیرین و کهن است.

سیب: در ایران قدیم، سفره را با «سیب» می‌آراستند، چون سیب نماد «آگاهی» است. در دین مسیحیت و آیین میتراییسم نیز سیب اهمیت دارد.

سنجد: سنجد، یکی دیگر از عناصر هفت‌سین است که در روی سفره جا دارد. این میوه در طب سنتی مورد توجه است و فواید زیادی برای آن قائل هستند. می‌دانیم که سنجد در مورد بیماری‌هایی مثل: یوکی استخوان و ناراحتی‌های مفصلی استعمال دارد و به علت داشتن ویتامین E، میوه‌ای بسیار مفید است.

سنجد مظهر باروری است و باور به مفید بودن مصرف سنجد نشان می‌دهد، قدمای ما از ویژگی‌های سنجد آگاه بوده‌اند.

سماق: به عنوان یک سین دیگر، مظهر «حصر» و «خوش صحبتی» است و غربی‌ها آن را خاکستر کوهی می‌دانند. سماق دانه‌ای ترش است و پر از ویتامین C و قدمای ما آن را برای مداوای خون‌ریزی‌های لته مفید می‌دانستند. آن را در گلاب حل می‌کردند و یا برای پاک کردن و ضدعفونی جرم‌های داخلی گوش و چشم از آن بهره می‌بردند. علاوه بر این موارد، سماق بوی ناخوشایند دهان و لته را از بین می‌برد.

سیر: یکی دیگر از عناصر هفت سین ایرانی «سیر» است. مصرف سیر، تقریباً ریشه‌ی اخلاقی و مذهبی دارد و به عنوان نوعی ضدعفونی‌کننده مورد استفاده قرار می‌گیرد. در برخی از کشورها، سیر را مانند پیاز برای دور کردن شیاطین و اجنه‌ها مورد استفاده قرار می‌دادند و آن‌ها را به در خانه آویزان می‌کردند یا آن را برای زدودن غم و دل‌تنگی به کار می‌بردند. امروزه تشخیص داده شده که فشار خون عامل دل‌تنگی، غم و افسردگی است و سیر می‌تواند در رفع این ناراحتی‌ها مؤثر باشد. سیر «نماد سلامتی» و «عامل دور کردن اجنه‌ای» است که باعث بیماری می‌شوند. اگرچه پیشینیان ما نمی‌توانستند مثل ما تشخیص دقیقی در مورد خواص مفید میوه‌ها، سبزی‌ها و گیاهان داشته باشند ولی اعتقاد آن‌ها در مفید بودن مصرف سیر، نشان می‌دهد که باور آن‌ها در این زمینه، اصلاً خرافی نبوده است.

سرکه: سرکه نماد استحاله و تولد مجدد است و وسیله‌ای برای ضدعفونی کردن به حساب می‌آید. در سبزی‌هایی مثل کاهو، میکروب‌های نرسیده روی آن‌ها عامل اسهال خونی

نمادسین‌ها

معصومه قره‌مندی مقدم

دبیر ناخیه‌ی دو شهری

هستند و فقط با سست‌وشوی آب تمیز نمی‌شوند. به شکلی ابتدایی، قدمای ما خوردن کاهو را با سرکه یا انجبین تجویز می‌کردند. در گذشته سز که بهترین حلال به حساب می‌آمد. امروزه هم برای استخراج عصاره‌ی برخی از گیاهان آن‌ها را در الکل قرار می‌دهند و شیریه‌ی آن‌ها را می‌گیرند.

سبزه‌ی گندم یا جو: سبزه‌ی سنبل، نمایش زرتشتی و برکت اسلامی بوده است. یک دانه‌ی گندم به مقدار زیادی سبزه تبدیل می‌شود و از هر سنبلی، چندین گل می‌روید این برکت، نوعی خوشامدگویی به بهار است.

سمنو: یکی از عناصر هفت‌سین «نماد توجه به فقرا» و حمایت از آن‌هاست. در گذشته نو نوع غذای شل (سمنو) و سفت (حلوا) را به صورت نذری به آشگاه می‌بردند. الان هم، سوهان به عنوان سوغاتی قم در واقع ترکیبی از سمنوی سفت شده و روغن است. سمنو حاوی ویتامین B و مواد معدنی گوناگون است.

سکه: نشانه‌ی بهبود وضع اقتصادی است و آرزوی بهبود وضع مالی را می‌رساند.

علاوه بر هفت‌سین، «ماهی» را نیز که نماد «زایش» بوده است، بر سفره می‌گذاشتند. هم‌چنین «آینه» به عنوان مظهر پاکی و صفاست و هر فرد هنگام سال تحویل به آینه نگاه می‌کرد تا آینده‌اش را با پاکی و صفا ببیند. شمع، شمعدان و چراغ هم مظاهر روشنایی هستند.

معانی ناخواسته!

طیبه رحیمی

هنگام عکاسی، به نوشته‌ها و عناصری که در پس‌زمینه وجود دارند و می‌توانند در معنای عکس، هم از لحاظ بصری و هم از لحاظ محتوا و مفهوم، دخل و تصرف کنند، دقت کنید!

بازها دیده شده است، حتی عکاسان حرفه‌ای، هنگام عکاسی از موضوعی که به دقت‌بطلر و سرعت عمل بالا احتیاج دارد، دچار اشتباه شده و به این موضوع توجه نکرده‌اند.

هنگام عکاسی، مراقب باشید که اجرای پس‌زمینه، روی موضوع تأثیر بصری نگذارد. برای مثال، گاهی شاخ و برگ، تیر چراغ برق، عابری که از گوشه‌ی کادر رد می‌شود، و یا هر چیز دیگری که در کادر شما قرار دارد، در یک آن در وضعی قرار می‌گیرد که موضوع مورد نظر شما، ناخواسته به سمت محتوای دیگری سوق پیدا می‌کند؛ مثلاً به طنز نزدیک می‌شود. برای نمونه، به تصویر مقابل دقت کنید.

مورد دیگر این‌که به نوشته‌های داخل کادر توجه لازم را داشته باشید. اگر در زمینه نوشته‌ای وجود دارد که سخنی یا محتوایی انتخابی شما ندارد، با چرخش به دور موضوع و نااستفاده موضوع به مکانی دیگر، به معنای ناخواسته برهبرید.





با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های عمومی دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- **رشد کودک** (برای دانش آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)
- **رشد نوجوان** (برای دانش آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)
- **رشد دانش آموز** (برای دانش آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)
- **رشد نوجوان** (برای دانش آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- **رشد جوان** (برای دانش آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های عمومی بزرگسال

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- **رشد آموزش ابتدایی** • **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی** • **رشد تکنولوژی آموزشی** • **رشد مدرسه فردا** • **رشد مدیریت مدرسه** • **رشد معلم**

مجله‌های اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- **رشد برهان راهنمایی** (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی) • **رشد برهان متوسطه** (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی) • **رشد آموزش قرآن** • **رشد آموزش معارف اسلامی** • **رشد آموزش زبان و ادب فارسی** • **رشد آموزش هنر** • **رشد مشاور مدرسه** • **رشد آموزش تربیت بدنی** • **رشد آموزش علوم اجتماعی** • **رشد آموزش تاریخ** • **رشد آموزش جغرافیا** • **رشد آموزش زبان** • **رشد آموزش ریاضی** • **رشد آموزش فیزیک** • **رشد آموزش شیمی** • **رشد آموزش زیست‌شناسی** • **رشد آموزش زمین‌شناسی** • **رشد آموزش فنی و حرفه‌ای** • **رشد آموزش پیش‌دبستانی**

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران، مربیان و مشاوران مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند.

• **نشانی:** تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

• **نمابر:** ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

• **تلفن:** ۰۲۱-۸۸۸۳۹۰۹۹

• **E-mail:** info@roshdmag.ir • **www:** roshdmag.ir

سؤال از شما

دوستان! مجله‌ی رشد آموزش راهنمایی تحصیلی، یکی از رسالت‌های خود را تسهیل ارتباط شما همکاران محترم با مسئولان ستادی آموزش و پرورش می‌داند.

شما می‌توانید سؤالات خود را درباره‌ی مسائل و مشکلات آموزش و پرورش، برای دفتر مجله ارسال کنید تا در اختیار مسئولان مربوط قرار گیرد. امید است مجله‌ی رشد آموزش راهنمایی تحصیلی بتواند با همکاری مسئولان محترم، این امر مهم را محقق سازد.

پس سؤال از شما، رساندن آن به مسئولان از ما (مجله)، منتظر سؤالات شما از مسئولان هستیم.

پاسخ از مسئولان



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

برگ اشتراک مجله های رشد

شرایط:

- ۱- پرداخت مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله‌ی درخواستی، به صورت علی الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه‌ی سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
- ۲- ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک بایست سفارشی، (کپی فیش را نزد خود نگه دارید).

نام مجله های درخواستی :

.....
.....
.....

نام و نام خانوادگی:

.....

تاریخ تولد:

.....

میزان تحصیلات:

.....

تلفن:

.....

نشانی کامل پستی:

.....

استان:

.....

خیابان:

.....

پلاک:

.....

* در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده اید، شماره‌ی اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

.....

☎ امور مشترکین: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۶۶۵۵

☎ صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

☎ پیام گیر مجله های رشد: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

یادآوری:

- * هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، بر عهده‌ی مشترک است.
- * مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک است.

رشد نوجوان و استقبال از بهار

در شماره‌ی اسفندماه ۱۳۸۸ مجله‌ی رشد نوجوان این مطالب را برای دانش آموزان مان تدارک دیده شده است.

- **عرضه‌ی مستقیم** لیکنند: مجموعه‌ای از مطالب و حکایت‌های طنز قدیم و جدید
- **اسیر ناخوانده:** یک ماجرای هیجان انگیز و امیخته با طنز از دوران دفاع مقدس
- **لغت نامه‌ی فوتبال و عجایب جام جهانی:** مجموعه مطالب طنز درباره‌ی جام جهانی فوتبال
- **اینه‌های روبه‌رو:** شعرهایی از زنده‌یاد قیصر امین پور و هدا حنادی درباره‌ی «کودکی» به علاوه‌ی بررسی و نقد آن‌ها
- **ماه‌ی قرمز بازی گوش:** معرفی و نقد یک فیلم کارتون‌ی از کشور ژاپن که به نکات جالبی درباره‌ی حفظ محیط زیست اشاره می‌کند
- **ادم‌های ابرودار:** یک داستان طنز درباره‌ی تعارف و ملاحظه‌ی بیش از حد همراه با نکاتی درباره‌ی فن داستان نویسی
- **تلگراف دو طرفه بسازید:** یک کار علمی علمی برای نوجوانان
- **مورخ یا رئیس جمهور:** گفت‌وگو با یک نوجوان موفق
- **بنجره‌ای به زندگی:** مطلب مصور و طنز درباره‌ی «سرگرمی‌ها»
- **چند سؤال و جواب درباره‌ی دوستی:** پرسش و پاسخ درباره‌ی دوستی‌ها و دل بستگی‌ها
- **گلدان:** آثار رسیده‌ی نوجوانان به دفتر مجله
- **معرفی کتاب، سرگرمی، جدول و...**



تفسیر من از من

شما در رویارویی با این مسئله چه می‌کنید؟ چرا؟

من: مرد که گریه نمی‌کند، بی‌خیال. دفعه‌ی بعد شما بازی می‌کنی؟

من: سن تو که بودم، همین اتفاق برام افتاد و من هم گریه کردم. اما بعدش یک راه‌حل خوب پیدا کردم. تو هم می‌توانی بخواهی، من هم کمک می‌کنم.

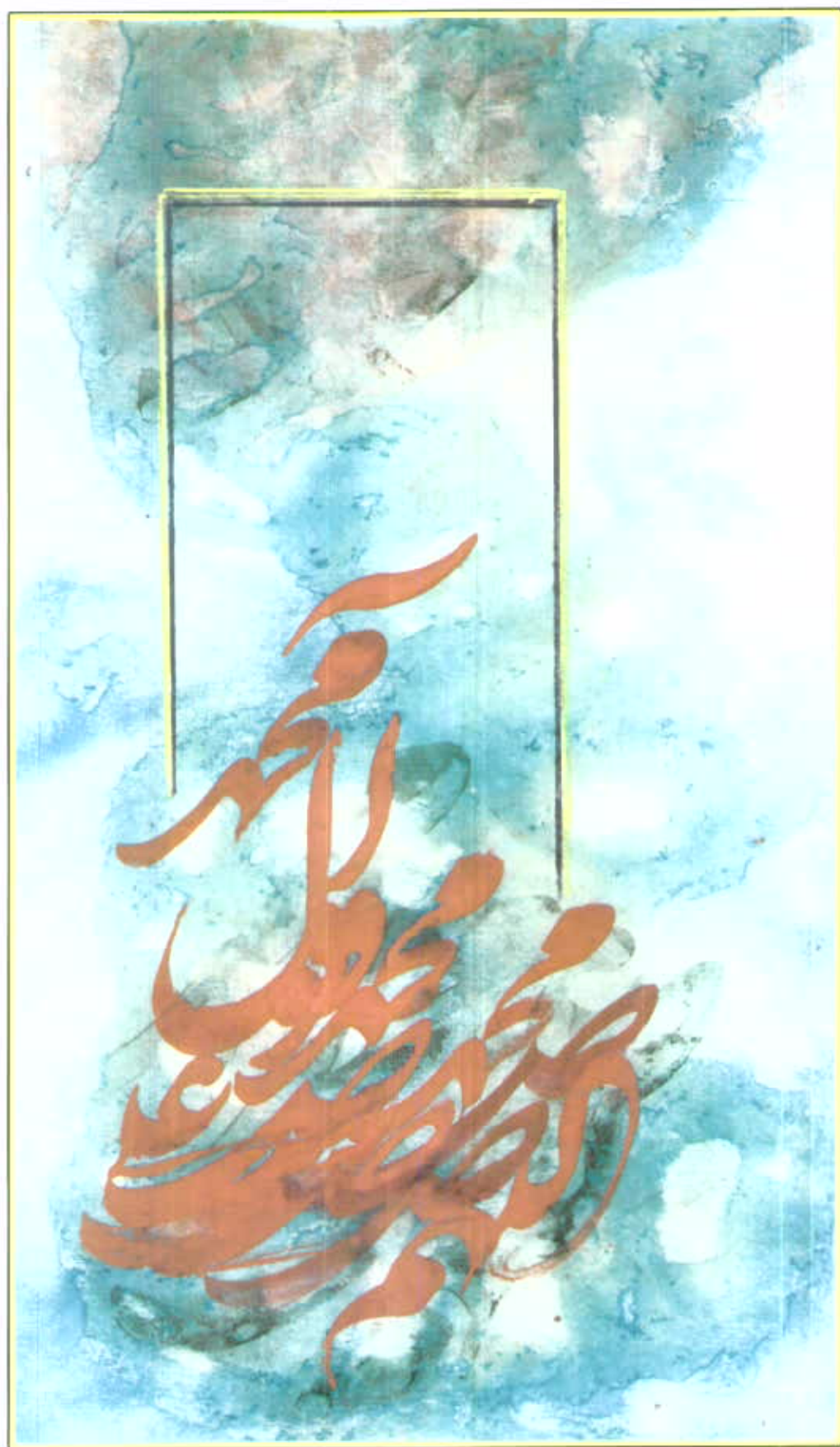
من: حجت‌الت می‌گفتی مثل بچه‌ها گریه می‌کنی! همه که نباید ورزشکار شوند، فیول کن که تو واقعاً خوب بازی نمی‌کنی.

من: گریه کار دخترهاست، تو مردی. مشکل تو چیه؟

من:



عکاس: اعظم لاریجانی



سلاسل الترميز (أو اتحاد الخطوط) مع إطار الذهب